

امیر علی شیر نوایی "فانی"

مشتمل بر شرح زندگانی . آثار عمرانی . مولفات و نمونهٔ نظم و نثر او

بکوشش

محمد یعقوب واحدی جوزجانی

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ)

حمل ۱۳۴۶

کابل

92

نمبر ۸٤

بمناسبت پنجصد و بیست و پنجمین سال ولادت

نظام الدّین

امیر علی شیر نوایی «فانی»



بکوشش

محمد یعقوب واحدی جوزجانی

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ)

حمل ۱۳۴۶

کابل





تمثال فرخندهٔ اعلیحضرت معظم همایونی ، پادشاه افغانستان

بسمه تعالی

امیر علی شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه) یکی از وز یران بزر گ افغانستان وپرورندگان ادب و هنر است ، که در ایجاد و پرو رش کلتور دوره‌ء درخشان تیموریان هرات، دستی قوی داشته، وچندین کتاب منثور و منظوم را نوشته ا ست .

این وزیر دانشمند پرو رنده‌ء علماء و هنرمندان و اهل دانش و فرهنگیان بوده و در تخلیق وتنمیه‌ء فرهنگی که‌ارثاً اکنون بمارسیده ذو ق وقریحه‌ء روشن این مرد صا حبد ل دخیل بوده است .

شخصیت جامع و براز نده‌ء این صدراعظم یکی از مفاخر تاریخ ما ودر خور شناسایی نسل جدید است ، و مولد و آ رامگاه او هم شهر هرا تست که در تاریخ کشور ما ، همواره منبع نور و دانش وهنر و پرور شگاه مردان نامی بوده است .

بنای آ رامگاه این مرد بزر گ چند ی قبل سا خته شده بو د ، و اکنون وزارت اطلاعات وکلتور خوا ست تاآ نرا تکمیل کرده و سنگ نبشته یی را بر ان نصب نما ید. ا ین سنگ از احجارنفیس کشور در فابریکه‌ء حجاری و نجاری کابل ساخته و بوسیله‌ء ښاغلی عبدالروف فکری عضو انجمن تار یخ بهرات فر ستاده شد ، تا بر آ رامگاه آ نمرد بزر گ گذاشته شو د .

چون اکنون مراسم تجلیل سال پنجصد وبیست وپنجمین ولادت این وزیر نامور بر آ رامگاه وی انجام شد نیست ، بنابرین د تار یخ ټولنه (انجمن تاریخ افغانستان) خواست تا مجموعه‌ء کوچکی رادر شرح احوال و آ ثار وی نشر نماید ، که اینک‌به خوانندگان گرامی تقدیم می شو د .

پوهاند عبد الحی حبیبی رئیس انجمن تار یخ

فهرست موضوعات کتاب

بخش دوم : منتخبات نظم ونثر نوایی ۱۱۳-۱۵۳

بخش نخست

مقالات درباره‌ٔ احوال و آثار نوایی

98



تصویر امیر نظام الدین علی‌شیر نوایی ، شاعر نویسنده و وزیر معروف افغانستان در قرن نهم هجری . چوچوك میرزا ـ شاهزادهٔ تیموری شاخچهٔ گلی به او تقدیم میکند
(از محاكمة‌اللغتین ، چاپ انقره ـ ۱۹٤۱ م)

وزیر معروف افغانستان

درقرن نهم هجری

> این مقاله، چند سال قبل، درشماره (۳٦) اوریئنتل کالج میگزین، طبع لاهور بقلم آقای دکتور سید محمد عبد الله، بزبان اردو نوشته و نشر شده بود، که آنرا در همان وقت جناب فاضل سرور گویا اعتمادی- مشاوروزارت معارف- ترجمه و بشماره (۱۱) سال سوم (۱۳۱۳ ش) مجله کابل، نشر کرده بودند و ما آنرا درینجا باز بچاپ میرسانیم، تا فایده اش عامتر گردد.

امیر علی شیر نوایی «فانی» * تخلص وزیر سلطان حسین بایقرا پادشاه هرات متوفی ۹۰٦ هجری.

سوانح وحالات وزرای اسلامی در تاریخ اسلام موضوعی مهم وزمینهٔ بسیار مساعد ومناسبی است برای شغل یک متتبع یا طالب علم که حصه یی از اوقات خود را باین شغل خطیر صرف نماید.

---

* راجع به تخلص شعری این مرد بزرگ درفارسی اختلاف بمشاهده میرسد چنانچه مولفین بعضی از تذکره ها مانند: نمونهٔ ادبیات تاجیک، آتشکده آذر آثار هرات وغیره (فنائی) ضبط کرده اند، ولی در مقدمهٔ اردو بر لطائف نامهٔ فخری، وریاض الشعرای والهٔ داغستانی، نگارستان سخن، و قاموس الاعلام تخلص اودر فارسی (فانی) نوشته شده، چنانچه در ریاض الشعرا بیت ذیل هم درین زمینه مرقوم است:

گر رسد ناخوشی ازخلق خوشم چون فانی
زانکه با ناخوشی اهل جهان خوش دارم

آری درین سلسله چشم با شخاص نمایان و برجسته ای برمی‌خورد که از حیث استحقاق وجامعیت فضایل باید هیچ تاریخی ازتواریخ امم‌عالم از اسامی آنها خالی‌وبی‌بهره‌نباشد ،چه وجود هریک از انها در ادوار تهذیب وتمدن انسانی بمثابهٔ مینار بلند وروشنی اندازی بوده که اطراف وجوانب خود را تامسافه دوری روشن‌ساخته‌است. البته آشنایان تاریخ از فضایل علمی و سیاسی و رتبهٔ‌هوشمندی و هوشیاری‌خواجه‌نظام الملک طوسی، صاحب اسمعیل بن‌عباد ، رشید الدین فضل الله ، شیخ ابـوالفضل، خواجه محمود گاوان ، میرعلی شیر وغیره واقفیتی داشته بیخبر ونا آشنا نیستند ولی‌باکمال تأسف اعتراف نماییم که باستثنای یکی دونفر تاریخ خصوصی سایرین همانطور در پردهٔ خفا مانده وتاحال کسی سراغ نداریم که این پرده را عقب زده ومارا ازاحوال‌آنها فی‌الجمله اطلاعی بخشد.

میر علی شیر درین سلسله بزرگترین شخصی است که کرسی وزارت در یک عهد از وجودش زینتی بسزا داشته چنانکه اگر آفتاب درخشان افق وزارتش ندانیم البته ماه جهان‌آرایی خواهد بود، موضوع‌حاضره ما که در اطراف وحالات‌این‌وزیر نامی‌گفتگو دارد گویا نخستین قدمی است که درین‌راه برداشته میشود برعلاوه تا اندازهٔ‌ممکن جهد میرود که حیات علمی وتعلیمی این وزیرنامدار نسبت بحیات سیاسی او بیشتر مورد دقت وتتبع قرارگیرد .

نظام الدوله والدین میرعلی شیر که اکنون کار نامه های علمی‌او موضوع بحث ماست وزیر سلطان حسین با یقرا بوده وازین جهت لازم است که نخست مختصری از علم دوستی و معارف پروری سلطان حسین ذکری بمیان آوریم، تا در شرح زندگانی میرعلی‌شیر برای ما سهولتی دست دهد .

سلطان حسین بن منصور بن بایقرا درحجر تربیهء سلطان الغ بیگ ابن شاهرخ بن تیمور پرورش یافت وبعد از فوت الغ بیگ و پسر او عبداللطیف ، سلطان ابوسعید او را بعلتی د ر زندان کرد ، ولی از حسن اتفاق بنحوی از زندان نجات یا فته با ابوالقا سم بـابر ردیف وهمراه گردیده نخست استرآبا د ومتدرجاً اکثر ممالک را مفتوح نمودچنانچه بعد از وفات سلطان ابوسعید هرات راهم تسخیرنموده در ۱۰ رمضان سنه ۸۷۲ هجری مطا بق ۱۰ اپریل ۱٤٦۸ میلاد ی تاج شاهی برسر گذ اشت ودرعرصهء چهل سال عهد سلطنت ا و حو زه هرات از حیث اعتبا ر علمی و صنعتی از مهم تریـن مرا کز علمی وعرفانی دنیای اسلام بشمار میر فت .

در بار این سلطان بزرگ بهترین مرجع اهل علم وفضل وخو بترین مأمن شعرا، مؤرخین، اطبا وقبلهء آمال مصورین چیره دست وصنعت کاران زبردست بوده است، ولی متحیر یـم که این همه ترقـی علم وعرفان را از قدردانی های سلطان حسین میرزا بدانیم یا از معارف پروریهای میرعلی شیر انگاریم .

اما اینقدر معلوم است که این شهریاروو زیرنامی هردودرتحریک سلسلهءعلم وهنر دارای رتبهء بلندی بوده اند. پس ا گرما کارنامه های قرن نهم هرات را از نتیجهء مساعی وقدردا نیهای این سلطان ووزیر نامور بگوییم خیلی موزون ومنا سب خواهدبود .

بابرا گرچه از اخلاق وسایرشمایل وعادات سلطان حسین سخت انتقا د وخورده گیری کرده است ، ا ماز دورهء درخشان سلطنت او بهیچ وجه چشم پوشی نتوانسته همیشه ازذوق علمی وقدر شناسی او بحث میراند .

اگر خوب تأمل نماییم این علم دوستی ومعارف پروری نه تـنها

مخصوص سلطان حسین بوده بلکه اکثر شهزادگان تیموری با ین صفت عالی موصوف بوده اند چنانچه مؤلف شهیر مارتین در کتاب موسوم به
The miniature painting and painters of Persia, **India and Turkey.**

درین خصوص مطالب خوبی نوشته است . چنانچه مطالب او درین زمینه همه مملو ومشحون از راستی وصداقت مینماید. مؤ اف شهیر می نویسد : خاندان وسلالهٔ تیموری از اقوام وحشی نبوده اند ، چه سخنان خود آ نها دلیل است برآنکه این خاندان از مهذب تر ین ومتمدن ترین اقوام محسوب وبهترین فرمانروای دنیای علم وصنعت وخوبترین واله وشیدای فنون لطیفه بوده اند، برعلاوه نسبت بفنون لطیفه یک شغف خاص ویک شوق پاکیزه یی دردل می پر ورانیدند از شگفت کاری های این خاندان بوده که بمحض آنکه ازمیدان های جنگ طاقت فرسا وصبرآ زما فراغت می یافتند علی العجاله بجا نب شعر وسخن پروری توجه می نمود ند. خلا صه هر یک از آ نها د ر پهنهٔ ر وح گد ا زرزم شهسوا ر، و د ر محفل روح پرو رعلم و فن مقا م صدارت را دارا بوده اندو ما اشخاصی دربین آ نهاسراغ داریم که از بهترین شعرای آندوره محسوب میشوند. خودسلطا ن حسین میرزا ازشعرا ی مفلق بوده و اشعاریکه بزبان ترکی سروده از بهترین اشعار زبان ترکی محسوب است برعلاوه بامولانا عبدالرحمن جامی که درین دور اخیر سر آ مد شعرای بزرگ ومفلق بشمار میرفت بقوهٔ قابلیت واستعداد خدادادخود دراشعار عربی مقابله نموده ودرآن زمینه مصاف ادبی داده است. سلطان حسین مانند بایسنغر ، شاهرخ ، الغ بیگ ، یک عشق مفرط ودلچسپی زیادی بکتب نشان میداد، چنانکه درین خصیصه از دیوك آف بر گندی وسائر علاقمندان قرن ۱۶-۱۷ ایطالیه وفرانسه نیز مقام اولیت را احراز کرده است .



تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا ، که از روی تصویر عمل استاد بهزاد کشیده شده است
(از دیوان سلطان حسین بایقرا ، طبع استانبول ۱۹٤٦ م)



تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا ،عمل استاد بهزاد هروی

سلطان حسین میرزا کتابی بنام مجالس العشاق تالیف نموده‌و در آن کتاب از لطایف ودقایق عشق ومحبت شرح داده اما بابر که معاصر اوست مجالس العشاق را بنام دیگری ضبط کرده‌ودربابر نامه مفصل از آن صحبت می کند اهمیت پهلوهای علمی وادبی، امتیاز وخصوصیات دانش پروری این سلطان بزرگ مارا متوجه این مسئله می سازد که گوییم : این سلطان نه‌تنها درمعرکهٔ رزم جویی یکتا بوده بلکه در علم دوستی و هنرپروری هم نظیری نداشت، برعلاوه درمردم شناسی و فضایل انسانی نیز بهره مستوفایی را دارا بود از فراست بی مانند ومآل اندیشی قابل ستایش وتدبر و دانشمندی زایدالوصف این پادشاه بزرگ بوده که مانند امیر علی‌شیر یک مشیر زبردست ووزیر بی مانندی را برای دوستی خود انتخاب نمود .

شخصیت این وزیر دانشمند نه‌تنها مایهٔ نازش وافتخار هرات وخراسان بوده بلکه تمام دنیای اسلام در آن وقت مقام اورامحترم وعزیزداشته بوجود بی همتای او افتخار و مباهات می‌نمود .

اگر ما اختصاص وامتیاز دربار سلطان‌حسین میرزا را از وجود این وزیر نامور بدانیم البته بیجا نخواهد بود ، چه حیثیات ذاتی سلطان حسین از موجودیت میر علی شیر بوده وبس . رویهمرفته اگر اکنون ما حیثیات این مرد بزرگ را با حیثیات ومزایای سلطان بسنجیم غالباً کفهٔ اوصاف وزیر نسبت بشهریار وزین تروسنگین‌تر خواهد برآمد . شهرتیکه نصیب حکومت ودربار سلطان حسین میرزا گردید درحقیقت ازطفیل علما وفضلا و مصورین وسایر اهل‌صنایع بوده که وجود میرعلی‌شیر در جلب آنها حکم مقناطیسی داشت . اگر فرضاً سلطان هرات مانند میرعلی شیر یک وزیر بی نظیری

نمیدا شت، درقبیلهء گورگـانی‌خود ابداً دارای این امتیاز و اوصاف برگزیده یی که تا امروز فراموش نـگشته، نمیشد.

خلاصه‌می‌خواهیم که‌دراطراف وجوانب‌علمی وادبی‌ورویهمرفته از سایر سوانح زندگانی این وزیر باتدبیرصحبت نموده‌مقصد خود را بیان نماییم.

امیر علی شیر :

نام حضرتش نظام الدین علی شیر و اسم پدرش کجـکینه بهادر ودر عهد سلطان ابوسعید میرزا امیر والا دستـگاهی‌بوده‌است. تولد این وزیر نامی ۱۷ رمضان سنه ۸٤٤ ووفات او در ۱۲جمادی الثانی سنه ۹۰٦ هجری واقع گردیده ، دراوایل‌عمر وآغاز دورهء تعلیمی او صرف دو واقعـه روی داده که قابـل ذکر است : میگویند بعد ازوفات شاه رخ میرزا وقتیکه امیرکجکینه بهادر باعایله واطفال خود ازیزد بسوی خراسان رهسپار گردیده شب وروزمنازل ومراحل پیموده ودرهرقدم بموانع ومشکلاتی‌برمی‌خورد، میرعلی‌شیر که درین وقت پسر خوردسالی بوده ودرین قافله شرکت داشت، شبی از سوء اتفاق خواب بروغلبه‌کرده عنان‌اسپ سواری اوازقبضهء اختیارشـں بدر رفت و اسپ خود سرانه بمیل و خواهش خود براه افتاده قطع مسافه مینمود تابالاخره منتج باین قضیه گردید که میرعلی شیر ازقافله جدا مانده بیک‌وادی‌بی نهایت مخوف ووحشت ناك دچار شد که ازآبادی وشاهراه بسیار دور افتاده بود، این سوار گم گشته وقتی ازخواب بیدارگردید که روشنی ستارهء صبح لشکر ظلمت را هزیمت‌داده درینوقت احساس نمودکـه اطراف وجوانب او تماماً وحشی وبیـگانه است،نه از قافله خبری ونه از منزل اثری . نهایت

تعجب اورا دست داد که این چه قضیه و ماجرایی است که بر من میگذرد . بالاخره باوجود خوردسالی ازجادهٔ تدبر و تعقل منحرف نگردیده بی تکلف اسپ را هی کرد وبایک سکون وآرامش مطلق این وادیهای بی‌آب وعلف‌راطی نموده خودرابجادهٔ مقصود رسانید بعدازآن که میرعلی شیر از قافله جدا افتاده و پدرش خبر شد که میرعلی‌شیر ازقافله جدامانده‌بی اندازه مضطرب و سراسیمه گردیده علی العجاله تنی‌چند ازهمراهان‌را بسراغ او فرستاد. هنوز این نفری چند قدم برنداشته بودند که ازمقابل،گردیک سوار بلندشد دیدندکه درمقابل ونزدیک آنها میرعلی‌شیراست که اسپش تنها گرد کرده می‌آید واینواقعه مربوط بزمان ۶ سالگی میرعلی‌شیراست .

خلاصه درین عهد خوردسالی باین اندازه سکون وبی خوفی تنها براه افتادن ودرتلاش منزل مقصود باطمینان‌گام زن‌گشتن دلیل‌محکم وبرهان روشنی‌است بردلاوری‌و فراست‌وهوشمندی آیندهٔاو .

ملاقات باشرف الدین علی یزدی:

میرعلی‌شیر درمجالس‌النفایس واقعه یی ازابتدای زندگی خودرا نوشته واز آن‌دورهٔ تعلیم‌ابتدایی اوبخوبی معلوم و آشکار میگردد، هرج ومرجیکه بعد ازوفات شاهرخ میرزا روی داد در آن هنگام پدر امیر باعدهٔ کثیری‌بسوی عراق عزیمت کرد ودرمنزلیکه موسوم به (تفت) بودیک روز اقامت نمودند اتفاقاً در قرب و جوار همین منزل، خانقاه مولانا شرف‌الدین مصنف ظفرنامهٔ تیموری واقع بود درین وقت میرعلی‌شیر پابمرحله ۶سالگی گذاشته بودبااطفال همسال خود بازی کنان بطرف خانقاه روان شد دید شخص بزرگ و عالی جنابی برمصلی نشسته بطرف اطفال متوجه است واز بین بطرف یکی

اشاره نمود، میرعلی‌شیر می نویسد که خودمن از بین اطفا ل به‌نزد حضرتش رفتم، مولانا ازمن سوالاتی چند نمود ودرمقابل جوابهای معقولی داده مورد آفرین وتحسین ایشان واقع گردیدم، مرا مخاطب قرارداده، پرسید که ای بچه تا حال بمکتب رفته یی یا خیر ؟ گفتم: بلی! بازپرسان نمود که قرآن مجید را تا کدام‌حصه خوا نده یی ؟ گفتم تاسوره‌ٔتبارك ! درین وقت برا ی من عاجز دعای خیر نمو د و بعد ازاندك فرصتی پدرم بحضورش آمده عر ض نیا ز ی نمود .

تعلیم مقدما تی :

امیرعلی‌شیر باسلطان حسین میرزا همد رس وشا گر د یك مکتب بودند، آغازعلاقه، محبت ودوستی بین هردو در مکتب ظهو ر نمود. حقیقتاً این‌دوستی و محبت‌تفأل نیکی ازبهرآنان گردید، چه‌سرگرمی‌- های علمی آینده ا ین چنین شخصیتهای بزرگ وعلم دو ست همین اقتضاداشت که شالوده‌ٔ روابط ا ین‌مربیان ز بر د ست علم و فن با یکد یگر باید د رحیاط چهار د یوار مکتب گذا شته شو د. د ر ز مان حکومت ابوالقاسم بابر این هردودوست‌باهم یکجاشده هردو منظور نظر بابرگردیدند . چنانچه بابرامیرعلی شیررا همیشه بنام فرزند یا د مینماید، بابردرسنه ۸٦١ هجری انتقال نمود و بعدازآن امیر علی‌شیر ازسنه‌ٔ انتقال با برتاسنه ۸۷۳ اول درمشهد وبعد درسمر قند مشغو ل در س و تعلیم می بود .

امیرعلی شیر درمجالس ا لنفایس می نویسد که‌یك مرتبه نها یت مر یض و سخت ناتوان گردیدم و درگوشه یی افتا ده ناله می کردم اتفاقاً روزی دران هنگام عده یی ازجوا نان آزاد خو ازمقا بلم گذر داشتند وچنان مینمو د که مشغو ل تفر یح و تفرجند ، این جوا نا ن

اشعا ریرا که سیاحان ومسافرین قبلاً در دیوارهای آنجانوشته بودند بایک شورو حرارتی میخواندند و درمعنی هر بیت بایکد یگرمباحثه ومعارضه مینمود ند ، درین بین شخصیکه ازهمه درسن بزرگتر بود بر رفقا اعتراضی نمود وآنها درجواب والزام حریف جدوجهدبلیغی بخرج بردند، اما کامیاب نیامدند ، خودم دربستربیماری این مباحثه را شنیده وارد بحث شدم ، جانب خورد سالان راگرفته حریف را ملزم ساختم ، بعدازینکه ازنام من‌پرسید ویکدیگر را شناختیم، معلوم شد که آن شخص بزرگتر شیخ کمال تربتی بوده است که بعزم زیارت مشهد مقدس‌باسایرین آمده‌اند . خلاصه شیخ التفات بسیاری در حق بنده مرعی داشته واستمالتی از من نمود. بعد ازین واقعه در زمان سلطان ابوسعید میرزا در سمرقند بحضور خواجه فضل الله ابو اللیثی که صاحب خانقاه بود درحوزهء تدریس وتعلیم شان شامل بوده، خواجه فضل‌الله‌عالم بی نظیری درعهد خود بود ، طلبهء اطراف واکناف برای تحصیل و استفاده حاضر به حضور شان میشدند ، خواجه از حدت ذهن و رسایی فکر میرعلی شیر متعجب واکثراً اورا مورد تحسین وآفرین قرار میداد. در حقیقت این دوره سخت ترین ادوار حیات میرعلی‌شیر بحساب میرود ، چنانچه فقر و افلاس اوباندازه یی بود که یکروزحمام رفت وپول‌نداشت،جزودان خود را بعوض پول نزد حمامی گرو گذاشت ، حمامی رعایه نمود و جزودان را نگرفت ، روزی که آفتاب اقبال و طالع سلطان حسین میرزا طلوع وافواج مظفر ومنصور او هرات را تسخیر نمودند ، درین وقت سلطان حسین میرزا بیاد دوست قدیم و همدرس خود افتاده او را بحضور خواست و وظیفهء مهر داری را باو سپرد ، درینوقت که امیر علی شیر درعین عنفوان شباب واسباب کامرانی

بخت ودولت در رکاب او میرفت یکٔ لحظه هم از تحصیل علم وهنر پرو ری نیاسود و آرا م نگرفت . نظر به قا عدهٔ مسلمهٔ مسلمانا ن «اطلبو العلم من المهد الی اللحد » غالب اوقات خود راکه از کار فارغ میشد بمطالعهٔ کتب صرف می نمود، باآنکه بمهمات ملکی وامور کشوری مصروفیتی داشت در نزد مولینا فصیح الدین محمد النظامی درس میخواند.چنانچه مولینا ازبزرگترین استادان میر محسوب میشود.

امیرعلی شیر در۸۷۳ هجری بحضور سلطان حسین میرزا حاضر آمد و اجمال حیات سیا سی او درین ایام بروجه آتی است :

میرعلی شیر در اوا یل ملا زمت برتبهٔ مهربرداری سلطان حسین میر زا تقرب وبعد ها بمقام منیع وزارت ارتقا جست تا آنکه درسنه ۸۷۸ از حضور سلطان استعفی خواست ، اما استعفایش قبول سلطان نیامده او را طوعاً وکرهاً بانجام فرایض د یوان مالی مکلف ساخت و در سنه ۸۹۲ هجری بفرمان فرمایی حکومت استرآباد مقرر گردید. تابالاخره پس ازیکٔ سال مکرراً استعفی خواست واین مرتبه استعفایش بمعرض قبول در آمد وبهرات بازگشته گوشهٔ عزلت وا نزوا اختیار نمود و د ر ۱۳ جمادی الثانی ۹۰۶ هجری مطابق ۳ جنو ری ۱۵۰۱ عیسوی ترک حیات گفت . در حادثه وفات میر حکایت عجیبی اتفاق افتاده، میگویند: هنگامیکه سلطان حسین میرزا دراواخر جمادی الاولی ۹۰۶ هجری ازمهم استرآباد فراغت یا فته بهرات باز گشت ، میرزا چند منزل باستقبال سلطان برآمد وشب چهارشنبه را بسرای پریان گذرانید صبح هنگا م طلوع آفتاب اشعاریکه عابرین ومترد دین گاه وبیگاه بد یوار سر ای نوشته بودند باعث جلب نظر میر گردید و بمطا لعه آن ابیات مشغول شد اتفاقاً ازخواندن ابیات ذیل بی نهایت متأثر گردیده، رقتی برای او دست داد:

در ین دقیقه بما ندند جملهء حکما
که آدمی چکند با قضای کن فیکون
قروع نبض چوشد منحرف زجنبش اصل
بلای عجز فرو رفت پای افلاطـون
صلاح طبع چوسوی فساد روی نهاد
بماند بیهده در دست بـوعلی قانون

الحاصل میر ازین سرای منزلی پیشتر رفت وبپایاب نام رباط دیگری فرود آمد در شب پنجشنبه مولینا ویس از طرف سلطان آمد و پیغامی آورد که حضرت سلطان بسـرای ملک امیر شاه تشـریف حضـور ارزانـی دارنـد، شـرف سـلام و ملاقات حضرتش بـا شما در آنجا میسر میشود، همدرین وقت که مولینا ویس این پیغام را می گذرانید دفعةً سکته یی عارض مزاج میر گردیده تمام حواس و مشاعر او مختل و معطل ماند. هرچند صاحب تاریخ حبیب السیر این واقعه را از فرط شوق و حسرت میر نسبت به تشریف و ملاقات بحضور پادشاه میداند. چنانچه می نویسد:

وعده وصل چـون شود نـزدیک
آتشـس شـوق تیـز تـر گـردد

اما تحقیق درینموضوع برایما خارج از بحث مینماید. علی ای حال این مرض مهلک باندازه یی بر میر هجوم آورد که کوشش و علاج اطبا ابداً سودی نه بخشید، تابالاخره در (۵) جمادی الاول هنگام صبح بهمین مرض وفات نمود، انالله وانا الیه راجعون. اگرچه سلطان حسین میرزا نسبت بمیر علی شیر بی اندازه الفت و محبت داشت و ازین انتقال پرملال سخت متأثر و محزون گردید اما این سانحه جان گداز تنها سلطان را سوگوار نساخت بلکه تمام شهر هرات بیک ماتمکده تحویل یافت، چشم هر صاحب نظری از فقدان این وزیر فیاض نامدار اشک حسرت می بارید، در

عید گاه‌هرات مراسم نماز جنازه بعمل آمد و در جوار مسجد جامع هرات درگنبدیکه خودمیربرای دفن خود ساخته‌و انتخاب کرده بود مدفون‌شد. مراتب‌عزاداری اوازطرف سلطان وسایر اعیان مملکت به‌بسیار عزت و احترام انجام یافت شعرا و سایر ارباب فضل مراثی وقطعات‌متعددی‌دروفات ورثاء او سرودند وما ازانجمله محض این دوبیت مولیناصاحب بلخی را تذ کار میکنیم ؛ وی میگوید :

ای‌فلک بیداد وبی رحمی بدینسان کرده‌ء
وی‌اجل ملک جهان را باز ویران کرده‌ء
برجها نبانان‌چه میگویی ، حسد نبود مرا
ازحسدباری جهان را بی‌جهانبان کرده‌ء

مقبولیت میر :

تمام خراسان بلکه کافهء دنیای اسلامی بطوریکه‌شایدمراسم ماتم‌و عزاداری‌اورابعمل‌آوردند وازین‌اشکارمیشودکه میر درسایر طبقات مردم‌ازخواص‌وعوام مقبولیت‌شایانی‌داشته است چنانچه‌از یکطرف پادشاه وامیربغاشیه‌برداری‌او افتخار می‌نمودند و از طرفی عموم از دل‌وجان‌به‌آستان‌بوسی‌او مایل‌وراغب‌بودند.بلی‌از کثرت کتب مؤلفه بنام میر ، این مطلب بخوبی روشن است ومادر آتی تذ کاری ازان خواهیم نمود .

اکنون از شرح علاقهء مفرط سلطان باین وزیر صرف نظرنموده صرف یک‌واقعه را بطور اختصار نقل مینماییم :

میر چندنوبت‌از حضورسلطان‌جهت‌ادای‌فریضه‌حج‌بیت‌الله‌رخصت میخواست وسلطان بعلتی که‌تاب‌مفارقت اونداشت رخصت نمیداد، تابالاخره‌درسنه ۹۰٤ هجری هنگامیکه سلطان برای حل وفصل امور سیاسی‌وکشوری‌درمرو اقامت داشت ، میرمجدداً هوای‌سفر حج به

دل‌پرور انیدومولینانظام‌الدین‌یحیی عبدالحی‌طبیب را جهت‌حصول رخصت‌در مرو فرستاده وخود باعدهٔ کثیر ی ازعلما و فضلا جانب مشهد رفت ودرآنجا منتظر حکم وفرمان سلطانی‌بود، پس‌ازچندروز مولینا نظام الدین از حضور پادشاه مرخص و بمشهد وارد گردید وفرمانی ازسلطان آورد. این‌فرمان‌تذکاری از خاطره های شیرین و علاقمندی های گذشته داشت ومیر را بعلت بی امنی راه‌ازسفرحج منع و بحضور خواسته بود ،سلطان دران فرمان ازتکلیف‌بحضور و خواهش ملاقات بعبارت ذیل می نو یسد :

« د یگر آ نکه چون تما د ی‌ایام ا ین سفر ظا هر ا ست و بر عمر اعتمادی نیست اگر یک نوبت دیگر ملاقات فرموده قاعدهٔ خیرباد بتقد یم ر سد میتوا ند بو د .

اما با وجود این دو حال ازین مقدما ت که نو شته شد د غد غهٔ هست که مبا دا بخاطر شریف غبا ری ر سد و تصو ر فر ما یند که غرض ازین سخنان منع عزیمت ایشان است ، چو ن همیشه هر چه از روی دولت خواهی بخا طر می ر سید ه بی تکلف گفت و شنید می نموده‌اند،مارا نیزلازم نمود که هر چند درین ا بو ا ب بخاطر رسد اشعار میفرمائیم ، باقی رای صواب‌نمای مختار است و هرچه بصلاح دراین مقرون خواهدبو د ، بتقدیم خواهد رسید ، سعا دت دارین ملازم باد والسلام » .

(مکارم ، ق ۱۵۳ ب)

میر که فرما ن عطو فت پیا م سلطا نی ر ا مطالعه نمود ، کشش قلبی و جاذبهٔ دوستی او را وادار ساخت تا فسخ عز یمت نمو د و بسوی مرو روان گشت و خود را بحضو ر سلطا ن ر سا نید و نظر بمحبت سلطانی چندی ازین تعهد باز ایستاد ولی از حضور سلطا ن

استدعا نمود که چون به مصلحت اعلی از سفر برکت طراز حجاز باز ماندم امیداست حضرت سلطان مرا بگذارند تا بقیه حیات مستعار را بخاك روبی آستان مزار شیخ الاسلام حضرت خواجه انصار بسر برم ، چه شاعری گفته است :

رسمیست که مالکان تحریر   آزاد کنند بندهٔ پیر

سلطان استدعای میر را بدرجهٔ قبول مقرون ساخت و بلکه بمیر فرمود نه تنها همین استدعای شما از جانب ما قبول است ، بلکه تا مدتی که در خراسان اقامت دارید ، هر خواهش و استدعایی که نمائید بعز قبول مقرون خواهدشد. چرا که وجودشما مایهٔ نازش را فتخار خراسان میباشد .

(مکارم ق ، ١٥٤ ب)

این است شرحی از داستان مهرومحبت این پادشاه‌ووزیر که نگاشته آمد، اکنون مقبولیت‌ومقام‌میررادربین‌عموم‌اززبان بابر بشنوید. بابر میگوید. درخراسان احترام علی‌شیر باندازه یی بود که هر کس هرچیزرا که‌دوست‌میداشت بنام میر منسوب مینمود تا نام اوزنده وپایدار بماند‌چنانچه‌تمام‌اهل‌فضل‌وصنعت کاران‌نامی هرات‌هیچ‌یک‌اثرخود را بمعرض‌ظهور نیاوردند تا اول آنرا بنام میرمنسوب نکردند .

(بابر نامه ، ترجمه بیورج ، ج ۲ ص ۲۸۷)

عادات و خصایل :

طبیعت میر بی‌نهایت‌حلیم ،رقت قلب وشفقت درضمیرش‌مخمرو خاکساری وتواضع زیور کمال واوصاف حسنه او بوده ، باین‌رتبهٔ بزرگ ومنزلت عالی با اشخاص زیر دست و خوردان با نتهای شرافت واخلاق نیکو سلوك میورزید ، سخاوت و دست کشاده خاصهٔ فطری اوبود وازین سخاوت او بود که خراسان مصب علم

وفضل گردید ، وازطفیل وجود اوتمام اهل علم وفضل با یک فراغت واطمینان خاطرسر گرم شغل خویش بودند ، امابا این همه فضایلی که میر داشت شاید اندک رنجی نیز در طبیعتش مرکوز بوده، چه از بنایی شاعر بااندک معامله یی رنجیدواین رنجش بجایی رسید که شاعر بیچاره دومرتبه ازهرات مسافرت مجبوری اختیار نمود . اگرچه شک نیست که بنایی هم در طبیعت خود مغرور بوده ، در مقابل میرساکت وخاموش نمی ماند .

علی ای حال جامه فضایل میر ازین خصیصه لکه دارو در نظر ارباب عقل چندان زیباو خوش آیند نمی نماید . (*) . . . .

. . . .

میربه بازی شطرنج شغلی فوق العاده داشت دراوقاتیکه فارغ می بود یاصحبت ازشعر و شاعری داشت یـا مشغول ببازی شطرنج می بود و باندازه یی مستغرق ببازی شطرنج می گردید که به جواب عریضهء مخلصین خود هم تازمانیکه از بازی فارغ نمیگردید متوجه نمیشد ، مداخله در امور خارجی رادرمیان بازی بـی نهایت بد میدید.

وقتی میر باشخصی شطرنج می باخت وسخت مشغول بازی بود، در این وقت پای خودرا دراز کرده اتفاقاً بنایی همانطرف نشسته وجسمش طبعاً مزاحم از دراز کردن پای میرشد . میرتااندازه یـی بهم برآمده گفت : خدای برحال هرات رحم کند که درین شهرچه مقدار کثرت شاعر است که اگر شخصی پادراز کند هم بقفای شاعری میخورد . بنایـی که درفن حاضر جوابـی کمتر نبود، بدون تأمل جواب داد :

(*) قصهٔ را که بعضی تذکره ها نسبت باندک رنجی میرو آزرده شدن بنایی شاعر ازجناب او متذکر شده اند، متتبع محترم نیز این قصه را در نگارش خود ذکر کرده اند، ولی چون این قصه تاهنوز بنزد ما حقیقی ثابت نشده است ؛ لهذا از ترجمهٔ این قسمت صرف نظر کردیم .

اگرپای خودرا جمع کنید هم بشاعری میخورد، ظرافت درطبیعت میربدرجهء اتم موجود بود، وقتی شعرا وارباب ذوق در مجالس علمی او اشتراك می ورزیدند، میر ازبشاشت وظرافتی که فطرتاً درضمیر داشت هریك را خیلی مسرور ومحظوظ مینمود. بلی این صفت خوش آیند میر درتحریر وتقریروانشا وروی هم رفته درهر کجا مشخص وممتاز بنظر می آید، بذله سنجی ونکته آفرینی های میر دران عهدزبان زدخاص وعام بوده وماراجع بآن در آتی در ذیل سلسله های علمی وادبی عهدمیر ذکرخواهیم نمود.تا بقارئین گرامی سهم وبهرهء میرعلی شیر درتعمیر محیط علمی وفنی آن عهد روشن گردد که چقدر حصه درین راه داشته است .

عقاید مذهبی :

علاوه بر خصایل مذکور، میر درافکار وعقاید دینی هم شخص راسخ العقیده بودواز نتیجهء عقیدهء اوست که درباغ مرغنی مسجدی تعمیرنمود ودر زیب وزینتش مساعی جمیله بخرج داد . درین مسجد نمازجمعه وسایرنماز های پنج گانه بجماعت ادا میشد خواجه حافظ محمدسلطان شاه قاری معروف درآ نعهدوظیفهء امامت را انجام میداد. میر ازبهرقوام ونفاذامورشرعی به تخصیص درامرپابندی نماز محتسبی مقرر کرده بود. ازوظائف محتسب یکی ترغیب و تنبیه مامورین بود بصوم وصلاة . گذشته از مسجد جامع هرات که درآ تی بتفصیل ازان صحبت میکنیم ۱۹ مسجدبزرگ دیگرتعمیرنمود. درتمام عمر اشتیاقی ازسفرحج بدل می پروراند، اما کار کنان قضا وقدر اورابدین آرزو نایل نساخت . گاهی سلطان حسین میرزاو گاه سایرین اورا ازنیل بدین آرزو مانع می آمدند، چنانکه ازاطراف و اکناف وفدهای متعدد برای جلوگیری ازسفرحج میآمدند ووجودش رابرای امنیت خراسان ضرورمیگفتند .

میر بخدمت‌فقرا ومشایخ‌عقیدت زیادی داشت‌ومولاناعبدالرحمن جامی از دوستان خاص ومقتدای اوبود وبوسا طت اودرذیل سلسلهٔ مبارك نقشبند یه در آمد.میر درحیات خود چند ین مزار بز رگان را طرح‌تعمیر ریخت،ازانجمله‌است مزارخواجه عبدالله‌انصاری ومزار شیخ فریدالدین عطار و مزار شاه‌قاسم‌انوار که از مشاهیرعرفایند .

هرگاه ماروایت مجالس العشاق را تسلیم کنیم غلط نخواهد بود اگرگوییم که‌میراز بهر وصول بمنزل مقصود وعروج به‌عشق حقیقی مدارج و مراحل عشق مجازی‌را سیر کرده است، چنانچه درعهد شباب بامحمدبیگ‌نام جوانی الفت ومحبت داشته واکثر اوقات‌در عشق او باچشم گریان و سینهٔ بریان‌بسر میبرد .

روابط دوستی میربا مولانا عبدالرحمن جامی‌از مکاتیبی که‌برای یکدیگر نوشته اندظاهر میگردد . میرعلی شیر اشعار و غزلیات خود راجهت اصلاح بخدمت مولاناجامی میفرستاد، چنانچه در بازگشت مولانااز سفر حجاز ازراه شام، میر رباعی‌ذیل رابحضرتش نوشت:

انصاف بده ای فلك مینا فام تازین‌دو کدام‌خوبتر کردخرام
خورشیدجهانتاب‌تو ازمطلع‌صبح یاماه‌جهان‌گردمن ازجانب‌شام

رباعی مذ کور خیلی مورد قبول وپسند مولانا گردید و در جواب آن مکتوبی فرستاد .

(مکارم ، ق ۱۳۲آ)

میرگذشته از مولانا بخدمت اکثر فقرای وقت‌عقیدت داشت که مااز تذکار اسامی آنهاجهت اختصار صرف نظرنمودیم .

آثار باقیه :

میردر راه‌رفاه‌عام‌اقدامات نیکو ومساعی بلیغی‌صرف کرده است ومابطور اجمال‌طرفی ازان‌ذکر میکنیم. میرعلاوه بر مدارس تخمیناً

۱۵خانقاه و۵۲رباط و۱۹حوض ۱۶پل و۹حمام ساخته و این خانقاهها تـکیه‌گاه چرسیان و بنگیان حواس باخته نبود ، بلکه بمکاتب علمی‌و مراکز تر بیوی بیشتر مشابهت داشته ، چنانچه یک مدرسه و یـک مسجد از ملحقات هرخانقاه بوده، برعلاوه برای مساکین و غربا و محتاجان لنگری هم جاری بود ، برای تسهیل عبور ومرورمسافرین چندین رباط وسرای برسرراههابنانمود ورودهای بزرگی راپل بست تا در عبور ومر ور عابرین ومترددین سهولتی دست‌دهد .

میر ازپول شخصی خود بر کنار نهر انجیل بیمار ستان بزرگی‌هم تعمیر نمود که دران اطبای حاذق عصر به‌امر معالجه وتداوی‌مرضا مشغول‌بودند . اگرمانوشته‌ء سفینه‌ء خوشگو را مدار اعتبار قراردهیم با آنکه سند وحواله به‌مأخذی ندارد ، غلط نخواهد بود اگر گو ییم که‌عده‌ء بناهای خیریه‌ء میردرخراسان بیشتر ازدوازده هزاربوده‌است ازمهمترین‌وگرانبها ترین سیرت میرنظام‌الدین علی شیرنوائی‌قسمت بزرگی باقی و آن عبارت است ازقسمت علمی او که برای سیرت ـ نگارعلمی وادبی ازمشکل‌ترین کاری‌میباشد. میرعلی‌شیردر عرصه‌ء علم ودانش تنها یک مصنف وشاعر ی نیست بلکه از ین لحا ظ نیز دارای رتبه‌ء بلندی بو ده که بهتر ین حا می علم و فن وبز ر گتر ین قدر دان شعر وسخن بشمار میرود ، ا ین رتبه را تنها بزبا ن فا ر سی حایز نگشته بلکه درزبان تر کی نیز مقام ارجمندی را احراز فرموده واقتدارش دران زبـان نسبت بفارسی بمراتب بلند تری‌بوده‌ومیتوان آ ن نام نیکو را زیب عنوان ازآداب‌اللغه‌ء تر کی‌قرار داد ،چه بیشتر عمر گر انمایه را در انشاد اشعار وتألیف کتب بزبان تر کی صر ف نمود . تخلص خود را در زبان تر کی نوائی ودر فار سی فا نی معین کرده بود ، عده‌ء تألیفا ت ا ین و ز یر بزرگوار بقـرار تحقیقـا ت

موسیو بلین Belin به ۳۲ میرسد . مو سیو بلوشه د ر ذیل کتا بی کـه موسوم به Musulman Painting (نقاشی اسلامی) ا ست عکس جلد ی از کلیا ت میر را ارائه نمو ده که د ر ا ن تما م تأ لیفا ت میر بنام مرقو م بود .

میربه تتبع شیخ نظامی گنجوی ، درتر کی خمسه‌یـی برشته‌ء نظـم کشید ، این خمسه کما بیش دارای ۲۷ هز ار بیتا ست ،مثـنو ی دیگری هم گفته مسمی به لسان الطیر . ودرغز لیات چها ر د یو ان بنامهای ذیل دارد :ـ۱) غر ایب الصغر ـ۲) نوا درالشباب ـ۳) بدایع‌ـ الوسط ـ٤) فوا ید الکبر ✲ چهل رباعی که در حقیقت ترجمه‌ء چهـل حدیث است. میز ان الاو زان رساله ایست راجع به عروض در زبان تر کی اگر چه درزبان فارسی خامه‌ء گهر ریز او کمتر ر شحه ریز ی نموده ، باز هم عده‌ء اشعار او بزبان فارسی تا شش هزار میرسد . درفن معما رساله‌ء کوچکی موسوم‌به (مفردات درمعما) نو شته واین رساله‌ء کوچك شهرت مخصوصی دارد ،راجع به فن انشا و سـا یر صنوف ادب ، کتب ذیل‌راتالیف کرده است :ـ۱)مجالس النفایس ـ۲) نا ریخ مجمل در ذکر انبیا ومرسلین ـ۳) در بیان احوا ل ملو ك

✲ این‌چهار د یوان خود را د ربرابر چهارد یوان امیر خسرو دهلوی که موسوم به تحفة الصغر (اشعاراول جوانـی وبهار زند گـا نی) و واسطة الحیات (ابیات هنگام شباب ومیانهٔ عمر) و غرة الکمال (منظومات ابتدایی سلوك) و بقیة النقیه (واردات زمان کهولت ودورهٔ تکامل) استساخته‌،علاوه‌بران قصیدهٔ معروف امیرخسرو دهلوی‌را که موسوم به بحرالا بـرار است و شعرای بـزرگی باستقبال آن پرداخته اند، ازآنجمله مولانا جامی و میرزا بیدل قصـایدی بنام «لجة الاسرار» و«سواداعظم» دربرابر آن سروده اند،میرعلی‌شیر نیز استقبال نموده وقصیده یی بنام تحفة الافکار که گریزآن بمدح حضرت جامیست ساخته و تاریخ اتمام این قصیده بقول‌خود نوائی یوم جمعه مـاه رجب است، دولت شاه سمرقندی می نویسد: که این‌جواب براجوبهٔ دیگران‌فضل دارد (مترجم) .

عجم -٤) خمسة المتحیرین که حاکی ازروابط وتعلقات دوستانهٔ میرعلی شیر نوائی بامولانا جامی است-٥) منشآت ترکی -٦)رساله دربیان احوال امیر سید حسن اردشیر -٧)درذکر اطوار پهلوان محمد ابو سعید -٨) محبوب القلوب -٩) نسایم المحبه -١٠) نظم الجواهر -١١) مشایخ ترك هند.

راجع بعلو مقام و بلندی رتبهٔ میر در شعر وشاعری ترکی بدنیست که آرای بعض اکابر عهد را نسبت بمیر بیان نماییم. مولینا فخری که مجالس میر را بفارسی ترجمه نموده، می نویسد: «خاصه در شعرو شاعری پیش ترکان خردمند فاضل و تازی زبانان ترکی دان کامل مقرر است که تابناء نظم ترکی شده مثل او کسی قدم درین وادی ننهاده، خسرو این قلمرو اوست و او را در میان اتراك قرینهٔ مولینا عبدالرحمن جامی میدانند.»

(لطایف نامه فخری، ص ۲۲۱)

نوبتی مولینا لطفی که اورا «گل سرسبد» شاعری ترکی میتوان گفت، با علی شیر نوائی که هنوز درعنفوان شباب بود، در محفلی ملاقی شدو میررا بخواندن غزلی مکلف نمود، میرهم غزلی خواند که مطلعش این است:

عارضینگ یاپغاچ، کوز ومدین ساچیلور هر لحظه یاش

بیله کیم پیدا بولور یولدوز، نهان بولغاچ قویاش

لطفی از استماع این غزل بی نهایت محظوظ شد و گفت: «اگر ممکن میبود من ده دوازده هزار شعری که گفته ام، میدادم ودرعوض همین یك غزل را میخریدم.»

(مکارم، ق ۱۳٦ ب)

مؤلف مکارم الاخلاق میگوید: که هیچکس بیشتر از نوائی در زبان ترکی رباعی نگفته. قول او خواه صحیح باشد یا غلط اما اینقدر میتوان گفت

که رباعیات نوائی از شهکارهای ادبیات ترکی به‌شمار میرود، بابر که یک نقاد بلندپایه‌و ادیب صاحب بصیرت است، از شاعری نوائی عموماً و از رباعیات او خصوصاً وصف و تمجید بی اندازه مینماید (بابرنامه ج۲، ص۲۷۱) بنابرین در قیام این رای که نوائی از بهترین شعرا و رباعی سرایان بوده ابداً تأملی نداریم.

مستر ای، جی دبلیو گیب که تاریخ شعر عثمانی را در شش جلد نوشته و ترتیب داده‌است، راجع به نوائی الفاظ شانداری از تحسین و تقدیر استعمال نموده‌و می‌نویسد: علی‌شیر که وزیر و بهترین دوست سلطان حسین بود، تخلص او نوائی بوده و در شاعری ترکی، دولت‌شهرت دایمی، وی‌را حاصل است اگرچه‌درفارسی هم تحریرخوبی داشت، اما شاهکار های او را صرف در زبان ترکی میتوان سراغ نمود. راجع بنوائی این رای بطور مجموعی درست بنظر می‌آید که‌او نخستین شاعرزبردستی است که‌درزبان ترکی‌شعرسروده، اگرچه‌درمحاورات لسانی اختلافی بنظر می‌رسد، بااین‌همه تایک‌زمان ممتدی، نوائی‌برای شعرای ترکی زبان درجهٔ مثال ونمونه را دارا بوده، احمد پاشا که شاعر بلند پایه در زبان ترکی بوداز همه پیشتر تحت‌تاثیر نوائی واقع شده واکثر غزلیات او درتتبع واستقبال غزلیات ارسالی نوائی بوده است» (گیب، تاریخ شعر عثمانی ج ۲، ص ۱۰-۱۱)

بر اثرات مهمیکه‌جامی و نوائی درشاعری‌ترکی انداخته‌اندشرح مفصل ویک‌مضمون وسیع مستقلی بکاردارد، ولی در اینجاهمینقدر کافی است، که گوئیم تاهنگامیکه ادبیات ترکی در دنیاموجود باشد، کلام این‌دو بزرگوار بوقعت وبانظر احترام‌دیده خواهد شد وهیچ مورخ ونقادی نمیتواند که‌از رتبهٔ رفیع این دو بزرگوار چیزی بکاهد، زیرا ایشان به‌اعتراف مسلسل واقرار متواتر ازمنه‌ودهور، مستحق این منزلت گردیده‌اند.

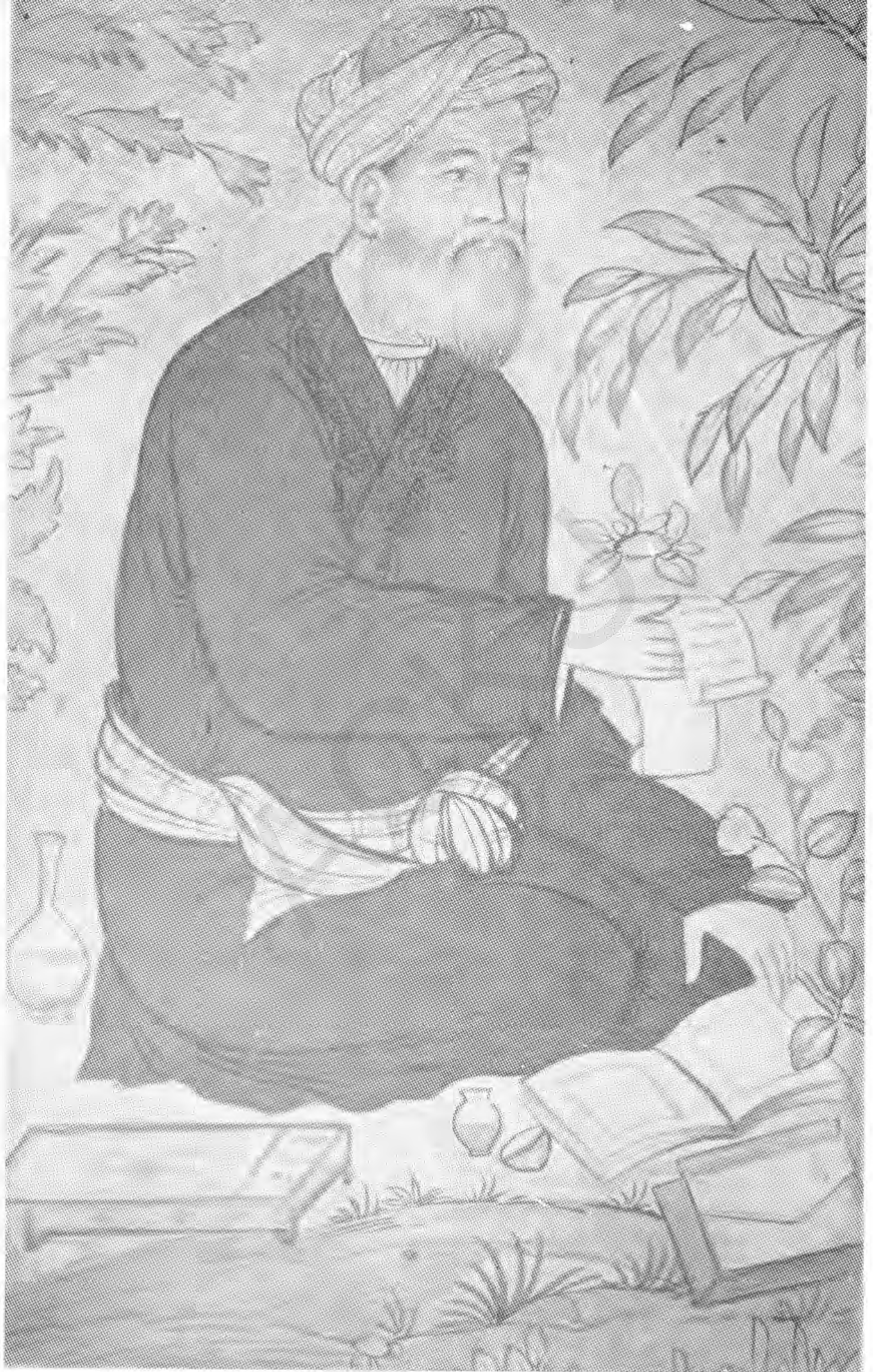
تاجا ئیکه میر علی شیر، بشاعری فارسی تعلق میگیرد، شکی نیست که مقام او در شعر فارسی نسبت به‌ترکی نازلتر است ،نوائی یقیناً شش هزاربیت درزبان فارسی گفته . مگرما متأسفانه‌از تقدیرو اندازهٔ ابیات او بطورصحیح امروزعاجزیم؛ چه حوادث زمان،دست ما را از آنها کوتاه‌ساخته‌وچشم مارا ازمطالعهٔ جمال آنهامحروم نموده تذکره نگاران مامیررادردستهٔ شعرای بزرگ زبان‌فارسی‌جاداده‌اند اماشگفت نیست که درین مورد دخل عقیدت بمراتب بیشتر است تابواقعیت وحقیقت . میراشعار خود را درخدمت مولانا جامی اصلاح میکرد ،عارف جامی هم گاهی اصلاح‌و انتخابی دران نموده ولی اکثراً غزل یاقصیده اوراعیناً پس‌میفرستاد. نوبتی‌مطلع آتی‌را که دراستقبال امیر خسرو گفته بود از مرو بخدمت عارف جامی جهت اصلاح‌فرستاد .مطلع این است :

آتشین لعلی که تاج خسروان را زیوراست
اخگری بهرخیال خام پختن درسر است

عارف جامی مکتوبی در جواب نوشت که ازان مکتوب روابط اتحاد در بین هر دو و قیمت شاعری بطور صحیح در نزد او، آشکار میشود . مکتوب قرار ذیل است :

زهی کرده‌ازشوق‌شهبازطبعت همایان (؟) قدسی هوای تذروی
ز مروم فرستاد مطلع خوش کز اهل‌سخن‌مثل آن‌نیست‌مروی

« الحق مطلعی است ، انوار لطف و زکا از معانی آن طالع ، وآثارحسن ازعبارات‌آن‌لامع ، اگر چنانچه گاهی‌با تمام آن پردازند وپرتو اندیشه برتکمیل آن اندازند؛ شک نیست که واسطة العقد



تصویر مولانا جامی که دولت‌جهانگیرشاهی ، از روی عمل استاد بهزاد کپیه کرده است .

شهور واعوام خواهد بود ، حق سبحانه ازهر چه‌نبا يد مصون داراد
و هر چه نشا يد ما مو ن » ٠

(مکارم ، ق۱۳٦)

چون سخن ازاشعار فارسی میر بمیان آمد، بی منا سبت‌نیست که
نمو نهٔ از اشعار فارسی او را بمیدان آ و ر یم ا شعار ذ یل از سفینهٔ
خو شگوا نتخا ب ر فت :

خیا ل طا عت شب میکنم بر و ز بسی
چوشب‌شود بردازخود مرا خیال کسی

دلم بد ست تو مرغیست د ر کف طفلی
که نه کشد نـه گذا ر د نه سا ز د ش قفسی

* * *

ا ی شب غم ،چندد ورا ز روی یارم میکشی
زنده میدا ر م ترا ،بهرچه زارم‌میکشی

این ابیات‌ازقصیده‌ایست که‌درتتبع امیرخسروومدح‌عارف‌جا ی‌سروده:

آ تشین لعلی که تا ج خسر و ا ن ر ا ز یو ر ست
ا خگر ی بهر خیا ل خا م پختن بر سر ست

با د ها ن خشک وچشم تر قنا عت کن ا ز ا نک
هر که قا نع شد بخشک و تر شه بحر و بر ست

تخم ر سو ا یی د هد بـرد ا نـهٔ تسبیح ز ر ق
آری آ ری دانه جنس خو یش ر ا با ر آ ورست

را هرو ر ا فا قه و نعمت کند منع سلو ک
ا سپ راه‌آ نست کو نه فربه و نه لاغر ا ست

مسند ا قبا ل عا شق گلخن د یو ا نگی ا ست
فرش سنجا ب سمند ر تو د هٔ خا کستر ا ست

عقل و کنج نیکنا می عشق و هر د م عـالمی

خانه داری کارزن،لشکر نصیب شو هرا ست

مـرد رایکـُ منزل ازملـکُ فناد ان تـابقا

مهررا یـکُروزه راه‌ازباختر تاخاور است

اگر ازبقیهٔ‌تألیفات میر تذکار نماییم،سخن بطول‌می انجامدوچندان موزون هم نیست ، علاوه بر ان اشکال و تکلیفی هم برا ی ما معلوم میشود ، زیرا که اکثر تصانیف میر بزبان ترکی است و ما درینجا بطور صحیح مصداق این مضمون‌واقـع شده‌ایم که :

ز بان یارمـن ترکی و من ترکی نمیدانم

چه‌اگر محض همینقدربگوییم که رأی زید چنین‌است وخیال‌بکر چنـان . چندا ن خـوش آیند نیست . چقـد ر خـوب ا ست که‌این‌مشکلات‌علمی ،مارابه‌تحصیل زبان‌ترکی‌ودیگر السنه‌ٔاسلامی واد ار سازد . حقیقتاً جای افسوس است که زبا ن ترکی تا حال ، طرف توجه ما واقع نگشته ؛ در صو رتیکه مستحق توجه و سزاوار مساعی مـاست .

درین عهد،یکه میر علی شیر شخص برازندهٔ‌آن است ، فن معماو استخراج مادهٔ‌تاریخ از الفاظ و کلمات،بحساب جمل بانتهای عروج رسیده بود ، هر که اندك میلی بـه شعر گفتن داشت ، معما را حتماً طرف توجه قرار می داد . و این ،خصوص شاعری ترکی و فارسی نبوده بلکه در شاعری جمله اقوام مسلمانان استخراج مادهٔ تار یخ از وقایع و حوادث مختلفه، عمومیتی داشته و درین رشته چندین اکابر بنظر میر سند که و قت و د ما غی د ر ین زمینه صرف کرده اند . میرعلی شیر هم بنوبهٔ خود درین فن توجه مخصوصی بکار برده و بعضی ازما ده های تار یخ او خیلی دلچسپ و جذاب واقع شده .



ازجمله دروفات معاصر خود مولانا طوطی ، قطعهٔ تاریخی سروده که ماعیناً می نویسیم :

بنورو صفاروشن است این مقام   لقد صار انواره ، باهره
چوبانیش فخرست اوفاخرست   لقد کان تاریخه فاخره(۱)

ببینید که التزام «فاخره» باعمارت فخرالدین چقدر موزون وپرمعنی افتاده است .

محیط علمی میر:

آنچه قارئین گرامی تاکنون ازحیات میر مطالعه نموده اند ، همه ازلیاقت شخصی وصفات لازمی او بوده ، ولی باید دانست که اثرات این شخصیت واحد وبزرگ نسبت بدنیای علم و ادب بقدری مؤثر ونافذ و مفید واقع شده که ازین لحاظ ، وجود میر بمراتب قابل قدر وتمجید قرارگرفته وسایر نقاط راتماماً تحت الشعاع خویش میگیرد حتی امروزمیتوان این موضوع را مورد بحث قرارداد که آیا عظمت میر بدستیاری قابلیت فطری و لیاقت شخصی خودش وابسته است یا به پایه قدردانی از علم وفن او بیشتر مربوط است ؟ شهر هرات بطفیل او درآنعهد بابغداد ، قرطبه ، قاهره وسایر مراکزعلمی وادبی دم ازهمسری میزد . سلسله وحلقهٔ علمی که میر بدور خود تشکیل داده بود ، عبارت بوده از ادباء ، مورخین ، مفسرین ، انشاء پردازان ، شعراء ، معمائی ها ، خطاطان ، مصورین ، کتاب ، ماهرین فن

---

(۱) ازمفهوم این قطعه معلوم نمیشود که این قطعه را درموقع وفات وانتقال مولانا طوطی گفته باشد ، شاید شخصی فخرالدین نام بقعه یی برمزار مولانای مذکور ، بعدازوفات اوساخته ومیرعلی شیر تاریخ بنای آن بقعه را باین قطعه گفته باشد . چراکه هرچهارمصرع قطعهٔ فوق بانوشتهٔ خود صاحب مقاله : «ببینید که التزام «فاخره» باعمارت فخرالدین چقدر موزون وپرمعنی افتاده است» موید مدعای ماست . (مترجم)

تعمیر ، ریا ضی دا نان ، سیاق نو یسان ، شطر نج با زان ، مو سیقی دانان ، پهلوانان ، زرگران ، کاسه گرها ، کمان گر ها ، خیا طـان وروبهمرفته ماهرین ومتخصصین هرصنف وهرنوع دران‌شامل بوده وهرصنف مطابق نقطه نظرآن عهدراجع به هرفن خاص‌خود برسبک وا سلوب عامی کتا بها یـی تصنیف و تدوین میکرد ند ، و شخص بزرگ میر ریاست همگنان را نموده ، فریضهء قدردانی و حـوصله ا فزایـی را چنانکه باید ایفا مینمود . دربارش‌با آ نـکه ادارهء رسمی ومقا م منیع وزارت بود ، اما ازچین جبین حـاجب ودر بان خالـی وازچوب دورباش یساولان دولتی مبرا می بود . میر قبای خوا‌جگی وقیادت را دربر داشت ولی خود را خد مت گزار اهل علم و فضل میشمرد. فضلا وادبا می‌آمد ند وبد ون مزا حمت وتکلف زانو بزانو می نشستند . د ر پاس خاطر ومراعات مقام آنان اندك فرو گذاشتی نمیکرد . اگربه مجالس‌علمی و ادبی میر توجه وتأمل شود، یـک‌جهان آزاد گی وبـی تکلفی بنظرخواهدآمد. زیرا باشخصی مزاح میکرد وبا دیگری سخنان ظرافت آمیز میگفت‌وسخنوران‌حاضرراوادار بجواب خویش مینمود . غرض، این‌انجمن یک منظرهء دلکش ویک‌بزم‌قابل تقلیدوسـزاو ارغبطه بنظرمی‌آید که‌گویاما درچنان بزم‌دلربانشسته‌ایم که درآن‌همگنان‌همه‌باهم برابرویـکرنـگند درجملهء اینهاشخصی‌هم هست که بااین‌همه‌تواضع‌وفروتنی ، لباس‌متانت‌ووقاررا زیب دوش خودساخته، همهء حضاربامراعات کامله‌بنگاه احترام‌وتوقیر بجانب او مینگرند و درعین حال‌سلوك و روش اوبا جملهء احـباب و یاران برابرو مساوی معلوم می‌شود . اگر چه لطا یف و ظرایف این بزم علمـی بیر و ن ا ز شما راست ؛ اما برخی از ان ما را بتذ کار خو د وا دار میسازد.

در زما ن میرزا ابراهیم ولد میرزا علاء الد وله ، وقتی میر با چندی از احباب بجا یی نشسته بود ند که بغتة شهزاده نیزوارد شد و اویک جوان رعنا وخو شگلی بوده وبمصاحبت او امیر محمود نامی هم بود. میراز وجاهت وملاحت امیرمحمود متأثر گردید، چنانچه درین موقع یکی ا زخوش طبعا ن شعر ذیل را سرود:

آن سیاه چرده که شیرینی عالم بااوست

لب میگون، رخ خندان، دل خرم بااوست

میر جواب آن را باین شعر داد :

گر چه شیرین دهنان پادشهانند ولیک

چشم دارم که بجاه ازهمه افرون باشی

اهل مجلس از استماع این مناظره ٔ ادبی نهایت محظوظ شدند.

هنگامیکه میر علی شیر به تعمیر مسجدجامع هرات می پرداخت، نگارش کتابه ٔ آن به نقاش مشهور وخوشنویس معروف آنعهد یعنی خواجه میرک مفو ض بو د ، ا ما چنا نکه عـا د ت هر صا حب کـما لـی ا ست خواجه میرک در کار کاهلی نشان مید اد ، میر هرچند کو شش نمود میرک ازبطائت وتأنی که در کار داشت دست بردار نشد. ازیکطرف کار مسجد درمعرض تاخیر افتاد واز طرفی میرک درقریه «شادروان» نزد یک هر ا ت گلگشت مینمو د . میر ا گر میخوا ست تشد د کند میتوانست، ولی د ر ا صلا ح میرک تد بیر متین و مو ز و نی سنجید . خواجه جلال الدین محمد کار دار مالیه را فرمود که تا بنام خواجه میرک رقعه یی بدین مضمون نوشت : خواجه میرک را وا ضح خاطر باد ! مبلغ پنجهرار دینا ر طلب حکومت که بر ذمه ٔ شماست بزودی داخل خزانه سرکاری نمایید ، زیرا که درینوقت حکومت سخت به پول ضرورت دار د .

دو نفر محصل این رقعه را گرفته به نزد خواجه میرک درشادروان رفتند و از او آن مبلغ را طلب کردند. خواجه میرک ازین تقاضای غیر متوقع خیلی مضطرب گردید وسر راست بخدمت میر رسید وعرض نمود که: بلحاظ خدا بمن امدادی فرمایید تا از عتاب شاهی وارهم. میر لبخندی زده گفت: به امداد شما آماده ام، بشرطیکه شما کتبهٔ مسجد را در موعد یا نزده روز انجام دهید. بدین وسیله میرک کتابهٔ مسجد را بزودی انجام داد. علاوه برین واقعهٔ عجیبی را نسبت به توارُدی که در بین میر و سهیلی واقع شده، بیان میکنند: نوبتی سهیلی نزد میر آمده گفت: که من در شان میرزا سلطان احمد قصیده یی نوشته ام، شما اصلاح فرمائید. میر قصیده را بدقت مطالعه کرده گفت: بعد از بیتی که نام ممدوح در آن ذکر شده باید بیتی بهتر بیارید. سهیلی گفتهٔ میر را قبول نمود، بعد هردو سر بجیب تفکر فرو برده و از یکدیگر جدا نشسته قلم و کاغذ در دست گرفتند پس از آنکه هردو با هم یکجا شدند، تصادف غریبی دست داد. زیرا که افکار هردو بیک نقطه و یک هدف اصابت نموده و نتائج طبع هر دو بطوری توارد آمد که بیک حرف و یا حرکت هم تفاوت نداشت. شعر این بود:

بهار باغ جوانی نهال گلشن عدل

گل ریاض کرم سرو جویبار وقار

وازین غریب تر، تواردی است که بین میر و پهلوان ابوسعید اتفاق افتاد وکیفیت چنین بود که روزی میر یک غزل خود را زیر بالین مانده برای کاری بیرون رفت، پهلوان دران هنگام بحضور میر حاضر بود غزل را نقل برداشته بجایش باز گذاشت. درین وقت میر وارد شد وپهلوان را بسرودن غزلی از نتایج طبع خودش مکلف نمود. پهلوان

بانهایت طبیعی ،غزل نقل کرد گی را بنابخواندن گذاشت.میرحیران شد و گفت : خدایا این چه معا مله است ؟من این غزل را الا خود گفته‌ام،بذهن وخاطرپهلوان چگونه انتقال یافته .در خواندن مطلع تصور نمود که شاید توارد باشد ،اما وقتیکه بیت دوم ،سوم ،چهارم الخ را خواند ،میربی نهایت مضطرب شد.هنگامیکه به‌تخلص رسید و در عوض نوائی تخلص نسیمی شنید استعجاب فوق العاده برای او دست داد،چنانچه میر مینویسد :

من ازین واقعه‌خیلی متغیرو متأثر شدم‌وبجای اینکه چیزی بگویم بخاموشی‌تمام‌به‌تحسین‌وتقدیرغزل پرداختم .امادلم‌گواهی میداد که اتفاق‌چنین‌واقعه‌از ممکنات‌نیست.تااینکه‌پس‌از چندی پهلوان خنده کرده‌اعتراف نمود : که این غزل‌از خود شمابود و من از راه تفنن و خوش طبعی آنرا نقل کرده بودم .

مدارس :

درسرگرمی‌های‌میر بامور تعلیم، تعمیرمدارس‌هم شامل است.

درتمام طول و عرض مملکت ،امر تعلیم و تدریس را به نهایت وجه نیکوو اسلوب پسندیده انجام میداد.مشهور ترین مکاتب میر قرارآتی است :

۱) مدرسه اخلاصیه واقع به نهر انجیل .

۲) خانقاه اخلاصیه .

۳) شفائیه، غالباً درین‌مدرسه طب‌وحکمت تعلیم‌می‌شد .

٤) نظامیهء هرات .

۵) خسرویه مرو .

برعلاوه‌درآنعهد، مدارس‌باخانقاههایکجاپیوست‌وملحق‌میبود،لهذا درفهرست مدارس خانقاههای مذکور در سابق نیزشامل است.

میر ازبهر اشاعت علم، طلبه را وظایف ومدرسین را معاش گزافی احسان میکرد . هزاران نفرازین مدارس تحصیل علوم نموده، عالم وفاضل برآمدند ودر اطراف و اکناف مملکت بوسیلهٔ رسوخ ونفوذ شخصی خود، علم وفن را رواج دادند، ازجمله این محصلین صدها نفر برتبهٔ تألیف وتصنیف رسیده، کتب مبسوط ومتعددی درعلوم وفنون مختلفه تدوین وتصنیف نمودند وتمام این کتب بنام نامی علی شیر منسوب است . عدهٔ کتبی که فضلای عهد درزیر اثرمیر نوشته اند بصدها کتاب بالغ می شودو تفصیل آنهمه در سیرت میر یعنی (مکارم الاخلاق) موجود است . مادرینجا بذکر بعضی از فضلا که هر یک درافق علم، آفتاب درخشانی بودند اکتفامی ورزیم. مولیناجامی، ملاحسین واعظ کاشفی، خواندمیر، جمال الدین عطاءالله الاصیلی، خواجه ابوالقاسم اللیثی، دولتشاه و غیره.

میر در کتابیکه بنام مجالس النفایس راجع بهشعرا وفضلای عهد خود نوشته است، دسته یی از دانشمندان وفضلارا نام می برد که آنهادرحجر تربیهٔ اوپرورش یافته ودربارهٔ هریک ازآنهاقدر دانیهانموده واسباب تشویق آنهارا فراهم کرده است علاوه برانمیردرمقابل حوادث روزگار برای آنهاحکم سپرداشت و برای ستمدیدگان ازحوادث دهر ملجأخوبی بود. درینوقت شاعری بود یاری تخلص که قدرت، طبع بلند وقریحهٔ روشنی باو بخشیده بود، امادر اخلاق و معاشرت باعموم طرزخوبی نداشت، یاری نوبتی برای اغراض سوء فرمانی ساختگی جعل کرد، در پاداش آن، گرفتار آمده مورد عقوبت شدیدی قراریافت، درین موقع باریک، میرعلی شیر شفاعت نموده مجرم را ازمجازات سلطان نجات داد. مولیناسیفی. مولیناآصفی، مولینا هلالی، مولینا قراضهٔ شیرازی، مولیناقبولی وغیره شعرای لاتعدولاتحصی همه درحجر تربیهٔ این وزیر

نا مور پرورش یافته . حتی میر علی شیر اشعار آ نان‌را خود تصحیح میفرمود و از تو جهی که بتربیهٔ آنها مبذول مینمود، قوای ذهنی هر یک‌را در قالب مخصوصی ریخت. طوریکه درساحهٔ ادب شخصیت بانفوذ میر علی‌شیر از اثر و نفوذ مخصوص خود ادبیات آن‌زمان‌را رنگ خاصی بخشیده، ترویج ادب‌را بازیبایی آن توأم نموده است، همانطو ر نسبت به صنعت و حرفت هم نقش مهمی داشته است. اگر ما به نقاشی، مصوری، فن تعمیر، کاشی کاری، کتابه نویسی، خوشنویسی، قالی بافی، موسیقی وسایر فنون و صنایع مستظرفه نظر غایر بیفگنیم در هرجا و هر نقطه علایم احسانات بزرگی را می‌یابیم که میر بر دنیای علم و فن مبذول فرموده بود.

بهزاد که بزرگترین مصور دنیای اسلام است، پروردهٔ میرعلی‌شیر بود تصاویر قشنگ و زیبای او مصوری مکتبهای هرات و شیراز را باهم ربطی داد و هم آهنگ نمود. پوپ نسبت بآرت خراسانی وعناصر ایجادی آن بحث مفصلی نموده می نویسد که میلان حکومت و تصوف در ایران دو عنصر تخلیقی است که در دادن شکل مخصوص بآرت ایرانی امداد شایانی کرده است .

وقتیکه تصوف برای وصول به‌حقیقت عشق مجازی را نردبان عروج قرار داد . خوشبختانه برای مصوری نیز جوازی حاصل شد؛ یعنی باید که برای زنده نمودن مطمح نظر حسی ومجازی ازقلم مو استمدادی نمایند .

میرعلی‌شیر که یک معجون عجیب و مرکبی از حکومت و درویشی بود در احیا و تربیه(آرت) وسیله بزرگی گردید. گذشته از بهزاد اشخاص دیگری مانند آقا میرك، قاسم علی و سلطان محمد ازمشاهیر زمان خود بودند .

در سلسلهٔ تعمیرات آنعهد باید از میر بطور مخصوص ذکر نمود. درسطور گذشته از مساجد، خانقاهها ، سرای ها ، مدارس ، پلها و حمام هاییکه میر تعمیر نموده است ذکری کرده ایم؛ البته شغف ورجحان طبیعت میر درین رشته بطور واضح مکشوف می شود ، ولی دربین سایر تعمیرات ، مسجدجامع هرات دارای امتیاز مخصوصی است. میر این مسجدرا درعهد خود سرازنو تعمیر نمود. خوشبختانه کوایف تعمیر این مسجددر «مکارم» قدری بتفصیل ذکر شده و از ان اشتغال و دلچسپی میررا با مور تعمیر مساجد، خوبتر میدانیم .

مسجدجامع هرات راسلطان ابو الفتح غیاث الدین محمدبن سام در اواخر سلطنت خود طرح تعمیر ریخت متأسفانه عمرش با نجام این امر خیر وفانکرده مسجدهمانطور ناتمام ماند، بعدازسلطان غیاث الدین ، برادرش سلطان شهاب الدین تعمیر آنرا طرف توجه قرارداد؛ امادرعهد سلطان غیاث الدین بن شهاب الدین امر تعمیر باختتام رسید .

حملات چنگیزی درذیل تخریب سایر آثارخیریه باین مسجدهم صدمه کلی رساند؛ ملک غیاث الدین کرت از منظر ویرانی آن متأثر شده بترمیم آن اقدام نمود. بعداز ملک غیاث الدین کرت، سلطان معز الدین کرت وسلطان جلال الدین فیروز شاه هریک بنوبهٔ خود بترمیم آن مساعی جمیله بکار برده اند .

امیرعلی شیر درسنه ۹۰۳ هجری به تعمیر جدید آن آغاز نمود، مهندسین مشهورو معماران معروف را بکار آن مقرر کرد وآنقدر درانجام کار آن شوق وشغف داشت که خود همپای مزدورها بکار مشغول می بود ، در اجرت وحق الزحمهٔ مزدوران آنقدر فیاضی وجوادی بکار برد که همهٔ آنها از دل وجان خرسند وممنون شده بهمت تمام وسعی مالاکلام سرگرم کار می بودند . چنانچه در اثر

این سعی و کوشش، کار چهار ساله درموعد شش ماه بانجام رسید. بعدازفراغ تعمیر ، مهندسان و کاشی کاران را بنقش و نگار مسجد برگماشت، تامدت یکسال کارمیکردند ،طاق هاورواق ها را بنقوش اسلامی وچینی(خطایی) مزین ودیوار های مسجد راباشاخه های گل وبرگ های رنگارنگ منقش ساختند. برای ساختن منبر از اطراف دور دست ، سنگ مر مر خواست و استاد شمس الدین سنگتراش را بساختن آن مکلف نمود ، وقتیکه منبر تمام شد شعرا ماده‌ٔتاریخ آن مرودند ، از آنجمله مصرع ذیل است :

«هرگز کسی ندیده منبر بسنگ مر مر »

کارمسجد درسنه ۹۰۵ ه بکلی تکمیل یافت، میر کارگران را به‌انعام وا کرام شا یانی نوازش فرمو د و بتقریب اتمام آن دعو تهای متعدد ومتحرمانه نمود و مرد مان ازخواص و عو ام درین ضیا فتها دعوت شد ند .

میردر تعمیر این مسجد آنقدر شوق و شغف قلبی داشت که در تدبیر وا مور تعمیرآن با ماهرین متخصصین بزرگ‌فن بشخص خود بمشوره داخل وازتدبیر وافکار آنها استفاده نموده تزیین و زیبایی مسجد رابسر حد امکان رسانید .

این دوره از حیث خوشنویسی و کتابت هم دارای پایهٔ بسیار بلندیست. خطاطی، تذهیب، نقاشی ، جلدسازی و سایر فنون متعلق به کتاب درین دوره بانتهای عروج رسید و ما درینجا محض از اشخاصی نام میبریم که عبارتند از: مولانا جعفر تبریزی، آغا میرك، مولانا شمس معروف، استادبهزاد ،مولانا سلطان‌محمد خندان، مولاناعلی الکاتب مجنون، مولانا یاری (مذهب وخطاط)استاد قل محمدنقاش، مولانا سیمی، مولاناسلطانعلی مشهدی، مولانا عبدالصمد رنگمال، مولا نا

شیرعلی وغیره. اسامی نامور ان فوق، فصیح ترین منادی است که درین عهد فنون جمیله و صنایع مستظرفه به منتهای عروج و اعتلای خود رسیده وصاحب کمالان این فن کوس شهرت و اقتدار خود را باطراف واکناف منتشر نمودند ومیرعلی شیر که حامی و سرپرست این محیط علمی وادبی است حصهٔ مستوفایی را درین راه مالک است .

علاوه بر ان در موسیقی: مولانا غباری، سائلی، بنائی، امیر علی. استاد قل محمد، در جلدسازی و نقش بری: میر سعید فغانی ؛ در صحافی: میر قرشی . درشطرنج: مولانا مرتاض، مولانا صاحب بلخی، مولانا فضل الله، مولانا وصلی وغیره که هریک سرآمد عهد خود بوده؛ یادگارهایی راجع به فنون جمیله ازخود بیادگار گذاشته اند .

اگر چه درموضوع نوازشهای امیرعلی شیر بارباب فضل، شرحی مختصر اما جامع نگاشته ایم. ولی ازرتبه وحیثیت ممتازی که دربین وزرای اسلام دارد. بهخوبی میدانیم که اینقدرشرح کوچک ازعهدهٔ بسط فضایل او برنمی آید، بلکه این موضوع ، کتاب مبسوطی میخواهد وماازحضرت الهی (جل شانه) بدعاالتماس می نماییم که مارا توفیقی کرامت فرمایدتادر آتی این امرخطیر را تکمیل نماییم.

ترجمهٔ سرور گویا اعتمادی




نویسنده

امیر علی شیر و آثار عمرانی او

شهرت ، مولد و اقارب او :

امیرعلی شیر پسر غیاث الدین کیجکینه بخشی است از اولوس چغتای (۱) در هرات و پدرانش در دستگاه تیموریان هرات قربی تمام داشتند وخود کیجکینه بهادر در دربار سلطان ابوسعیدگورکان اعتباری تمام داشته وقبل از آن وکیل امیرزاده بایقرا بوده و مردی سعادتمند وخوش نیت وخیر اندیش بوده است .

ما در امیر علی شیر ، دختر شیخ ابو سعید چنگک است که از امیر زادگان کابل بود . دو خالوی امیر علی شیر ، یعنی میر سعید کابلی ومیرمحمد علی پسران ابوسعید چنگک از بزرگان وهنرمندان عصربودند ، خصوصاً میرمحمدعلی که شاعروخطاط وموسیقی‌دان بوده خطوط را نیکو مینوشته واکثر سازها را خوب مینواخته است .

مختصر اینکه : مرحوم امیرازخاندانی بزرگ وعالم‌بوده، پدرش از بزرگان ترکان‌هرات ومادرش از امیرزادگان کابلی است.

---

(۱) تا اکنون نیز ازاولوس چغتای در هرات باقی وخودرا چغتایی معرفی میکنند .

امیر علی شیر بسال ۸٤٤ درهرات وظاهرآدرباغ دولت خانه (۱) نزدیک پل تولکی بدنیا آمده ، باسلطان حسین بایقرا برادر رضاعی است وهردو دریک مکتب باهم سبق خواندند ودریک باغ باهم ببازی مشغول بودند .

تحصیلات علمی امیر :

امیر تحصیلات ابتدایی خود را در هرات انجام داد و چندی هم در طوس به تحصیل سایر کمالات کوشیده بعداً بواسطهٔ انقلابات داخلی بماوراء النهر مسافرت نموده ، درسمرقند بمدرسه خواجه فضل الله ابو الليثی هروی بتکمیل سایر علوم میکوشیده بالجمله امیرعالم کامل بود ودر فنون وصنایع ظریفه استادی هنربوده خط را نیکو مینگاشته (۲) درفن تذهیب وتصویر ازجملهٔ استادان هنر مند بشمار میرفته و در ادوار (موسیقی) برهمه بر تری داشته، اکثر ساز ها را نیکو مینواخته است .

مسافرت و عودت بوطن :

امیر مذکور بعد از نشو نما بواسطهٔ قابلیت به ملازمت میرزا ابوالقاسم بابر مشرف و از طرف مذکور بخطاب فرزندی سرافراز گردیده ، به همراهی او از هرات بطوس رفته وتا زمان وفات بابر

---

(۱) دولتخانه باغی بزرگ و سرای شاهانه بود ، امیر غیاث الدین منصور پدر سلطان حسین میرزا ، در آن باغ می نشسته و ولادت سلطان حسین و امیر علی شیر در این باغ بوقوع پیوسته . اکنون همه اراضی آن باغ مزروع و آن قریه بدولتخانه مشهور است و پل تولکی هم تا اکنون آباد و بهمین نام معروف و در شمال دولتخانه واقع است ، اما راه عمومی نیست و تنها دو لتخانه را به تخت سفر ملحق مینماید .

(۲) خط تعلیق امیر علی شیر را در پشت فرمان سلطان حسین ، بنام امیر جمال الدین عطاء الله الحسینی مصنف روضة الاحباب دیدم که نوشته بودو امضا فرموده و مهر سلطان را زده بود .

د رخد متش بوده ؛ بعد از فوت او د ر طوس بـه تکمیل کمالات میکوشد . د ر این وقت انقلابات داخلی ، اورا مجبور به مسافرت نموده،خود را بماوراءالنهر میرساند .

حرکت اورا ازهرات بطوس وازآنجا بماوراءالنهر نمیتوان تعیین نمود . اما پیدا است که از هرات بمعیت بابر بطوس رفته واز آنجا بعد از وفات بابر بما وراء النهر هجرت نموده است .

زندگانی او در ماوراءالنهر :

در ین مدت که امیر در ماوراءالنهر و شهر سمرقند مقیم بود ، تماماً مشغول تکمیل علوم وکسب فضایل بوده بکار دیگری نمیپرداخته و با فقر می ساخته و از دربار امرا و سلاطین کناره میجسته * تا آنکه سلطان حسین بر سریر پادشاهی و اریکهٔ سلطنت خراسان در هرات جلوس فرمود (سال۸۷۳) در همان نزدیکی نامه وقاصدی بماوراءالنهر فرستاده از نزد سلطان احمد،امیرعلی‌شیر را بهرات میخواهد.سلطان احمد میرزا امیر مذکور را خواسته یراق واسباب سفر اورا ساخته بهراتش میفرستد . **

ورود بهرات و اشتغال بوظیفه:

زمانیکه امیر بهرات میرسد،سلطان واراکین وعلمای هرات به‌تجلیل‌واحترام کاملی‌از او استقبال نموده در بد وحال به‌مهرداری سلطان مشرف گردیده در اندك زمانی مقدم امراء دیوان سلطان گردیده، در پشت مناشیر مهرزد و به‌مقرب‌الخاقان ملقب گردیده شعرا وفضلای عصر بیت‌ها گفته ،قصاید ونشیده ها سرودند، از آن

---

* تحفهٔ سامی ، آنجا میگوید : در آن اوقات در کمال فقر وفاقه بود .

** تحفهٔ سامی ،طبع تهران ،ص ۱۷۹

جمله امیر برهان الدین عطاءالله هروی قطعهء را در تاریخ دیوان نشستن ومهرزدن او برشتهء نظم کشید :

میر فلک جناب علی شیر کز شرف
عاجز بود زد رك کمالات او خرد
« دیوان » نشست آخر شعبان بداد وعدل
از لطف شاه عادل و الحق چنین سزد
چون مهر زد بدولت سلطان روزگار
تاریخ شد همین که علی شیر مهرزد »
(۸۷٦هـ)

بنائی هروی میگوید :

میرعلی شیر آنکه‌دراین وصف صورت نام اوست در اذهان المقلب بصاحب خیرات المقرب بحضرت خاقان

دارای هروی میگوید :

آن قدوهء اهالی آن زبدهء اعالی
آن قبلهء اماجد ، وان کعبهء افاضل
میر سپهر رفعت فخر جهان علی شیر
کش بارگاه قدرش تا آسمان مشاکل

اگر از قصایدیکه شعرا بمدح وتهنیت این امیر ساخته وپرداخته اند به قید تحریر آید دیوان مکمل میشود ، چه جای آنکه بتوانیم از کلیه قصاید ومدیحه‌ها حرفی بمیان‌آریم. ازهمین وقت امیرعلی‌شیر بر کرسی وزارت جلوس کرد و نام او در اطراف پراگنده شده مشهور آفاق میگردد .

سلطان در همه امور با امیر مشورت میکرد و بدون رأی او در هیچ کاری اقدام نمی‌نمود، تا آنکه سلطان باثررأی رزین‌وتدبیر

دستور فاضل برتمامی نقاط خراسان وماوراءالنهر وکشور فارس تسلط کلی پیدا کرد .

امارت استرآباد :

بعد ازمدتی وزارت، ازطرف سلطان بامارت استرآبادمقررگردید. بدیهی است فراق این دو یار دبستانی، آسان تمام نمی‌شد . مکاتیب پرحرارت تلافی بازدید دیدار رانمی‌نمود، بلکه آتش محبت راافزود میکرد، تادیری نگذشت که سلطان امیررا بهرات خواست .

مودت و محبت بین سلطان و امیر :

این دومردبزرگ همچنانکه ازیک پستان شیرخورده‌اند ، دریک دبستان نیز درس خوانده و هر دو پهلوی هم بدربار بابرنشسته اند . هنگام سلطنت نیز یکی سلطان ویکی امیر بوده‌اند. سلطان به‌نسبت اومحبتی مفرط وامیرنیزبا او کمال محبت داشته، چنانکه هردوعاشق یکدیگر بودند . محبت قلبی این سلطان و وزیر را از مکتوب امیر وجواب سلطان بخوبی میتوان تعیین کرد .

نقل مکتوب امیرعلی شیر بحضورسلطان :

چند روزی شد که مظنهء این کمینه آنست که بر صفحهء خاطر دریا مقاطر آنحضرت غباری نشسته، د رفیض را که مبدع الطاف نامتناهی است بر روی فقیربسته اند :

غباری نیست غیر ازمن ، نوایی برسر کویش

برآید تند بادی کاش بر دارد غبار من

نه روی اینکه درا ظها ر این درد با کسی مبادرت جوید و نه یارای آنکه‌در کنج خمول درین واقعه‌مصابرت نماید (والی‌شیراز) هرساله بدارالعباد یزد جمعی را میفرستاد که نواحی آنرا غارت میکردند واز روستاییان یزد شخصی‌را به تجسس واستخبار فرستاده

مدت دوماه آن شخص در آن شهر به تفحص بود ، از هیچ طرف پرتو شراری برآیینهء ادراك او نیفتاد، آخرالامر زانو زده بعرض همایون رسانید که من روستائیم از یزد مرا مدتی شد که بجاسوسی فرستاده اند تا معلوم کنم که‌شما دراین‌سال بنواحی‌یزد سپاهی بغارت خواهید فرستاد یاخیر.ازهیچکس معلوم نتوانستم کرد ، بخاطرم رسید که این امررا از شما بهتر کسی نمیداند . پادشاه تبسم کنان گفت که داعیه داشتیم که جمعی‌را بفرستیم ، امابخاطر تو برطرف کردیم.غرض اینکه این امر را ازشما بهتر کسی نمیداند که ازمن رنجیده اند یانه، وفقیر بگناهان خود مقرم . اما نمیدانم که چه ناشایسته نموده ام که به حرمان از مواصلت کشید .

یادآنروزیکه راهی بود در کویی‌مرا
گاهگاهی‌دیده روشن میشد از رویی مرا
تن غباری گشت ازغم‌تندباد آه کو
تادر آرد برسرآن کوی ازسویی‌مرا

جواب مشفقانهٔ سلطان :

سهل‌است زطالب‌اربرنجدمطلوب بایدکه‌زمطلوب‌نرنجدطالب

شجاعت‌امیر: امیرعلی‌شیرمرد دلیر و باجرأت بوده ، حکایتی از جرأت امیر بخاطر دارم، بی‌مورد نخواهد بود . اگر در ینجا تذکر بدهم .

دراکثرتواریخ‌مسطوراست که‌میرزا یادگارمحمدبن‌میرزا سلطان محمد بن بایسنقر زمانیکه سلطان ازهرات بطرفی رفته بود به هرات تاخته بکرسی سلطنت نشسته به‌باده نوشی و عیاشی مشغول واز آغاز ظلم و تعدی بنیاد نموده، هر شب در باغ زاغان بساط لهو و لعب آراسته باساقیان گل اندام وباده‌ءگلفام وآوازچنگ و ارغن و نوای

مطربان خوش آهنگ بسر میبرد ، ناله های جانسوز وحال رقت آور
مظلومان بسمع سلطان حسین رسیده، سلطان پس بفکر هجوم بطرف
هرات و کوتاه ساختن دست بیدادمیرزا یادگار افتاده در خلوتی با
امیرعلی‌شیر مشورت کرده درنتیجه باعده‌ءمحدودی بهرات رسیده،
در شبیکه میرزا یادگار و ندیمانش ازباده‌ء غفلت مدهوش وهر یک
در گوشه‌ء افتاده بودند، سلطان و امیر با معدودی چند از ملازمان
بباغ‌زاغان * تاخته‌دروازه‌ءباغ‌مذکور راشکستند، ازمساعدت بخت،
همه‌پهره‌داران‌ومحافظین‌درخواب‌فرورفته،تنی‌چندازخواب‌رفتگان
دستگیر شدند. سلطان یک‌یک ازملازمین رابداخل شدن‌درقصرامر
فرمود ولی‌هیچ یک‌از نفری باین امرخطیر جرأت نکرده، بر خود
می‌لرزیدند ویک‌بردیگرمی‌نگریستند، درآن‌تاریکی وآن شب هولناک
باآنکه امیر باین‌امر مامورنشده‌بود، ازسلطان اجازت خواست که‌به
داخل قصررود. گرچه سلطان اجازت نمیداد امیر اصرار کرده به
درون قصر درآمد. این‌شجاعت امیر باعث غیرت چند نفر دیگر
گردیده ، درعقبش روان وباثر همین جرأت ومردانگی امیر میرزا
یادگار دستگیر گردید .این‌قضیه برشجاعت‌امیر،برهان قاطعی است
وعلاوتاً فدویت علی‌شیر رادرباره‌ء سلطان تأیید می کند.

انزوا وترک منصب امیر:

دل‌حق‌خواه ودیده‌ء حقیقت بین‌این مردفاضل ازنخست بی ثباتی
دنیارا دیده و حس فرموده بود . دنیا را هیچ و زندگانی را مستعار
میدانست اوفهمیده بود که‌بقای نام به از بقای حیاتست . حیات به
پایان میرسد، اما نام‌نیک تاپایان جهان پایدار است .

---

* باغ‌زاغان درشمال‌غربی هرات بیرون دروازه ملک واقع بوده، اکنون از
قصور عالیه‌و ابنیهٔ مزین‌آن خشتی هم باقی نمانده، تنها اراضی مزروعه‌که درمحل
مذکور واقع‌است بنام باغ زاغان مشهور است .

این مفکوره را ازجوانی درسر داشت چنانچه درسمرقند بزخارف دنیوی نگروید، با آنکه عالم فاضل بودبه تکمیل فضایل پر داخته با فقر وفاقه میساخت. زیرا می‌خواست‌ازراه علم و خدمت بوطن نام نیکویی کسب‌نماید. در حالیکه به کرسی امارت متکی بود فقر را طالب بود ✿ شب‌وروز خدمت‌می‌کرد وبه‌جمع‌مال نمی پرداخت گویی حیات را وقف خدمت وطن کرده‌بود. کدخدانشد تاعلاقه اش بدنیا کمتر باشد. خودش سرایی‌نداشت وکاروانسرای ساخت. و باغهای عمومی مرتب می کرد. در تمام مدت امارت و وزارت. مصروف ابنیهء خیریه بود. چون دولت خدا دادش روز افزون بود خواست که‌همهء ثروت‌شخصی خودرا صرف آبادی وطن نموده، رضای خداونام نیکویی‌حاصل نماید، این امر انجام نمیشد جزاینکه شخصاًدر کارهاوارسی‌نماید. آخرالامر این اندیشه عملی شد، یعنی از امارت‌استعفاکرد. هرچند سلطان کوشید که‌اورا بر سر کار آرد به‌جایی‌نرسید. درگوشهء‌بنشست‌وبه تعمیرابنیهء خیریه‌و عبادت الهی می‌پرداخت.

سلطان‌و شهزادگان وامرا هریک درایام انزوایش بیش از پیش حرمت می کردند.

امیر و تولیت گازرگاه شریف:

مرحوم امیردرهمه‌اوقات‌حیات، آرزوی‌ادای‌فریضه‌حج‌وزیارت تربت‌عنبرسرشت‌حضرت‌خاتم‌الانبیا صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم‌رادردل داشت هرگاه‌ازسلطان‌اجازت می‌خواست،سلطان از بیم‌فرقت اورا

✿ چنانچه‌در تحفة الافکار میفرماید:

ره‌سوی حق بیحد، اما هست اقرب راه‌فقر — بهر آن الفقر فخری گفتهٔ پیغمبر است

زانکه‌سالک اندرون غنچه‌افتد مدتیست — کارزوی‌درد فقرم دردل هم پرور است

رخصت نمیداد. تا آنزمان که سلطان حسین بمحاصرهٔ مروشاهجان مشغول بود. امیر به عزم‌سفر بیت‌الله از هرات بطوس رفت. مکتوبی به‌سلطان فرستاده اجازهٔ حرکت خواست. سلطان که دوری امیررا به‌خود دشوار میدید ، مکتوبی بامیر نگاشته، اورانزدیک‌خود خواند وچنین بهانه فرمود که مسموع‌است که‌درعراقین و آذربایجان غوغا و آشوب است. مصلحت چنانست که با ما ملحق شوی تا در وقتی مساعد به‌جانب حجاز عزیمت نمایی . همراهان امیر او را وا دار نمودند که‌مصلحت چنانست که‌نزدیک سلطان رفته، روابط سلطان وشهزاده ابوالمحسن راکه درمروعلم بغاوت‌افراخته، اصلاح کنی. امیرملتمس احباب را قبول فرموده به جانب مرو شتافت . چون به حدود سرخس رسید خبر مصالحهٔ سلطان را با فرزندش و عزیمت سلطان را به جانب هرات شنیده شادمان شد.درطی‌راه امیروسلطان بهمرسیده‌ازدیداریکدیگرخوشنودگردیدند.سلطان‌درحقش‌مهربانی‌ها نموده امیر از حضور سلطان تولیت مزارکثیرالانوار حضرت عبدالله انصاری را درخواست نموده سلطان‌حسین فرمود هرگاه دروطن بمانی،آنچه ملتمس‌شود دریغ نیست. سپس وجودش را بخلعتی‌شاهانه‌آراسته بمسکن معهودش فرستاد .اهالی‌هرات باسادات ومشایخ وعلما و فضلا بخوب ترین وجهی درگازرگاه استقبالش نمودند . امیرصوفی صفت بقیهٔ عمر را به‌ترمیم وتعمیرمزار فیض آثارحضرت‌خواجه ونوازش‌خدام وزایرین آن‌روضهٔ‌منوره‌مشغولی میفرمودند .

عمارات و ابنیهٔ خیریهٔ امیر :

متأسفانه از کلیه آثارخیریهٔ او اطلاعی ندارم اگرنسخهٔ مکارم‌الاخلاق‌به‌دسترسم می بود، ازتمامی‌عمارات‌وبناهای‌خیریهٔ او اطلاع

کلی حاصل میشد. در تام التواریخ مسطور است امیر نیت کرد که بعدد اسماء الله هزار و یک بقعهٔ خیر سازد. از آن جمله سه صد و شصت و شش بقعه را توفیق یافت. برین موجب که نود آن رباطست و بقیه مدارس و خانقاه و دارالشفا و مساجد و پل و حوض و امثال آن است (۱). آنچه از ابنیه عالیه او اطلاع دارم در دو قسمت از هر یک آن معرفی می نمایم.

قسمت اول: آنچه از آثار او که تا کنون باقیست!

۱ـ گنبد و عمارات مزار حضرت ابوالولید احمد بن ابی رجاء ازادانی هروی که تا کنون آباد و یکی از بهترین نمونهٔ معماری قرن نهم افغانستان بشمار میرود. (۲)

۲ـ گنبد و عمارت عالیهٔ مزار حضرت میر عبدالله لواحد شهید، گنبد عالی و صحنی وسیع دارد.

۳ـ گنبد و تعمیر مزار حضرت سید عبدالله بن معاویه بن جعفر طیار رضی الله عنهم که گنبد عالی و بنای مستحکم آن تا کنون باقیست. (۳)

٤ـ عمارت زیبای نمکدان و باغچهٔ فرح بخش ناژودرگازرگاه.

۵ـ ترمیم مسجد جامع بزرگ هرات است و این از مهم ترین بناهای امیر علی شیر است. گرچه اساس آنرا ملک غیاث الدین محمد بن سام غوری گذاشته و از طرف ملک شمس الدین محمد کرت نیز ترمیم شده. در زمان امیر علی شیر که شکست کلی به آن رخ داده بود؛ امیر مذکور

---

(۱) بگفتهٔ صاحب تحفهٔ سامی سیصد و هفتاد بقاع است.

(۲) درین حال این عمارت متصل به عمارت امیر علی شیر، نظام الملک خوافی، ساعت خانهٔ ساخته که کنون آباد و خودش نیز در آنجا مدفون است.

(۳) اگرچه گنبد مزار مذکور از ابنیهٔ ملوک کرت معرفی شده، اما بعضی تعمیر گنبد مزار سادات مصرخ را از ابنیهٔ امیر علی شیر معرفی مینمایند و از بقیه کاشی کاری رواق و اندرون گنبد مذکور سبک خاتم کاری عصر علی شیر نوایی پیداست. ممکن است از بناهای ملوک کرت باشد که نوایی ترمیم یا تجدید عمارت نموده باشد.

در سال ۹۰٤ مرمتی که از اصل بنا فزونتر بود برین مقام شریف از علو همت کرد .

٦ـ مسجدجامع عالی‌زیارتگاه‌هرات که‌تاکنون‌باقیست‌وایوان رفیع و دو منار آن از دور عظمت و رفعت او را در دیدهٔ بینندگان جلوه‌گر میسازد .

۷ـ مسجد یست در غلوار که قریه ایست بفاصلهٔ کمی وبطرف غربی هرات . شبستان غربی و محراب‌خاتم کاری آن که از بهترین نمونهٔ کاشی کاری آن عصر است ، تاکنون باقی و ایوان تابستانی آن ویران و نابود شده است .

۸ـ حوض انباریست‌درقریه غوردروازهرات که تاکنون به‌حوض امیرعلی‌شیرشهرت‌دارد وهرچند کتیبهٔ آن‌ریخته‌ونابودشده، از جزئی کاشی کاری‌آن که‌تاکنون‌باقیست ومعلوم‌میشود که کلیه بیرونی‌حوض مذکور کاشی کاری نفیس داشته. وضع‌خاتم وتراش کاری مذکور قول‌اهالی‌راتأییدمیکند وآنچه‌ازآثارمیردرسایر بلاد تاکنون آباداست یکی ایوان‌مشهدحضرت‌امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه التحیة والثنا در طوس‌است که‌به‌تعمیرماکه‌گوهرشادافزوده‌و تاکنون‌بنام‌امیرعلی‌شیر معروف است . دیگر عمارت و بارگاه حضرت‌عطار نیشاپوریست . دیگرعمارت‌مزارحضرت‌شاه‌قاسم انواراست‌درخرجرد جام دیگر رباطسنگ‌بست که‌بین طوس‌و هرات ساخته. دیگررباط دیر آباداست در نواحی طوس .

قسمت دوم، عماراتی است از امیر که ویران گردیده وجزنامی‌از آن آثار باقی نیست :

نخست از چند عمارتیکه امیر در حوالی منزل شخصی خویش درکنارجوی‌انجیل‌ساخته وتعریف‌آنهارابهتراست اززبان‌خواندمیر

نموده باشیم ، یعنی عین عبـارت خلاصة الاخبـار را بنظر قـارئین محترم برسانیم :

مسجد جامع امیر علی شیر : دیگـر از ابنیهٔ رفیعهٔ علیهٔ ایـن بلدهٔ طیبه ، مسجد جامعی است که جامع خیرات و رافع معالم مبرات ، یعنی مؤتمن دولت خاقانی، مقرب الحضرت سلطانی (لقب امیرعلی شیر است) در محاذی منزل شریف خویش سا خته اند ، بیت :

چو کاخ آسمان فیروزه خشتی　　زمین ازوضع لطف آن بهشتی
دمیده ز آب کلـک نیک بختان　　ز نخلستان دیوارش درختان

الحق عمارتیست که صفای صفهٔ مقصوره اش به لاجورد وطلا مزین ومحلی گشته، از صفای باطن خجسته میامن بانی(آن) حکایت میکند و ثبوت قو ا عد جد ا ر عا لی آ ثارش از ر سو خ اعتقا د پا ك عامرا لثواب مینماید : شعر :

ا ن آ ثـا ر نا تد ل علیـنا　　فانظروا حالنا عن الا ثار

ودو منار پر کار بریمین و یسار آن بقعهٔ مبارك ، سر بسپهر دوار کشیده ، مانند راه کاهکشان بکوا کب در خشان که آ نها را بکاشی وزرکاری (محلی) ساخته اند، مز ین گردیده .

دار الحفا ظ : درشمال این بقعهٔ عدیم المثال ؛ دارالحفاظی در کمال زیب و زینت ، صفت ا تمام یافته وجدار و سقف آ ن بنقوش لاجوردی وطلا مزین ومحلی گشته . . .

دارالشفا : در جانب جنوبی این مسجد جامع ، دارالشفایی در غایت لطافت ونز اهت ساخته ودر میان آن بقعهٔ جنت نشان، حوض کو ثر مثال طر ح اندا خته ، حکماء خضر مقدم و اطباء عیسوی د م هموار ه در آ نجا بتداوی مرضی ومعالجهٔ امراض غربا مشغولی مینمایند

. از ادو یه و اشربه آ نچه در با یست میشود ، پیو سته در آ ن مکان خجسته آ ماده و مهیا میدار ند .

مدرسه وخانقاه:

از جملهء عمارات علیه مقرب الحضرت سلطانی خانقاه اخلاصیه ✡ و مدرسه اخلاصیه است که قریب بدار الشفاء مذکور است و این دو بقعهء شریفه بانواع تکلفات وغرایب اختراعات آراسته ومزین است. و از جریان آب عذوبت مآب انجیل که در میان آنها جریان دارد ، فحوی جنات تجری من تحتها الانهار مبین، و در خانقاه افادت پناه هر روز به مقتضای آیهء و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً با طعام فقرا و ضعفا می پردازند ، و هر سال، قرب دو هزار پوستین و کپنک و پیراهن و ازار و طاقیه و کفش بدرویشان میدهند ودر هر دو بقعهء شریفه ، هفت نفر از علما و فضلاء و اجب الاحترام به تحقیق مسایل دینیه و تدقیق در علوم یقینیه مشغولی میفرمایند .

(خلاصة الاخبار، خطی نگارنده)

بعضی از ابنیهء امیر که بطور اختصار یا محض نا می از آنها در خلاصة الا خبار ذکرشده و اثری از آنها باقی نیست از ینقرار اند :

✡ کار تعمیر این خانقاه بسال (۸۸۲) بپایان رسیده، مرحوم شاه حسین کامی او بهی این رباعی را بتاریخ ختم بنای خانقاه موصوف سروده :

هر کس که زدل درین مکان منزل کرد   گو یا که بهشت جاودان حاصل کرد
تاریخ بنای او اگر می طلبی   از (ساکن خانقه) توان حاصل کرد

(سفینهء خطی کهن سال)

۱- ترمیم مسجد نظامیهٔ هرات ✡

۲ - ترمیم اساسی مدرسهٔ چهار سوق هرات .

۳-بنای مسجد سرپل که از ابنیهٔ ممتاز امیر مرحوم است ،چنانچه در خلاصة الاخبار مینویسد که در زیب و زینت بی شبهه و بی نظیر است.

٤-گنبد مرتفع مزار مولانا شمس الدین تاو گانی در خیابان هرات.

۵-مدرسهٔ حضرت مخدومی «مولانا جامی» ٦-عمارت مزار حضرت مولا نا جامی که از شاهکار یهای معماری عصر امیر بوده است.

۷-عمارت سرچشمهٔ ماهیان ۸- توقوز رباط، ۹- رباط سر خیا بان.

۱۰-منزل نعمت آباد. ۱۱- مسجد جامع سرپل کارد .

✡ مدرسه نظامیه، در پای حصار هرات واقع و از بنای مرحوم حسن نظام الملك طوسی بوده ودر عصر الغ بیگ ترمیم یافته، مرحوم امیرعلی شیر نیز ترمیم نیکو یی نمود، زمانی این مدرسه را ویران و فیل خانه و اسطبلش ساختند و در عصر اعلیحضرت احمد شاه، سپس آباد و منصب تدریسش بمولانا محمد میرزای سلجوقی تفویض گردید. باره یگر بدست حسام السلطنه ویران و سپس بسرمایهٔ سلجوقیان تعمیر یافت. درین عصر فرخنده مسجد مذکور که هدف سرك عمومی واقع شده بود، از طرف حکومت سر از نو آبادی زیبایی بخود گرفته و قریب باتمام است. نعمت آباد سرای عالی و باغ زیبایی بوده درشمال باغ دولت خانه، اکنون از باغ دولتخانه ،جز نامی باقی نیست واز محل نعمت آباد جز قبر پهلوان محمد کشتی گیر که به شهادت خلاصة الاخبار در نعمت آباد بامر میرعلی شیر دفن گردیده، چیز دیگر مشاهده نمیشود. پهلوان محمد مذکور یکی از پهلوانان معروف آن عصر وازاد باه متصوف بوده ، بین میر علی شیر و پهلوان مذکور محبت و مودت خالصانه بوده، بعد از وفاتش بامر میرعلی شیر در نعمت آباد مدفون شده، اکنون قبرش موجود و بر لوح مرتفع مزارش این قطعه را که خود میرعلی شیر ساخته، نگا شته اند :

محمد پهلوان هفت کشور ... که در دهرش نبود اقران و امثال

سر سر حلقهٔ اهل طریقت ... که رفت از قید گیتی فارغ البال

ز بعد قطب عالم عارف جام ... که او مخدوم دوران بود از اقبال

پس از سالی سوی جنت خرامید ... از ین دیر ینه دیر مختلف حال

اگر پرسد کسی تاریخ فوتش ... بگو یش (بعد مخدومی) بیکسال

از این تاریخ، سال وفات دو کس معلوم میشود .

نقشه

شهر هرات و توابع

۱۲ـرباط سر کوچهء علامت. ۱۳ـمسجد جامع سرپل دلقرار .

بعضی از باغهای امیر که کنون نشانی از آنها باقی نیست :

۱ـدر هرات مرغنی نیکو ساخته. ۲ـ تخت سرپل بنگـك کشـان (تل بنگك کشان) . ۳ـ با غچهء شوقیه. ٤ـبا غچهء تخت عـز یـزا ن . ۵ ـ تخت بابا سو خته .

هرگاه از کلیه آثار عمر انی امیر سرا غ می دا شتیم لازم میشد کتابی درین موضوع نگاشته شود.

متأسفانه از آن عمارات زیبا و بناهای مستحکم جز نامـی چنـد در بطون تواریخ،و عمارات محدود در این خاك‌چیزی‌باقی نمانده و آنچه در بالا تذ کار یا فت عشری از اعشار بیش نیست .

اکنون سبب بناء و وقفنامهء این ابنیهء عالیه را از زبان قلم خـود امیر علی شیر مر حوم بشنوید:

« از جمله بقا عیکه سا خته شد ، یکی این بو د که د ر سا ل ۸۸۰ حضرت سلطان در نز دیکی کوشك مرغاب [ظ : کوشك مرغن] فقیر را ز مینی عنایت فر مود ند که د ر آن زمین سرا ی و با غچهء برای خود بسازم وحقاً زمین خوش آب وهوائی بود و جوی انجیل از کنار آن جاری می شد . سی جریب از آن زمین را دیوار کشیده سرا ئی‌در آن ساختم و با غچهء آن را با د رختان گونا گون و گلهای رنگا رنگك بیا راستم ، در وصف آن همین بس بـود کـه مـوکب همایونی، چندین بار درآنجا نزول اجلال فرمودند، وهمان کو شك مرغاب در میانهء حد جنوبی و غربی این با غچه وا قع بود . چون عمارت آن سخت حزن انگیز و کهنه بود ، آنرا باخاك یکسان کرده و بجا ی آن، مدرسه و مسجدی (ظ : مسجد جامع) بنا نهادم و طرف شما لی مسجد گنبد ی ساخته که مقریان خوش آواز ، د ر آن قرآ ن

تلاوت میکنند و آنرا دار الحفاظ می نامند ؛ و در دو صفهٔ شرقی و غربی مدرسه دو نفر مدرس معین شده که یکی درس اصول و فروع فقه ودیگری درس اصول وفروع حدیث میگویند ودرهرحلقه درس یازده تن طلبه مشغول تحصیل می باشند ، و این مدرسه چون از روی خلوص ساخته شد ، موسوم با خلاصیه گردید در مقابل این مدرسهٔ اخلاصیه در حد جنوبی شارع عام ، خانقاهی ساخته‌شد که برای دوام دولت سلطانی ، هر روز در آن خانقاه ، بفقرا ومساکین اطعام ،و هرسال برای محتاجان سالیانه داده میشودوگنبدی‌دران‌خانقاه‌بناگردید که‌درروزهای‌برف‌وباران‌اگرمردم آن‌محلات‌نتوانندبمسجد جامع بروند، نمازجمعه رادرآنجابگزارند و ازخطیب واماموومقری تاحدیکه لزوم داشت برای آنجا معین شد و هرچه از دکاکین و باغ وچشمه و مستغلات اعم ازآنکه درخود هرات یا اطراف آن که در زمان دولت سلطانی از آن من بوده ودر بیع و شرای آن ها شرایط شرعی کاملا ملحوظ شده و دیناری از بهای آنها در ذمهٔ من باقی نمانده است . و بدین معنی ائمهٔ اسلام و دیگران نیز واقف هستند ، وقف صحیح شرعی این بقاع نمودم . . . »

نقل وقفنامهٔ امیر علی شیر :

« این موقوفات بدو قسمت است : یک قسمت در خود هرات (یعنی داخل شهر) و قسمت دیگر در توابع آن است (یعنی دهات و محالات شهر هرات) که به ترتیب ذکر میشود .

درقسمت (داخل شهر) هرات :

(۱) تیم طاقیه فروشان واقع بازار ملک، دارای عمارت دوطبقه.

(۲) پنج باب دکان متصل بهم ، و اقع در جنوب تیم مذکور

بایکٔ باب دکان دیگر .

(۳) یکٔ باب دکان نمدفروشی بابالاخانه، واقع درشرق تیم مزبور .

(٤) یکٔ باب تیمچه * و چهار باب دکان متصل بهم ، واقع در دروازهٔ عراق .

(۵) یکٔ باب تیمچهٔ دوطبقه واقع در دروازه ملکٔ، وهشت باب دکان در اتصال تیمچه.

(٦) یکباب تیمچه ودوباب دکان متصل بهم (معین نشده که در کد ام بازار بود) .

(۷) دوباب دکان واقع در کوچهٔ زاغان (ظاهراً کوچه باغ زاغان) .

قسمت توابع شهر (دهات و محالات) :

(۱) در بلوك آلنجان درموضع فراشان ، یکٔ قطعه باغ بمساحت ۲۸ جریب ، و ۲۳ جریب زمین متصل بهم .

(۲) یکقطعه باغ بمساحت ۱۸ جریب که دونیم جریب آن تاکستان است . (معین نشده که در کد ام قریه) .

(۳) در بلوك انجیل ، یکٔ قطعه زمین بمساحت ٤ جریب .

(٤) در باد مرغان یکقطعه زمین بمساحت ٤ جریب .

(۵) در محلهٔ خواجه شهاب (درسیا وشان واقع است) باغات و چند جریب زمین و دو قطعه تاکستان متصل بهم ۳۳ جریب .

(٦) درمحله سفلی (ظ :سفلی سیاوشان) دوقطعه باغ انگوربمساحت دوازده جریب متصل بهم .

---

* تیم را بمعنی کاروان سرای نوشته اند وتیمچه یعنی کاروان سرای کوچك، ولی در هرات سرائی که اطراف آن دکانهای متعدد باشد و سقف آن پوشیده ، آنرا تیمچه میگویند ، مانند تیمچهٔ بزازان وتیمچهٔ کلاه دوزان وغیره .

(۷) در محلهٔ سفلی یک قطعه باغ بمساحت ٤ جریب .

(۸) « « « چند قطعه باغ بمساحت ٦۰ جریب .

(۹) « « « تاکستان ۲٦ جریب و٤جریب زمین .

(۱۰) « « « زمین ۱۸ جریب ویک باغ۱۲ جریب .

(۱۱) « « « زمین ۱۹ جریب وباغ ۱٤ جریب .

(۱۲) « « « یک قطعه باغ بمساحت یک و نیم جریب .

(۱۳)درولایت بادغیس، جمیع چشمه‌را تمام و کمال باچشمه مکمل (کذا) (ومعلوم نیست کدام چشمه) .

(١٤) در ولایت هرات رود(اوبه وشافلان) تمام باغات ودرختان وسرای وباغچه با سایر اراضی آن .

(این محدودات که‌حدود آنها دروقفیه‌مذکوراست در اینجابطور اجمال بیان گردید .)

حقوق سالیانهٔ ارباب وظایف که بقرارذیل تأدیه‌خواهد شد:

۱ـ بهریک از دوتن عالم مدرس، یکهزار ودویست عدد طلا وبیست وچار بارغله که‌یک ثلث‌آن‌جو ودوثلث گندم باشد.

۲ـدر هرحلقه‌درس یازده‌طالب‌علم‌مشغول تحصیل میباشند که من حیث‌المجموع بیست‌ودوتن هستند. به‌شش تن اولی که‌قوی‌وعالی‌هستند بهر کدام ۲٤عدد طلاو پنج‌بار غله‌به هشت‌تن متوسط بهریک شانزده عددطلاوچهاربارگندم، وهشت‌تن اخیربهر کدام۱۲عددطلاوسه‌بارغله.

۳ـبرای شش‌نفرحافظیکیرا که‌ازدیگران‌خوش‌آوازتر است‌پانصد طلاو پانزده بارگندم‌وجوبالمناصفه، وبهر کدام‌از دیگران یکصد وهشتاد عدد طلا و چهار بار گندم .

٤ـبرای شیخ : نقد یکهزار عدد طلا وده‌بار غله ، نصف گندم ونصف جو .

۵- بواعظ : نقد پانصد عدد طلا و ده‌بار گندم .

٦-بامام که‌در مسجد جامع خطیب‌بوده ومکتب‌هم میگیرد(۱) نقد پانصد عدد طلا و گندم ده بار.

۷- برای‌مقری:نقد دویست طلاو گندم پنج بار

۸- طباخ خانقاه: نقد دویست‌و هشتادعدد طلا وپنج‌بار گندم .

۹- طبق‌چی :نقد دو یست طلا وپنج بار گندم.

۱۰-یک فراش ودوخادم بهر کدام نقد یکصد طلاوگندم‌پنج بار

۱۱-متولی‌برای‌حفظ‌آبادی ونسق زراعت (۲)ولایات نقد سه‌هزار عددطلاوسی‌بار غله. ازین مقدار چهارد انگ خودش میگیرد و دو دانگش رابدان دو میدهد (یعنی بحفظ آبادی ونسق زراعت) .

۱۲- مشرف : نقد پانصد طلا و غله پنج بار .

۱۳- صاحب جمع : نقد پانصد طلا وغله. . . بار.

روا تب :

رمضان :درماه‌رمضان هرشب پانزده‌من گندم و پنج‌من پالوده از دوشاب‌ویاآب‌مویز بامصالحی که‌لازم است،سی‌طبق‌نان، یکصدوپنجاه‌من حلوا(؟)(۳)وبیست‌من گوشت‌وبیست من گندم‌حلیم کرده با پنجاه‌من نان قسمت کنند .

عاشورا:روزعاشورا چهل‌من‌گوشت‌بامصالح دیگر بقدرضرورت آش پخته با پنجاه من نان قسمت کنند .

---

(۱) مکتب گرفتن: یعنی‌مکتب داری‌و آخندی که پسران‌و کودکان نو آموزرا بسبق‌خواندن می‌پذیرد‌واین‌از مصطلحات هرات است مانند معرکه گرفتن و مجلس گرفتن و تعزیه گرفتن .

(۲) نسق چون‌سبق نیز ازمصطلحات هرات است، یعنی‌تخم پاشیدن وتخم زیرخاک کردن وگندم کاشتن وماههای قوس وجدی را اوقات نسق میگویند ،یعنی گندم کاری وتخم پاشی .

(۳) کذافی‌الاصل. والظاهر:وسی‌طبق نانخورش و پنجاه من حلوا.

ربیع الاول : دوازدهم ربیع الاول ، پنج راس گوسفند با مصالح آن آش بپزند با پنجاه من نان وبیست من حلوای شکر .
رجب: در نیمه ماه رجب، روز استفتاح بیست من حلوا وپنجاه من نان .
نیمهٔ شعبان : روز برات سی من . . . بیست من حلوا .
سال: چهار ماه سال که قوس وجدی ودلو وحوت میباشد وهوا سرد است، هرروز یکصد عدد نان وبیست من گندم برای حلیم وگوشت نیز مرتب سازند.واگر گوشت پیدا نشد ، آش پخته ، بفقرا دهند و هشت ماه دیگرسال را هرروز بفقیران نان توزیع کنند .

شرایط:

۱ـ متولی باید هرسال دویست تاپوستین ودویست تا کلاه ودو یست جفت کفش ودویست تاپیراهن ودویست تازیر شلواری، خریداری کرده بارباب استحقاق نسبت بااستحقاق ایشان برساند وهرسال چهار صد لیرا بفرش وبوریا وچراغ خانقاه ومسجد ومدرسه مصرف کند وهرچه برای خانقاه ازسفره ودیگ وطبق وقاشوق وغیره لازم باشد تهیه کند فراش وخادم، هر شب باید درمدرسه و مسجد وخانقاه ودار الحفاظ شمع روشن کنند .

۲ـ مقری وخادم هاوفراش باید بهمدیگر کومک کنند ، درمیان مدرسه وخانقاه هرخرابی که روی دهد، سال بسال آنرا مرتب سازند تا آمد ورفت برای مسلمانان دشوار نشود .

۳ـ درسرهرسی سال متولی، وقفیه را ازسرنونویسانده، پس از مقابله با سجلات قضاة موشح دارد تا به مرور ایام پوسیده نگردد .

۴ـ هیچگاه گماشتگان صدور ومتولیان درعمل این سرکارمداخله نباید بکنند، مادامیکه موافق شرط واقف عمل میکنند ، از عمله این سرکار صورت جمع وخرج نباید بخواهند وهیچ چیز از آنان نباید

بگیرند ، که بایشان حلال ومباح نخواهدبود.چون‌فقیر درموقع وقف کردن این محدودات بروقفیت‌آن ها اقرار کرده و بتصرف شخصی ازقبل خود وا گذار کرده واورا متولی نمودم وقضاة عظام‌درضمن مرافعه‌شرعی ، حکم بوقفیت کرده،واین‌محدودات‌رابسجلات‌خود موشح وبا توقیعات خود موضح‌نمودند،مخلد وموبد بودن این بقاع معلوم گردید (کذا)خداوند بجمیع مومنان مبارك فرماياد . آمین یارب‌العالمین . »

(مقدمهٔ مجالس‌النفایس،تهران ۱۳۲۳ش)

آثار ادبی امیر :

۱- حیرةالابرار ۲- مثنوی فرهادو شیرین ۳- مثنوی‌لیلی‌ومجنون ٤- مثنوی سد سکندری ۵ - قصه شیخ‌صنعان ٦- خمسة‌المتحیرین ۷- منشآت ترکی ۸-تواریخ ۹-عروض ۱۰- مفردات (درفن‌معما) ۱۱- وقفیه ۱۲- حالات سید حسن اردشیر ۱۳- حالات پهلوان محمد ابو سعید ۱٤- مجالس النفایس .

علاوه براینها ، امیررا پنج دیوان غزل است : چهاربترکی وپنجمین بزبان دری ، بدینقرار :

غرایب الصغر،نوادرالشباب،بدایع الوسط‌وفوایدالکبر بزبان‌ترکی وتخلص نوائی .ودیوان شعربزبان دری،دارای شش هزار بیت به تخلص « فانی » است .

یکی‌ازدیوانهای ترکی‌اوکه درنهایت نفاست کتابت ونقاشی‌شده وچند مجلس تصویردارد،ازهرات بدست‌آمد، که آن راد رموزیم هرات محفوظ نمودم . اما دیوان دری بتخلص « فانی » نسخهٔ از آنرادرکتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی ایران درتهران سراغ دارم .

وفات و دفن امیر :

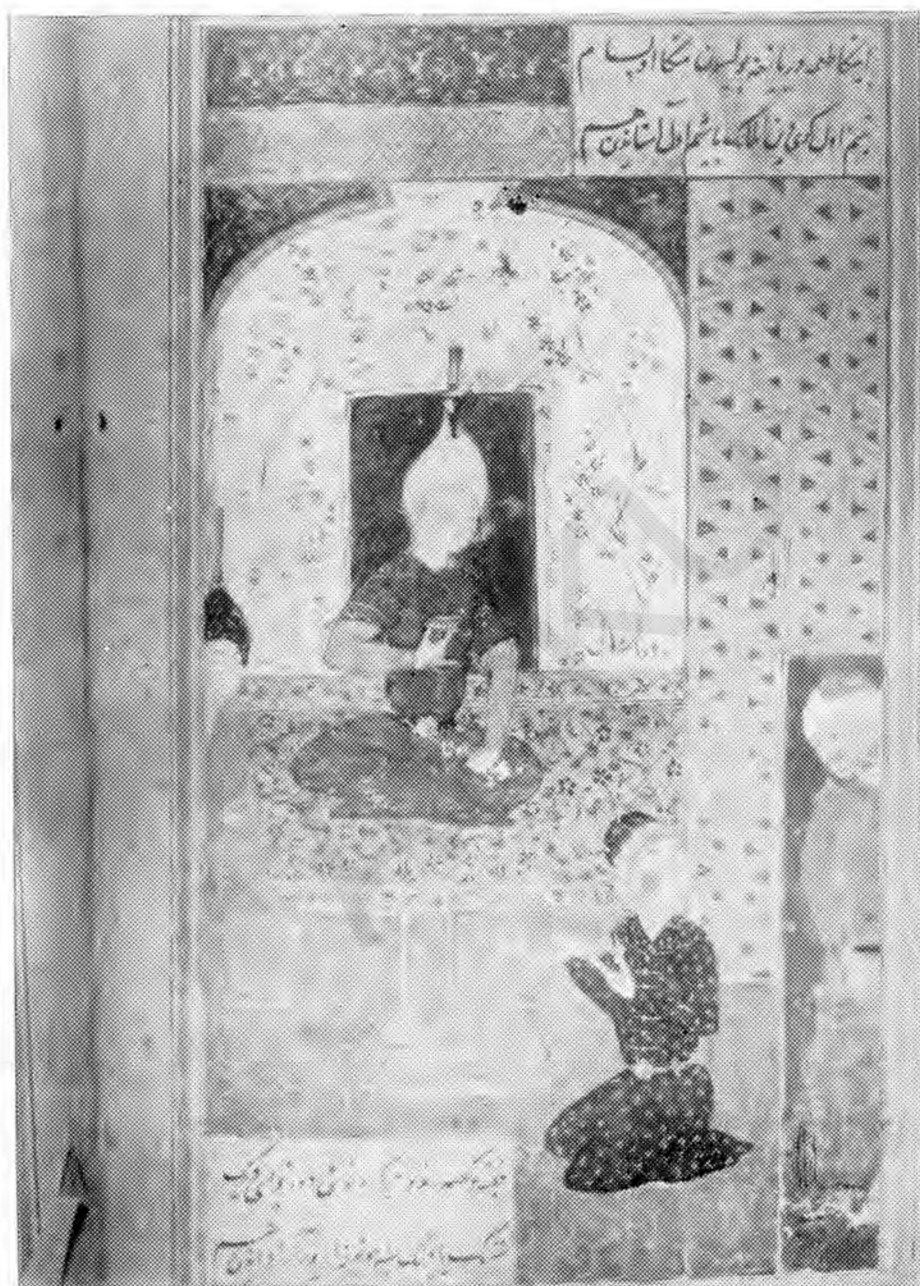
زمانیکه سلطان حسین میرزا ازسرکوبی محمد محسن فرزندش که دراسترآباد علم بغی افراخته بود، فراغت جسته بجانب هرات، عودت می‌نمود، امیرعلی‌شیر باجمعی از اصحاب و احباب باستقبال موکب سلطانی حرکت فرمودند. درطی راه درحالیکه بموکب سلطانی نزدیک رسیده بودند، خواجه شهاب الدین عبدالله* از ملتزمین رکاب سلطانی، پیشتر تاخته امیر او را در آغوش کشیده، رسم پرسش بجا می آورد که دفعتاً حال امیر متغیر گردیده، گفت: خواجه عبدالله از من واقف باشی. در این حال محفهء سلطان نزدیک رسیده بود، امیر از اسب فرود آمده پیاده استقبال میکرد، دفعتاً ضعف بر مزاجش غالب گردید، دستی بشانهء خواجه عبدالله ودست دیگربدوش مولاناجمال‌الدین قاسم نهاد ایشان در رفتار او را معاونت مینمودند، تا نزدیک محفهء سلطانی رسیده بزمین نشست. سلطان هرچند اورا مخاطب ساخته، دلجویی کرد، از امیر جوابی نشنید، سلطان، خواجه شهاب الدین عبدالله‌را به‌تعهد حالش امر فرمود که‌امیررا درمحفهء خاص نشانده، درهمان شب به‌هرات رسانند خودش در رباط پریان منزل فرمود. درهمان‌اثنا علایم‌سکته‌ازنبض وبشرهء‌امیر، ظاهرگردید، اطبابمعالجه

---

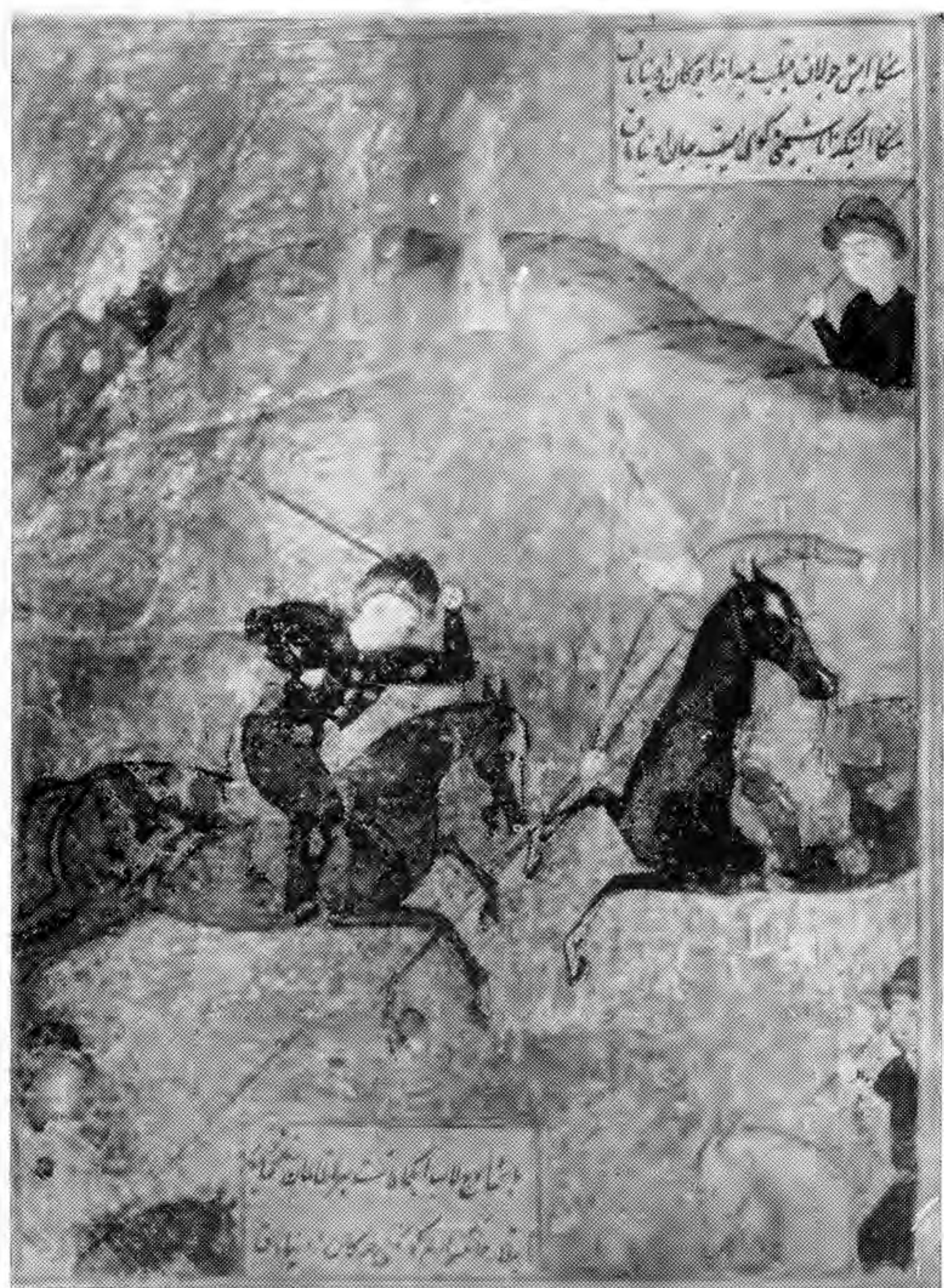
* خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خلف خواجه شمس الدین محمد مروارید بود که بعد از امیرعلی‌شیر، برتبه صدارت رسید و آخر الامر استعفا جسته، بکتابت قرآن شریف مشغولی مینمود، در ۹۲۲ وفات یافت ودر مصلای هرات دفن گردید.



دیوان ترکی نوایی، نسخه‌شمارهٔ ۱۵موزهٔ هرات صفحهٔ اول
متن کتاب



صفحهٔ از نقاشی دیوان نوایی ، نسخهٔ شمارهٔ ۱۵ موزهٔ هرات



صفحهٔ از نقاشی دیوان نوایی ، نسخهٔ شمارهٔ ۱۵ موزهٔ هرات

کوشیده ،دو مرتبه فصد کردند(۱)فایده نبخشید و صبح یکشنبه یازدهم جمادی الاخر سنه ۹۰۶ نبضش ساقط شدو از جهان در گذشت(۲).

بروز دیگر جنازهء مرحوم امیر را با حترام کامل، شهزادگان و بزرگان کشور، در عید گاه هرات برده، همهء اهل هری، با دل بریان و دیدهء گریان، بروی نماز خواند ند. و حسن علی جلایر که طغا ی امیر علی شیر بود، جنا زهء آن امیر صافی ضمیر را در گنبد گوشهء مدرسهء علی شیری درسرپل انجیل دفن نمود .

مراسم تعزیت ومراثی شعرا : سلطان مدت سه روز درتعزیه خانهء امیر نشسته، مراتب سوگواری وعزا داری بجاآورد، ودر روز هفتم در محل حوض ماهیان و صحرای خیابان که محل وسیع بود بترتیب آش هفته پرداخته، خیمهء سلطانی را برپا نمود . آنروز تاشام به طبخ وصرف آش مشغول بودند . (۳)

شعرا و فضلا مراثی غرا و قطعات تاریخ بسیاری در این واقعه سرو ده اند.

---

(۱) گویا امیر مرحوم را که ضعفی دست داده بود، طبیبان نادان، ضعف او را قوت دادند و خون اورا پاك بگرفتند و بزندگی آن مرد بزرگوار خاتمه دادند.

(۲) مأخوذ ازروضة الصفا وتام التواریخ وشرح حال امیر علی شیر - غیر مکارم الاخلاق- این شرح حال ، جز چندورقی بیش نیست ومعلوم نمیشود چه کتابی بوده که درذیل از حالات امیرمرحوم بحث میرانده.

(۳)در روضة الصفا، جلد هفتم، مسطور است :امرا وخوانسالاران ، آنمقدار طعام مرتب ساختند که درشهری بدین عظمت که گنجایش کشیدن آن اطعمه داشته باشد نیافتند، لاجرم حکم همایون نفاذ یافت که درصحرای حوض ماهیان، آش مذکوررا ترتیب دادند .

مولانا فصیح الدین صاحب‌دارا * ترکیب‌بندی درمرثیهٔ امیر ساخته که ازهر یک مصراع اول، تاریخ ولادت(۸۴۴ه) وازهر یک مصرع ثانی ؛ تاریخ وفاتش (۹۰۶) بر می آید . تمام این ترکیب بند که درجنگ خطی نزد نگارنده موجود است، درینجا نقل میشود :

ای فلک بیداد و بیرحمی بدینسان کردهٔ
وی اجل ملک جهان‌را باز ویران کردهٔ
کرده بر جانها کمین بنهادهٔ دام عنا
هر زمان‌از کینه‌جویی قصدصدجان کردهٔ
بر جهانبا نان چه میگویی حسد نبود مرا
ازحسد با ر ی جهان را بی جها نبا ن کردهٔ
کردهٔ گه ازجفا حیران دل صداهل دین
گه ز کین قصد هلاك صد مسلمان کردهٔ
عالمی راکردهٔ از حزن پـژ ما ن د مبدم
اهل عالم را بـکین‌محزون وپژمان کردهٔ
کی رها سازی عز یزان را ز زندان‌حزن
ازجفا کاری که یوسف را بزندان کردهٔ
آسما نا بردل وجانهای د یند اران از ان
جو ر بیحد و جفـا های فـراوان کر دهٔ

---

* مولانا فصیح الدین صاحب دارا، از علما و شعرای بزرگ هرات و مداح امیر مرحوم علی شیر نوائی بوده، مرحوم امیر از تلامیذ مولانای مذکور است. از نتایج طبع مولانا، حاشیهٔ هدایهٔ حکمت وحاشیهٔ تذکره وشرح اربعین وحاشیهٔ مختصر وشرح مائهٔ عامل بوده، وفات مولانا فصیح الدین بسال ۹۱۹ه بوقوع پیوسته است.

کـز دل و جا نهای ا یشـان هیچ جا نـا ید بـرون
نـا ا مـید ی و بـلا رنـج و عنـا گـرد د فـز ون
داد داد از ر یو د هر آد می کش داد داد
کو بود بـا دی جو ر و قاتـل اهل سدا د
آ ه و فریاد ا ز جفا ی آ سمـان و سیر او
کش بو د با کاملان کون، پـی درپـی عناد
گه بقصد بـی عدیلی، بـی سبب ناوك كشید
گه بر وی بـید لی ا بـواب بـیر حمی کشـا د
اینـک آن بیدل منم کزدار دهر و کین او
د مبدم گردد نـشاطم کم، ولی انده زیاد
نی همین من مانده ام محزون که افعال فلك
همچنان نـامد که کس هرگز ازو بیند مراد
بهمن آئینی شدا کنون ازز مان کزسوك او
هیچکس را یاد می ناید ز جمشـید و قباد
قصدجانها گو نما ایندم جهان ازروی عجب
کان سر اعیان، دلا، پای ازجهان بیرون نهاد
آ نـکه او راجسم وجان بهر نبـی بود وعلی
مایهٔ د یـن زبـدهٔ ا یمان ، علی شیر ولی
آ ه کان والی ملـک علم د ر عا لم نماند
وان علی رزم، محمد کام، عیسی دم، نماند
با ندای «ا رجعی» پا ماند بیرون زین جهان
زانـکه راز عا لم با لا بـر او مبهم نما ند
با فراق اینچنین جان، جز عدم چیزی ندید
وزچنین هجری، کسی را دیده ها بی نم نماند

ز آدم وعالم مجو ایدل کنون قطعاً مراد
زانکه آیین طرب د رعا لم وآدم نما نـد
اهل‌دوران راکه نبودجز بلای‌جان‌نصیب
جان زبیداد جهان وزحزن‌این ماتم نماند
ازجهان‌ایجان!طلب کردن‌دواباشدمحال
چون پی‌آزارجان کا ملان مرهم نماند
نا بِد ت باك ای فلك از نا له‌ء جانکاه ما
کردی‌ای دوران، جهانی را سیه ازآه ما
وه که درعالم نماند آن صاحب دین مبین
قبله‌ء اصحاب ایمان ، فا تح ابوا بِ دیـن
اهل‌لطف وداد ودانش را زسوك اوبود
دیده پرآب وجگر بریان ودل اندوهگین
آ نـکه شد فانی ز بید اد جها ن وز ریو او
گنـج باقی بود،ازان‌شد جای‌او زیرزمین
صدهزار افسوس‌ازان عالیجنا بـی کز نیاز
برجناب او همی‌سودی فلـك هردم‌جبین
چون نگردد ؟دل‌زجان نومیداهل‌حزن‌را
کز عزای اوبود دل مستمندوجان حزین
پای گر بیرون نها د ا زد نیـی فا نی د ون
آن امیـربـا نوا ، وان سالـك را ه یقین
باد دا یم آن شه د ا را د لی کا مد ز عدل
ما لك ملـك سلیمان ، دا ور روی زمین
آ نکه یابد دهر زایین بساطش زیب وزین
حارس‌عالم،پناه ملك‌ودین«سلطان‌حسین»

جان بجانان داد اگر آن میر با اقبال وجاه

باد دایم این شه جمشید جاه ود ین پناه

گر نماند آن ماه اوج جاه و نبودجان مرا

ز ین ا لم بی نا له‌ء شبگیر و آ ه صبحگاه

بر سپهر دین واحسان باد با قی جا ودان

این شه بهرام هیجا ، وین مه انجم سپاه

گر بنا گه جا نب دار أ بد بنها د روی

آ ن امیر داد و دین وز بده‌ء مر دان را ه

بر فرا ز مسند طا لع ، پی ز یب جهان

اید ل ! این جمشید آ یین را نگهبا ن باد اله

ور زدنیا پا برون ماند آن محب اهل دین

جاودان باد ا بعالم ، شا هی این پاد شاه

باداین‌سلطان ملک عدل مادام،ارنماند

صا صبا ! آن عمده‌ء دو ران امیر د ین پناه

سال آن کا مد با قلیم وزدنیا شد بکا م

جوی‌ای کامل‌زهر مصرا ع‌این‌زیبا کلام

وخواجه‌آصفی‌هروی‌نیز ، بدین اسلوب‌مرثیه گفته که‌این‌بیت‌ازآنست:

حیف ا زا ن ا ند ا مها ی همچو گل د ر ز یر گل

با گل ا ند ا ما ن ا زین سو د ا فراوان کرده‌ء ✿

ا میر صد را لد ین‌ا براهیم ا مینی ، ا ین قطعه را سرود ه :

میر د ین پر و ر علی شیر آ نکه بو د

عقل و ر ا یش ملک و ملت ر ا پنا ه

✿ تام النوا ریخ ، خطی نگار نده .

در هدایت، ها دی راه‌هدی　　در ولایت، والی دین اله
عاقبت‌زین تنگنا آمدبه‌تنگ　　شدسوی‌فردوس‌باصدعزوجاه
ازجهان‌پرسیدمش‌تاریخ‌فوت　　گفت : رضوانش‌ولایت انتباه

عزیزی دیگر چنین سروده :

آن میر بلند قدر عالی رتبت
چون کرد ازین جهان بجنت رحلت
از سال وفات و جای او پرسیدم
دادند جواب من که : جنت جنت
«۹۰۶ ه»

مقبرهٔ امیر علی شیر :

اکنون ازمدرسه‌ومسجد جامع وخانقاه ودارالشفاء ودارالحفاظ‌امیر مرحوم هیچ‌اثری‌باقی نمانده‌وهنگام‌تخریب مصلی، بکلی‌از میان رفته است ازهمان هنگام تخریب‌مصلی، در جنوب غرب مدرسهٔ‌میرزا پهلوی جوی انجیل، قبریست، معروف بمقبرهٔ امیر علی شیر نوابی وارادتمندان امیر به آن‌قبر رجوع مینمودند ؛ و عوام الناس عقیده دارند:هرزخم ودانهٔ که‌بوجود اطفال ایشان پیدا میشود؛ بمزار امیر مشرف‌شوندواندکی گل کلوله‌نموده، به‌نیت‌شفای زخم ،روی‌قبرش بگذارند ، بمجرد خشک شدن گل، آن‌زخم ودانه برروی اطفالشان میخشکد و صحت می‌یابد .

ظاهراً مقبرهٔ‌امیرعلی‌شیر، هنگام‌تخریب‌مصلی، بکلی‌ویران‌شده‌وتنها همین صورت قبررافرزندان‌هری، باحترام وی، بین اراضی مغصوبهٔ مزروع‌نگهداری کرده‌اند. شبهای‌جمعه‌وایام ولیالی‌متبرک، بمزارش شمع ونذر میبردند واز روح پاک او استمداد همت‌مینمودند .

درسال ۱۳۲۵ قمری، حسب الامر امیر حبیب الله‌خان شهید، قبر امیر را از آجر های شکسته و در ست بقایای مصلی درست کرده بودند؛ بدین ترتیب که تختی مربع بزرگ از آجر ساخته وصورت قبر را ازخشت پخته، بوضع خوبی پرداخته ومحجر نموده بودند. نزدیک این مزار درخت بزرگ بنفشی(۱) رسته وشاخ وبرگ آن، روی مزار سایه افگن بود.

وضع این مزار تا سال(۱۳٦٦ق) بهمان حال بود. درآن سال جناب عبدالله ملکیار-نایب الحکومهٔ آن عصر هرات- که بیشتر ترمیمات و تعمیرات مزارات هرات در عصراو اساس گذاشته شدو اکنون یادگار های درخشانی درهرات از ایشان باقی است، بفکر تعمیر مزار امیرعلی‌شیر افتاده ومهندسین هروی، طرح گنبدی روی کاغذ کشیدند و آقای حاجی غلام حید رمختارزادهٔ هروی انجام این کار رابعهده گرفته، ازمقام ولایت اجازه حاصل ودرهمان نزدیکی کار تعمیر را اجاری نمودند، تااندك فرصت گنبدی بالای مزار مرحوم امیر آباد گردید. اماتزئینات بیرون و اندرون گنبد، چنانکه درطرح نقشه معین شده بود، کار نقاشی آن ناتمام مانده است، امید که درآینده باتمام رسد.

نگارندهٔ این اوراق بتاریخ این بناء قطعه یی سروده بودم واین دو بیت که شامل مادهٔ تاریخ میباشد از آن قطعه نقل میشود:

چو فکری زتاریخ ختم بنایش   همی جست زاند یشهٔ ودل نهانی
خردسر زیاری برآورد و گفتا ✻   شد آباد قبر علی شیر فانی
(۱۳٦٦ق)

---

(۱) درخت بنفش، درختی است که آنرا در کابل، درخت شنگ میگویند و بزبان گنجشك نیز معروف است که همان ترجمهٔ لسان العصافیر است

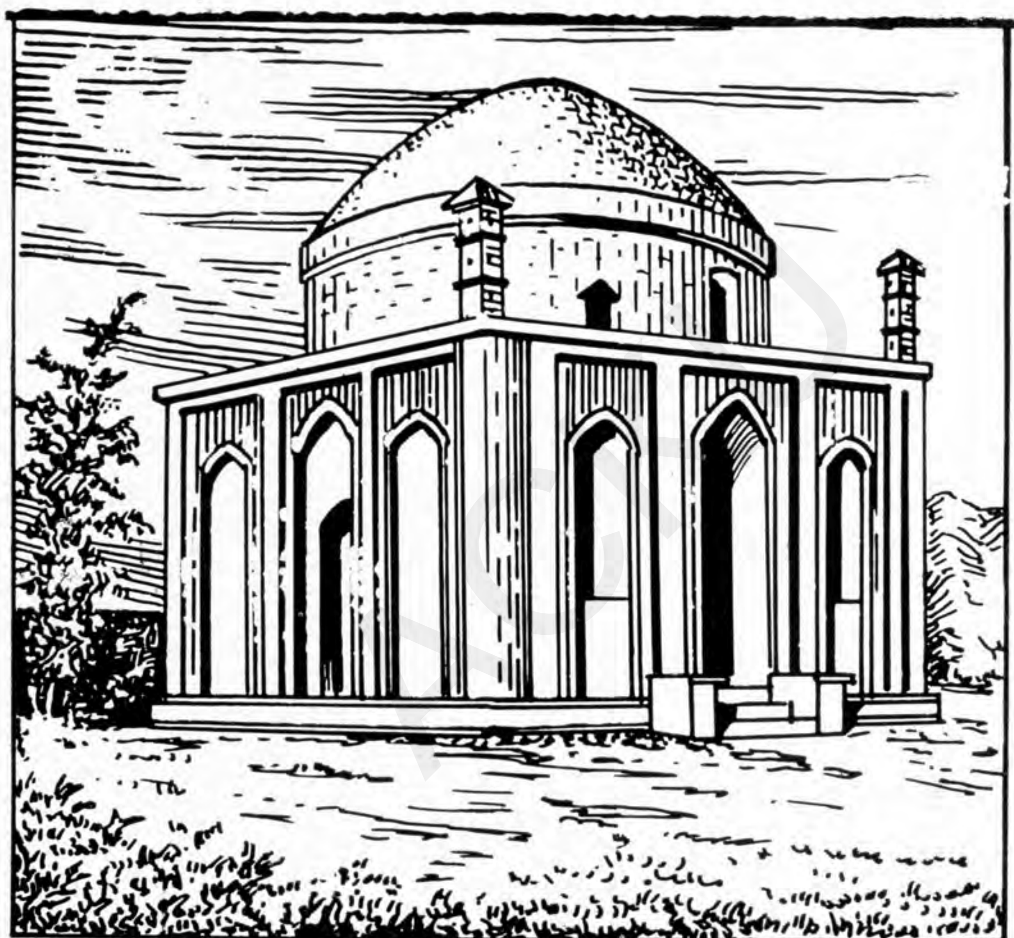
✻ هرگاه سر یاری که حرف (ی) یعنی عدد (۱۰) باشد، از مجموع اعداد بدست آمدهٔ مصرع ثانی کم شود، مقصود بدست می آید.

متأسفانه طوریکه گفتم ، کارتزیین وفرش صحن گنبد آرمگاه امیر و سنگ مزارش ، همچنان معطل و ناتمام ماند ، تاحسب اراده اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهرشاه جلالتمآب محمد عثمان صدقی - وزیر دانشمند اطلاعات و کلتور - نگارنده رابه‌طرح سنگ مزارمرحوم امیر، موظف نمودند . پس‌از طرح ، نقشه‌را بشرکت حجاری ونجاری کابل سپردند ، که‌بوضع نیکویی ساخته‌وپرداخته شد.آنگاه سنگ مذکور بهرات‌منتقل گردید وبروز (۱۷)دلو سال‌جاری،در حضورعده‌یی از دانشمندان‌ومعاریف هری ، پس‌از ایراد بیانیه‌ها در باره زندگی‌امیر علی‌شیر و خدمات علمی‌وفرهنگی‌و کارنامه های او،سنگ مزارش بدست جناب‌والی هرات، روی صندوق مزارش گذاشته شد .

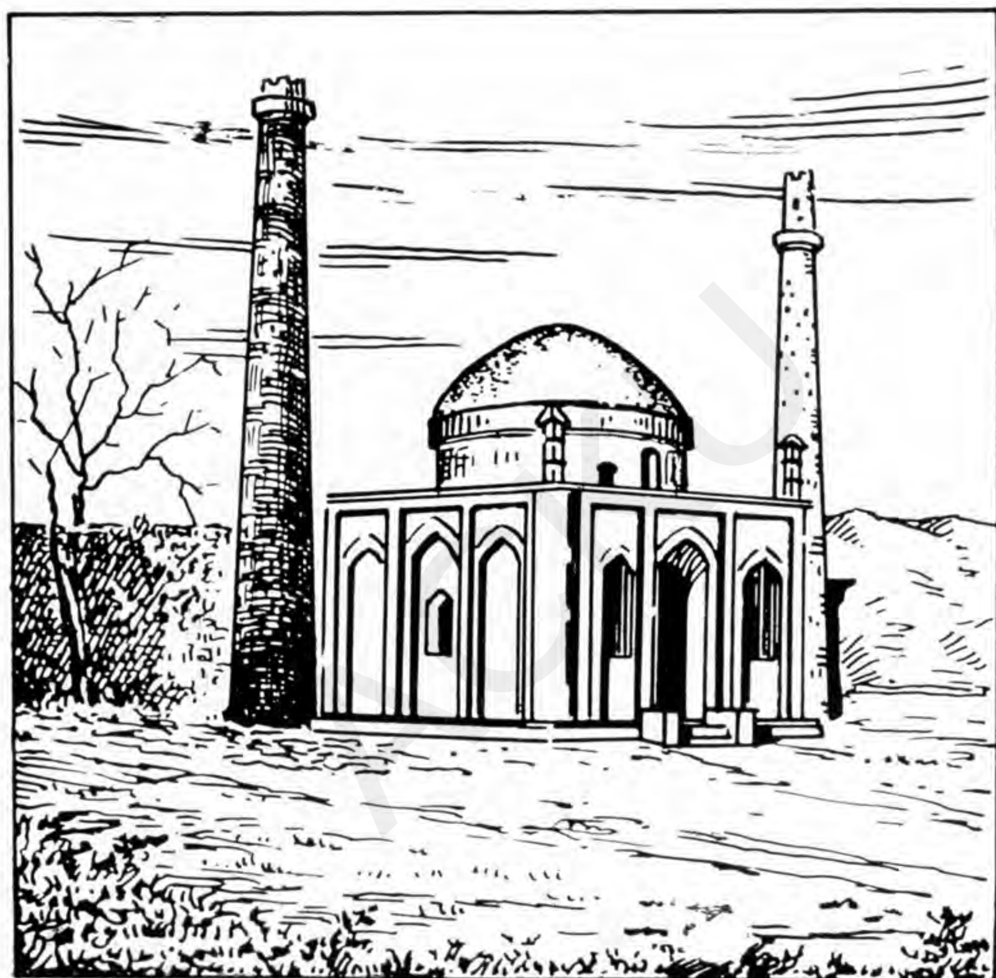
این‌قطعه‌ازطبع خواندمیرمؤرخ هروی به‌لوح‌مزارامیر مکتوب و محکوک گردید :

جناب امیر هدایت پناهی
که ظاهر ازو گشت آثار رحمت
شد از خار زار جهان سوی باغی
که آنجا شگفته است‌گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رحمت بروحش
بجوسال‌فوتش ز«انوار رحمت»

فکری سلجوقی هروی



گنبد قبر امیرعلی شیرنوایی ، که بسال ۱۳۶۶ ق اعمار شده است



گنبد قبر امیر علی شیر نوایی ، که‌بدوطرف آن مینارهای‌مصلی دیده میشود



سنگ نبشتهٔ قبر امیر علی شیر نوایی ـ وزیر بزرگ افغانستان ـ درهرات.



پوهاند حبیبي

دهرات فرهنګی اغیزې پر ایشیا باندې

او

د امیر علي‌شیر نوایي فرهنګي او ادبي کار نامې

۱ـ هرات او تیمور یان :

هرات دایشیا په زړه کې دخراسان مـرکـزي ښار ګڼل کیدی ، چـې تـر اسلام را وروسته همیشه‌دایشیا یو مشهور تجارتي مرکز اوفرهنګي روزنتون ؤ.ځکه‌چې دغرب له‌خوا دخراسان تجارتي لار پردې ښار راتله او دخراسان دبـل اقتصادي او سیاسي مرکز نشا پوره سره نښتي ؤ .دشمال‌پر خواهم‌هرات دخراسان له‌پایتخت مرو اونورو تجارتي ښارو لکه بخارا او سمر قند سره رابطه در لوده ، اودجنوب له پلوه دسیستان‌او رخج سره‌نښتي‌ؤ ، چې‌لاری یې‌شرقاً دسند دارتي نـاوې سره درهٔ بولان پر خوا خـلاصي وې .

دهرات دغه اقتصادي او تجارتي موقعیت ؤ ، چې عـربو باب‌الهندباله،اوهر وخت دسیاست او هنر او پوهنې لپاره هم یو‌یوځ‌قرار ګاه شمیرل کیدی .

دطاهریانو او صفاریانو اوغزنویانو اوغوریانو په وختو کې‌هرات دغسې مرکزیت درلود ،او کله چې پسله ٦١٨ھ دچنګیزیانو تاړاکونه را غلل، نو هرات هم‌درانـه تاوانونه ولیدل ، او ډیری ورانۍ پر راغلې .

دچنګیز یانوآخرني پاچا ابو سعید بهادر په٧٣٦ ھتردنیا تیر سو ،اوپه‌همدغه کال یوبل فاتح هم ددغې کورنۍ ځخه وزیږید ،چې تیمور یې باله ، او دغـه‌فاتـح له ٧٨٢ ځخه تر٧٩٢ ھ پوری ټول خراسان او ایران ونیول ، او دهـرات دکورتـي کورنۍ شاهان یې هم‌په ٧٩٢ له‌منځه وایستل ، دده فتوحـات شرقـاً ترډهـلي او غرباً تراستانبوله ورسیدل ، او پایتخت یې‌چې سمرقـنـدؤ.دټولې ایشیا مرکزسو.

دچنګیز او تیمور په فتوحاتو کې افغانستان ته ډیرې ورانۍ ورسیدې مګـر کله چې ددوی او لادونه او لمسیان دخراسان په مدنیت او ثقافت کې‌وروزل سوه نو دوی بیا ډیر ښه او مدنیت پروره شاهان وو .

دلته باید دا خبره ښکاره سي ،چې کله اقتصادي عوامل په یوه محیط کې‌سره
سم سي ،نوهلته سیاست او ثقافت دواړه نشوونما کوي ، او انسان هـم دهغې
اقتصادي دورې تر اغیزو لاندې ، فرهنګ او هنر روزلای سي .
دتیمور دوره خواله ۷۷۱ هـ څخه دده ترمرګه (۸۰۷) په جنګو او اړو دوړ تیره سوه
مګر پسله ده چې‌شاه رخ دده زوی خراسان ونیو، اوپه‌هرات کې پرتخت‌کښېنست.
دې شهزاده دخراسان په‌ثقافت کې‌پرورښت لیدلی ؤ،نوده‌په‌هرات‌کې‌دخپل‌سلطنت
اساس دفرهنګ اوهنراوعلم‌پروری‌پر اصولو باندې ټینګ‌کړ،او دابښاریې دایشیا
عروس البلادوګرز اوه،ده ترنیم‌قرن لږڅه‌کم‌شاهي وکړه ،په‌هرات‌کې‌مجلل‌عمارتونه
اومدرسې جوړې کړې ، دده ملکه‌ګوهر شادهم یوه‌مدنیت پالونکې ښځه وه،اودفن
تعمیر شهکارونه ددې په امر جوړ سوي دي. او زوی یـې او لـوغ‌بیګ دسیاست
او ریاضي ماهرؤ ،دشاهرخ دشاهي دوره دخراسان دوداني او مدنیت‌په تاریخ کې
ډېره درنه ده ،دده مملکت له سیحونه تر بحیره عربه اوله فارسه تراباسینده‌پوری
اوږ دؤ ،اوچې په‌۸۵۰ هـ مړ سو،نوپیوولس کاله په‌خراسان کې دتیموري‌شهزادګانو
خانه‌جنګي‌وه ،څوچې په‌۸۶۱ هـ سلطان ابوسعید بن‌محمد میرانشاه بـن تیـمور
هرات اوزابلستان اوټول‌خراسان‌ونیو ، دده شـاهي یـوولس کاله اوږده وه ،
اوچې په‌۸۷۳ هـ مړ‌کړسو،نو په‌همدغه کال سلطان‌حسین میرزادغیاث‌الدین منصور
زوی دبایقرالمسی په هرات کې پاچا سو ،دغـه بایقرا دعمر شیخ زوی او دتیمور
لمسی ؤ .

دسلطان حسین بایقرا دوره لکه اوږده چې وه ، دغسې هم یوه‌سمسوره او
دآرامي اودهنر او عمرانه‌ډکه‌دوره‌وه ، دی‌دروژی‌په‌لسمه‌دجمعې په‌ورځ (۸۷۳ هـ)
دهرات پرتخت کښېنستلی او په ۹۱۱ هـ کال تراته دیر شو کلوشاهي وروسته په
هرات کې وفات سو ،چې دده په‌مرګ نو دهرات سمسور مـدنیت زمـول سو ، د
شهزادګانو ترمنځ اختلاف ؤ،او دغربي خواهم صفوي شاهانو پردې مځکه حملې‌او
ناورینونه را وستل .

۲ـ دخراسان نوی کلتور پالل تون او عناصر یې :

په خراسان کې تراسلام را وروسته یو کلتور دزړواو عربـي عناصر وپـه ګهون
جوړ سو ،چې هنر اوصنعت او ادب یې هم خپل خراساني پخواني خصایص درلودل
اوهم دعربو او اسلامي فکر او هنر ډیر نوي شیان ورسره ګډ سوي وو .
کله چې په دریم او څلورم قرن کې دخراسان دترکي عناصر و ګهون هم له‌دغـه
خراساني فرهنګه سره وسو ، نودلته په خراسان کې دسلجوقیانو اونورو ترکي
عناصرو په لاس ،دترکي فرهنګ څنې برخې هم دخراسان زاړه فرهنګه سره ګډې
سوي وې څوچې دچنګیز یانو په واسطه څنې مغولي او چیني فرهنګي عناصر هم
دخراسان او منځني ایشیا په کلتور کې ځـای ونـیوی ، او کله چـې امیر تیمور

او بیا دده اخلاف په سمرقند او هرات او ایران کی سلطنت ته رسیدل ،نــو ددغی ارتی مځکی فرهنګ دګنګاله څنډو څخه بیا تر دجلې او حتی استانبوله پوری له دغو ګډو سوو عناصر وڅخه مرکب ؤ:

الف: اساسی عنصر یی دخراسان اصلي‌اوموروث ثقافت ؤ ،چی تراسلام دمخه او وروسته په هم دغه مځکه کی روزل سوی ؤ، او دسامــانیانــو او صفار .یا نواو غزنویانو په زمانو کې دلې ډو خوالی او ټینګار موندلی ؤ .ددې ثقافت یو اساسی تکی دری ژبه او دهغی ادبیات ؤ،چــی په اوم او اتم قــرن کې پرتولــه ایشیالــه استانبو له ترګنګا پوری خپور تیا موندلې وه، او دعربی ژبی سره یی پوره سیالی کوله .

ب : دوهم عنصر یی اسلامی دیــن او دعربــو دثقافت څنی مبادی وو ، چــی داقتصادی او دینی روابطو په مرسته په خراسانی ثقافت ګډ سوی وو .مثلا مــوږ ګورو ،چی شعر او هنر بدیعی اثرونه خوټول په دری ژبه دی ، مګر علمی‌لیکنی ګرده په عربی دی . او هغه پوهان چی دطب ، ریاضی ، فلکیاتو اونوروعــلومــوپه لیکنه بوخت دی ، اکثر عربی لیکی .

ج: دریم مهم عنصر په‌دغه ګډو دثقافت کی ترکی اثرونه دی ،چی لــه قدیمی زمانې څخه په خراسانی فرهنګ را ګډ سوی ،او ددی زاړه ثقافت رنګ یې موندلی او .بیا له دې ځایه په ګرده ایشیا کی خپاره سوی وو .او ددې خبری ثبوت‌دښاغلی ګیب انګلیسی محقق په دغه لانــدی شرحــه سره کــیږی چــی د«عثمانی شعر تاریخ» په دوهم ټوك کی هسی وایی :

« دهرات مدرسی په خاصه توګه غنایی او غزلی شعر وروزه، او کلام تــه‌یی هنری ارزښت او صنعتی امتیاز ورکی .دفضیلت دوست او ادب پالونکی سلطان حسین بایقرا درخشانه دربار په دغه کار کی دخپل کمال اوج تــه ورسیدی ، او دهرات ادب دجامی او میر علی شیر له برکته دونی ښسپړ او اغیزه ناك سو،چــی دغه دوه دادب‌دآسمان ستوری ،دعثمانی‌ترکی ادب‌ددوهمی‌دورې(١٤٥٠م ـ ١٦٠٠م) لار ښوونکی بلل کیږی .»

د: دچین او هند دصنعت او حرفت اثرونه هم ډیر خراسان ته رارسیدلی وو ، ددغو دواړو مملکتو سره تجارتی تګ‌راتګ او حتی سفارتی تعلقات هم‌موجود وو ، نودهرات میناتور اوهنر مکتب‌په ځان کی دغه اثرونه‌قبول کړی وو .

٣ ـ دخراسانی کلتور هنری خواوی:

دخراسان دتیمور یانو ددورې هنر او کلتوری مجموعه‌په‌هرات ،سمرقند،بخارا او مشهد او نورو لویو ښارو کی اوس داسی مرکبه اما جامعه او .ښپړه وه،چــی دهنر شهکارونه یې منځ ته راوړی دی مثلا :

١ ـ دښکلي‌خط او خطاطي‌هنرخپل‌لوړمعراج‌ته رسیدلی ؤ، تردې‌اندازې‌چې څنې هنر پیژندونکي بوهان وایي : دکتاب ترتیب په دغه ډول ددنیا په هیڅ گـوټ کي چا‌نه ؤکړی .

ددې دورې ښکلی خطونه نسخ او نستعلیق دی ،چې لـه کوفي خطه زیږیدلی دی ،دپنځم قرن په اول او دسلجوقیانو په زمانه کي کوفي خـط له‌خپلی قـدیمي سادگۍ څخه راووت ، او دیوه ښکلی صنعت په ډول په کتابو او پرودانیو او ډیرو باندی ولیکل سو، وروسته له‌دې خطه څخه نسخ پیدا سو ،چې په اوم قرن کـي له نسخ څخه تعلیق وزیږید ،اوپه اتم قرن کي ددغو دواړوله گډونـه نستعلیق‌پیدا سو، دغه خط چې وروسته په ټوله ایشیا کي دیوه هنر په ډول خپور سو،دهرات دتیمور یانو ددربارمشهور خطاط قبله الکتاب میرعلی‌اختراع‌کړی ؤ،چې‌ددغه هنری مکتب نوابغ جعفر بایسنقری ـمولاناا‌ظهر ـسلطان‌علی‌ـشهزاده‌ابراهیم‌بن‌شاهرخ بایسنقرمیرزا او په سوو نور نامتو خط لیکونکی دی . اودوی دنستعلیق‌خط په گرده ایشیا کي له‌هراته خپور کړی دی .

٢ـ دکتابو له‌لیکلو سره دوه‌نور ښکلی هنرونه‌هم وروزل سوه:اول میناتورچې په ډیر دقت یې څنې شکلونه ـ مناظر کښل ،اوهغه به یې پـه ډیـر ښکلی ډول اخور کول . اودغه فن دهرات په‌هنری مدرسه کي‌ډیر وپالل سو،دشاهرخ په‌زمانه کي خلیل نقاش ودبایسنقر میرزا په مدرسه کي امیرشاهي سبزواری‌او غیاث‌الدین دهرات زبده نقاشان وو .او دهنر پیژندنـی استادان وایـی چـی ددې زمـانـې نقاشانو له چینی هنره څخه اقتباس کاوه ، مگر هـغـه یې پخپل هنرکـی داسی تحلیل کړی دی ،چې دهرات دنقاشۍ یو قوی او مستقل ډول څنې‌جوړ سوی ؤ . او وروسته یې دهند او خراسان او فارس پرنقاشی باندی ښکاره اثر کړی دی .او ددکتور زکی حسن په قول دغه عصردمیناتور دهنر طلایي دوره گڼله کیږی .

کمال الدین بهزاد دمیناتور کښونکو پلار په‌هرات کي پیدا سو ، او دسلطان حسین بایقراد دربار سید‌احمدنقاش شاگردو ، دبهزاد نقاشی‌او دده سبك او مکتب دنیا بی‌شهرت لری، اودهرات دهنری مکتب ترټولو لوی استاد دی ، چې شاگردانو او پیر وانو یې دمینا توری ښکلی هنر په جهان‌کـی خپور کړی ؤ .او بیا قاسم علی هروی او دده پیروانو لکه آقـا میرك ـسلطان محمد ـ میرزاعـلـی مظفر علی‌ـمیرسید علی‌په فارس اوهند او بخارا کي دغه سبك وروزه ،حتی چـی په تورکیه کي هم دې هنری مکتب نفوذ وکړ .

په فارس کي هم موږ هغه وخت دهرات دهنر نفوذ لیدلای سوای ،چې‌دسلطان محمد نور او شاه محمود نشا پوری او میرعلی او رضا عباسی او محمود مذهب‌او مولانا یاری او میرك او حسن بغدادی او عبدالله شیرازی او نورو ډیرو هنرمندانو آثار وگورو .

کله چې پرهرات باندی دصفویانو یرغلونه راغلل ، نواکثر هنروران او پوهان چې هلته دتیموریانو هنرپرور شهزادګانو په دربارکی سره یوځای سوي ؤ ،بخارا یا هندته ولاړل .لکه چې زین‌الدین محمود مذهب او عبدالله مذهب په بخارا کی ډیر هنری آثار وکښل او شاګردان یې وروزل .

دهرات دهنری مدرسې دوهم فن چې په ټوله ایشیا کی‌خپور سو،دکتابـونـو تذهیب او زرنګاری وه ،چې مذهبانو په‌دقرآن شریف او نورو کتابونو حـاشیې‌او عناوین او فصلونه په هندسی اشکالو او ګل او بلګونواونباخونو او دانسانانو یا پرندګانو په شکلونو سره طلاکاری او تذهیب کول ، اوموږ دهرځای په هنر مندانو کی ددغو فنکارانو نومونه ګورو .

دکتابونو دلیکلو او تذهیب او نقاشۍ سره‌سره دوقایه سازۍ فن هم هغونی ترقی وکړه ،او خورا نفیسی وقایې په‌یې په ښکلو رنګونو او نقش ونګار جوړولی او دمستر ډیماند په قول ددغه صنعت نفوذ تر ایتالیا او ګردی اروپـا پـوری هم رسیدلی ؤ .

دخطاطۍ ، نقاشۍ ، تذهیب ، تجلید بهتر ینه نمونه اوس دتهران‌دګلستان په موزه کی دجعفر بایسنقر په خط یوه شهنامه ده ،چې په ۸۲۳هـ کښلې سوې ده او ۲۲ دهرات دنقاشۍ بهترین شهکارونه لری .

دبرتانوی موزیم مشر پروفیسور د، برت په قول دغه کتاب په‌خط ، تذهیب ، کاغذ ، نقاشۍ ، صحافت او تجلید او ټولو خصوصیاتو کی دبشر په تاریخ کـی عالیترین او ګرانبها ترین کتاب‌دی ،چې په هرات کی‌دهراتی‌استادانو په لاس جوړ سوی دی .

۳ـ دودانولو هنر هم‌دهرات دتیموریانو په‌توجه ډیر پرمختللی ؤ، معماران او بنایان په عمرانی چارو کی ډیر ماهر وو ،پخپله دودانۍ نقشه او تاسیس ،دګمبتو اودالانو او رواقو اوځلوجوړول په‌داسی ډول وو، چې هم‌ټینګ هـم ښکلی‌اوهـم داستفادې وړ وو .دودانیو دباندینۍ منظره هم دتعمیر له پلوه اوهم په زرنګاری او کاشی کاری یادښتو او ډېرو په نقاشی کی خورا ښکلی وه ،ښه‌بـه‌ایسیده ،او دننه درواقو مناظر ،رنګ آمیزی ، هندارکاری ، ګچ‌کاری هم داسی وه ،چې‌انسان یې په لیدلونه مړیدی .دمزار شریف ودانی ، دهرات دګوهرشاد کاشی ګمبته ، دجامع څنی ودانی دمشهد دامام رضا(رض) په مزار کی‌دګوهرشاد پـه امـر جوړه سوې ودانی دهغه عصر عمرانی نخښی دی .

٤ـ دامیر علی شیر شخصیت او فرهنګ پالنه :

دهرات فرهنګ په‌لوړ تفصیل او ډیر جامعیت تشکل وکړ ، او دشاهرخ پـه دوره کی وپالل سو ، خو دبهره برداری وخت‌یی دسلطان‌حسین بایقرا زمانی تـه

را ورسید ،او ددغه دربار لوی وزیر یا صدراعظم امیر شیرعلی نوایی ؤ،چی‌هم‌عالم ؤ ،هم دترکی او فارسی شاعر ؤهم لوی سیاست مدار او ضابط اداره چی ؤ .

ددې دانشمند او صاحبدل صدر په غوښتنه ډیر کتابونه تالیف یا کښلی سوی دی .ډیر هنری آثار پیدا سوی ،ډیر ی‌ودانی پورته سوی ، او ډیرې مدرسی اوخیری مؤسسی بناسوی دی .

دامیر علی شیر نوایی حقیقی خلاقی دده په ترکی نظم او نثر کې ښکاری،څکه چی ترده دمخه چاپه دغه اندازه لیکنی او هنری ایجادونه نه وه کړی .

دایشیاپه‌یوه برخه کی‌چی ماوراءالنهر نومیده ،دترکی‌ژبی‌شرقی‌لهجه یعنی چغتایی ترکی رواج‌وه ، مګرادبی‌اوعلمی‌ژبه‌دری‌وه، پوهانواوشاعرانو به اکثره خپل آثار په دری یاعربی لیکل .

امیر علی شیر په ترکی ژبه ډیر شعرونه وویل ،نثر ونه یې ولیکل ،کتابونه یې تالیف کړل . اودی په حقیقت کی دخپل عصر دخراسانی ممزوج‌ثقافت ممثل ؤ ،او پخپله یې هم ددغه فرهنګ په ایجاد او روزنه کی غښتلی لاس درلود.

یوه زمانه چی مولانا عبدالرحمن جامی غوندی عالم او شاعر او صاحبدل زیږوی یابهزادغوندی‌نقاش اوهنرورمنځ‌ته‌راباسی‌اویابایسنقراو اولوغ‌بیګ‌غوندی‌پوهان‌اوهنر پروره شهزادګان روزی . نوصدراعظم‌به‌یې هم دغسی جامع شخصیت وی لکه امیر علی شیر نوایی .

تاسی دنوایی خپلو شخصی او صافو او محامدوته مه ګوری ، بلکه دده هغه صفات ووینی ،چی دنورو په‌پرور ښت اودخلقو په خدمت اوپالنه کې لری .دنوایی په تالیفاتو کی یوخمسه المتحیرین‌نومیږی ،چی‌پنځه بابه‌دی.اوداکتاب دەدحضرت جامی په پیژندنه او ستاینه کی لیکلی دی . نویو صدراعظم چی دیوه عالم اوشاعر دونی قدر کوی ،چی پخپله یې په ستاینه کی قلم اخلی ،تاسی قیاس کولای سی ، چی دفرهنګ او پوهنی سره به څونی علاقمندی ولری ؟

په دغه‌باب کی موږ دیوه بل تیموری پاچا بابر له قوله دامیرعلی‌شیر دشخصیت په پیژندنه کی دغه الفاظ رانقلوو ، بابر وایی :لکه امیرعلی شیر بل څوک مادغسی کریم او دانش پرور ندی لیدلی ، ده لکه‌ډیر لیکوال او شاعران چی‌پر ځان راټول کړی وو ، هنرمند نقاشان لکه‌بهزاد او شاه مظفراو موسیقی دانان لکه قول محمداو شیخ نایی او حسین عودی یی هم روزلی وو ، او پخپله هم ماهر موسیقی دان او نوازنده او نقاش ؤ .

نوایی دخلقو له خدمته څخه هم سترګې نه پټولې ، یوازی یې په خراسان کې ۳۷۰ مسجدونه او مدرسی او دخیر ځایونه جوړ کړی ؤ .ډیر او قاف یې دخلقو دګټی لپاره درلودل .

پوهاند عبدالحی حبیبی



نویسندهٔ

مؤلفات امیر علی شیر نوایی

امیر نظام الدین علیشیر نوائی بتاریخ ۱۷ رمضان ۸۴۴ هجری ۹ فروری ۱۴۴۱ میلادی یعنی ۵۲۵ سال پیش از امروز در شهر هرات چشم به جهان کشود. چون پدرش امیر غیاث الدین کیچکینه بخشی (یا: کیچکینه بهادر) در دستگاه سلطنت تیموری رتبه و مقام خوبی داشت، وی در یک خانوادهء محشور باخانوادهء سلطنتی پرورش یافت.

میر علی شیر نوائی تاجایی که من اطلاع دارم ، درد و سه جای از آثارش در باب سنین کودکی خویش مطالبی ایراد کرده:

از مطالبی که در مجلس دوم کتاب مجالس النفایس، درضمن احوال مولانا شرف الدین علی یزدی نوشته، برمی آید که شاهرخ میرزا در سال ۸۵۰ هجری وفات نمود ودر هرات فترت رخ داد، پدر نوایی با جماعتی عازم عراق (شهرهای مرکزی ایران امروزی) شد. نوائی که شش سال عمر داشت ، در آن قافله با پدر همراه بود. اتفاقاً قافله نزدیک دروازهء خانقاه تفت (Taft) شهر یزد منزل کرد. علی الصباح ، اطفال مسافرین که نوائی هم در بین شان بود ، در محوطهء خانقاه، مشغول بازی بودند. مولانا شرف الدین علی در یک رحبه ششته بود، برای اینکه حال جماعت را معلوم کنند ، یکی از اطفال را طلبید. نوایی بخدمت مولانا رفت. هرچه از او پرسیده شد جواب معقول داد .

مولانا او را تحسین نمود وپرسید: بمکتب رفته ای؟ نوایی گفت: بلی رفته ام. پرسید: بکجا رسیده ای؟ جواب داد: بسورهٔ تبارك رسیده ام.

از این مطالب مشهود میگردد که نوایی درین وقت پارهٔ عم را خوانده، بسوره های پارهٔ بیست ونهم قرآن مشغول بوده است.

همچنین شاعر مادر ضمن سبب نظم مثنوی لسان الطیر خویش میگوید: در روزگار کودکی بطوریکه رسم است، شاگردان پس ازچندماه که بمدرسه میروند، درس قرآن میگیرند، وبرای اینکه سوادخوان شوند بعضی از کتب ادبی مانند گلستان و بوستان میخوانند. من طبعاً منطق الطیر را پسندیده بودم و آن را هر وقت میخواندم. استادم از بیم اینکه آن کتاب، افکار مرامختل و مشوش سازد و از قراءت قرآن مجید باز مانم، ا[ز] مطالعهٔ منطق الطیر منعم میفرمود ومیگفت: کلام خداوند میگذاری و بسخن مرغان می پردازی. به پدرم گفت، تا آن کتاب را از من پنهان کردند.

پدر نوایی بسال ۸۶۱ ه (۱٤۵۷ م) یعنی آن وقت که نوایی شانزده سال عمر داشت وفات کرد * در این وقت ابوالقاسم بابر شاهزادهٔ تیموری (متوفی ۸۶۱) مانند پدر، او را تحت تربیت گرفت وغمخواری اونمود. چندی بعد سلطان ابوسعید (مقتول در۸۷۳ هجری) بسبب اینکه نوایی با حسین میرزا بایقرا مناسبات خوبی داشت، او را نفی بلاد خراسان نمود.

میرعلیشیر که در این وقت بشهر های هرات و مشهد به تحصیل

---

* بنا بر تحقیق استاد ترکی، لیدی طوغان (دیرة المعارف اسلام، طبع استانبول بزبان ترکی، جلد اول، صفحه ۳٤۹) پدر نوایی در سال ۱٤۵۷ م وفات کرده، ولی در مقدمهٔ محاکمة اللغتین (صفحه ۳۲ مقدمه ودرتعلیقات صفحه ۲۶۹، طبع انقره) سال وفات اورا ۱٤۵۲ م ودرمقدمهٔ محاکمة اللغتین (ترجمهٔ نورخان گنجه ای، تهران ۱۳۲۷ ش) ۸۵۶ هجری دانسته اند. که بحساب اول، نوایی درآن زمان شانزده سال و بحساب دوم یازده سال و بحساب سوم دوازده سال عمرداشته است. تاریخ حبیب السیر (طبع تهران، ج ٤، صفحه ۷۱) قول نخستین را تأیید میکند.

علم ادب مشغول بود، از آنجا بسمرقند رفت و در حلقهٔ درس خواجه فضل‌الله ابوالليثی داخل شد و به‌تحصیل فقه ونحو مصروف گشت و درحمایت و بزرگداشت احمدحاجی‌بیگ ترخان از امرای ماوراءالنهر قرار داشت .

از مثنویی که نوایی‌در باب احوال خویش،در مسافرتهایش، قبل از پیوستن به سلطان حسین میرزا نوشته،معلوم‌میشود که وی در آن زمان شاعری بر کمال بوده ، ممدوحی می جسته تا اشعارش را بنام او مصدر کند .

دراین‌مثنوی‌میگوید:من‌شاعری‌هستم که درزبان ترکی، تا امروز نظیر ندارم و فلک در آینده نیز نظیرم را نخواهد دید میتوانم آنقدر شعر بگویم که در نوشتن فرصت دست ندهد . فردوسی که پهلوان شعر و ادب دری است و شاهنامه اش را در سی سال منظوم کرد،در جواب آن خامه ها شکست . اگررغبت به نظم آن بکنم ، طبعم هر چند کاهل سرای باشد ، آن را در سی ماه تمام خواهم کرد و دریک روزصد بیت آن حلوایم خواهد بود .

ابیات اینهاست :

غمی ییتی چرخ جفا پیشه دین	همول انجم خارج اندیشه دین
که‌بولماق‌وطن‌ایچره‌دشوارایدی	کونگول گا جلا دفع آزار ایدی
سفر توشتی آلیمغه بی اختیار	قضا امریدا ایلگا نی اختیار
مینی یوقلابان بارچه احباب ارا	تیلاب تا بمایین خیل اصحاب ارا
دیگایسین که‌اول‌زارآواره‌دوش	که‌هجران‌میی‌دین‌بولوب‌جرعه‌نوش
نی قیلدی ایکین چرخ نا بختیار	که سر گشته لیک ایلادی اختیار

مین اول مین تا ترك بیدادی دور
بوتیل بیرله تـا نظم بنیادی دور
فلك کورماگای مین کیبی نادری
نظا می کیبی نظم ا ر ا قادری
نی نظمی دیر ایرسام مین‌درد ناك
که‌هر لفظی‌بواغای آ نینگ‌در پاك
بیتارتینگری‌دین‌انچه سرعت منگا
که بولماس بیتر یگا فرصت منگا
بومیداندافردوسی‌اول گردایرور
که گر کیلسه رستم جوابین بیرور
رقم قیلدی فـرخنده شهنامـه‌ء
که سیندی جوابیـدا هر خامـه‌ء
مسلم د و ر و ر ظا هر آ بوایشی
که‌معرض‌غه کیلمایدو رورهر کیشی
دیدی اوز تیلی‌بیرله اول کان‌گنج
که سی سا ل بردم بشهنامه رنج
آ نی دیرگا بولسه قا چان رغبتیم
ایرور انچه حق لطفی دین قوتیسم
که‌هر نیچه‌طبع اولسه کاهل‌سرای
بیتیگای مین اوتوزییلین اوتوز آی
اگر خاص معنی گر ایهام ایرور
آنینگ کوندا یوز بیتی حلوام‌ایرور

در سال ۸۷۳ هجری،شهرهای‌خراسان ، سلطان حسین میرزا را مسلم‌شد،نوایی که جوان۲۸ساله‌وشاعر خوبی شده‌بود، درهرات‌بااو پیوست‌وقصیده‌یی‌بمناسبت روز عیدودر تهنیت‌جلوس‌پادشاه‌خواند.

ازاین تاریخ نوایی بحیث شاعر ونویسنده بدو زبان ترکی ودری معروف گشت و آثار گرانبهایش را به این دو زبان بوجود آورد.

این بود بحث مختصر از احوال تحصیلات و زندگانی علمی و ادبی نوایی ، وحالا مؤلفات وی را مورد بحث ومداقه قرار میدهیم :

الف - آثار منظوم ترکی:

۱-**غرایب الصغر:** محتوی اشعار قبل از بیست سالگی وی است . این دیوان مشتمل بر ششصدوپنجاه غزل، یک مستزاد ، سه مخمس ، یک مسدس ، یک ترجیع بند ، یک مثنوی ۱٤۸ بیتی ، پنجاه قطعه ویکصدوسی وسه رباعی می باشد که جمعاً ۵۷۱۸ بیت ویک مصراع دارد. آغاز:

اشرقت من عکس شمس الکأس انوار الهدی

یارعکسین می‌دا کوردیب جام‌دین چیقتی صدا*

ازجملهء آثارنوایی، همین دیوانش ، درشهرهای تاشکند، بخارا ، تبریز ، استانبول و مسکو مکرر بطبع رسیده است . **

۲-**نوادرالشباب:** اشعارحدود سنین ۲۰-۳۵ سالگی شاعر درآن‌جادارد و مشتمل بر ٦۵۰ غزل ، یک مستزاد ، سه مخمس ، یک مسدس ، یک ترجیع بند، یک ترکیب بند، پنجاه قطعه و۵۲ معماست، که جمعاً

---

* مصراع اول عربی است ، ترجمهٔ مصراع دوم بدینقرار است :
جام ندا در داد وگفت که : عکس یار را که در می منعکس شده است ببین .

** از آن جمله :

(۱) دیوان نوائی ، تاشکند ۱۳۲٤ق ، ۱٤٤صفحه

(۲) بخط میرزا احمد بخاری ، بخارا، ۱۳۲٦ق، ۱۵۷صفحه

(۳) طبع مطبعهٔ محمود بك ، باهتمام حاجی صدیق خواجه‌خجندی ، اسلامبول ، ۱۹۲صفحه

4. Navai: Tanlangan Asarlar, 1 Tom, Divan, Tashkent, 1948

(۵) غرایب الصغر ، تاشکند ۱۹۵۹ م

(٦) طبع عکسی ، باهتمام د مبتر بیوا ، مسکو ۱۹٦٤ (٤۱+٤۹۲ صفحه)

۵٤۲۳ بیت و یک مصرع دارد، و درسال ۱۹۵۹ در تاشکند منتشر کرده‌اند. آغاز:

زهی ظهور جمالینگ قویاش کیبی پیدا

یوزونگ قویاشی غه‌ذرات کون اولوب شیدا (۱)

۳- **بدایع الوسط**: اشعار حدود سنین ۳۵-٤۵ سالگی ویست که ٦۵۰ غزل، یک مستزاد، دو مخمس، دو مسدس، یک ترجیع بند، نود و یک قصیده، شصت قطعه، ده چیستان وسیزده تویوغ(۲) دارد که مجموعاً ۵٤۲۰ بیت میشود و بسال ۱۹٦۰ م در تاشکند طبع شده است. آغاز:

ای‌نوبهار عارضینگ صبحی‌غه جان پرور هوا

آندین گل‌وبلبل‌تاپیب یوز برگ بیرله مینگ نوا (۳)

۴- **فوایدالکبر**: اشعار سنین ٤۵ تا ٦۰ سالگی شاعر است که مشتمل بر ٦۵۰ غزل، یک مستزاد، دومخمس، یک مسدس، یک مثمن، یک ترجیع بند، یک ساقی نامه ٤۵۸ بیتی، پنجاه قطعه و ۸٦ فرد می‌باشد. جمعاً ۵۸۸۸ بیت و یک مصرع دارد. آغاز:

ای‌بیتی منظر طرحیغه معمار صنعونگدین بنا

مصنوع لار فانی ولی مسلوب صانع دین فنا

این دیوان نیز در سال ۱۹٦۰ در تاشکند منتشر گردیده است.

---

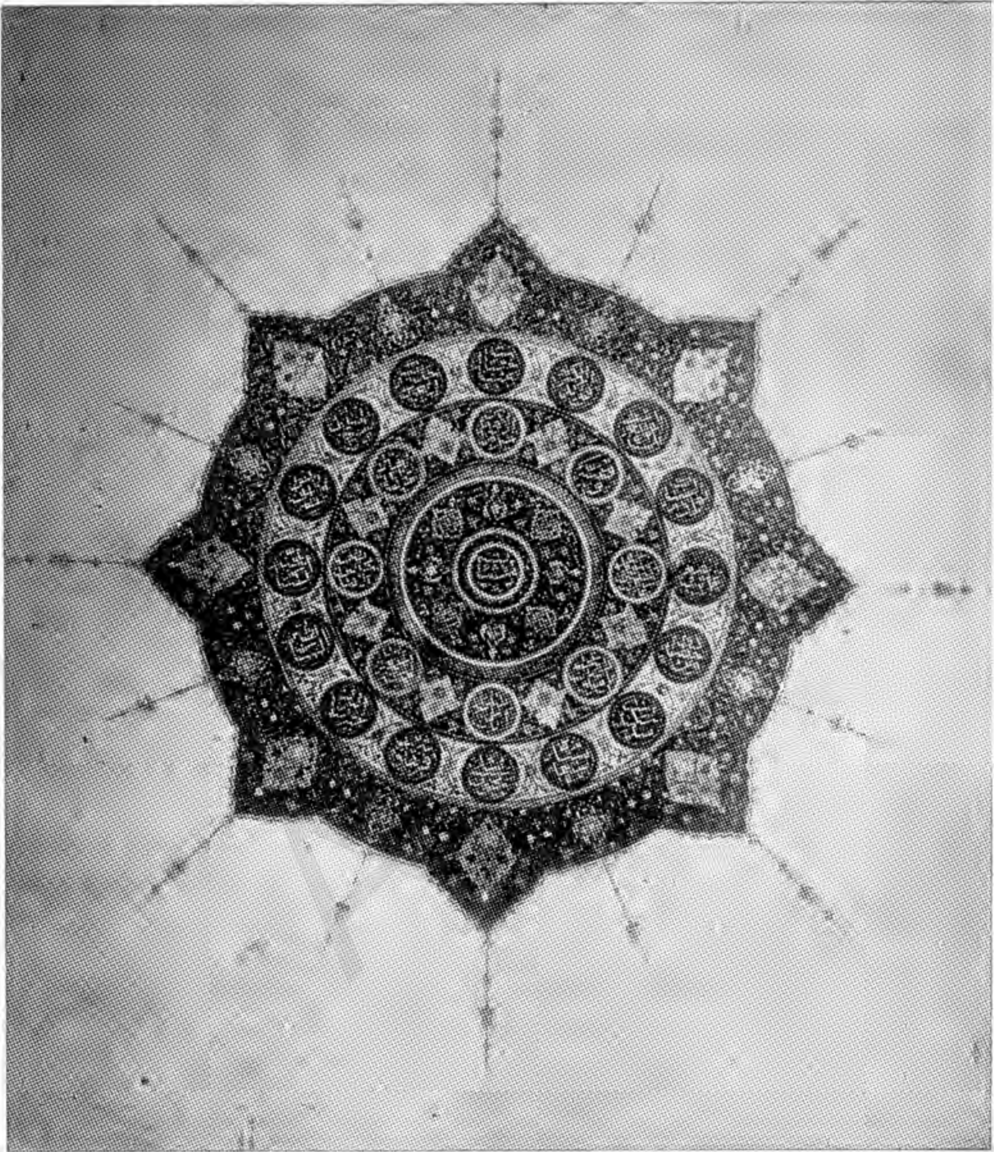
(۱) ترجمه: زهی ظهور جمالت که مانند خورشید، روشن است وذرات جهان به آفتاب رویت شیدا گشته است.

(۲) تویوغ، از اشکال شعر ترکی چغتایی، وآن دوبیتیی است که بروزن رمل مسدس مقصور می آید؛ مانند:

لعلی دین جانیمغه اوتلار یاقیلور — قاشی قدیم ای جفادین یا قیلور

مین وفاسی وعده سیدین شاد مین — اول وفا، بیلمان که قیلماس یا قیلور

(۳) ای آنکه، نوبهار عارضت، هوای جان پرور دارد؛ گل و بلبل، از آن، صد برگ و هزار نوا یافته است.



سر ورق کلیات نوایی که بر آن نام بیست و پنج اثر ترکی او نوشته‌شده است .
«نقاشی هرات ۹۳۳ هـ»

جدول اشکال شعر در خزاین المعانی (مجموعهٔ دیوانهای ترکی) نوائی

دیوانها	اشکال و ابیات	غزل	مستزاد	مخمس	مسدس	مثمن	ترجیع بند	ترکیب بند	مثنوی	قصیده	ساقی نامه	قطعه	رباعی	معمّا	چیستان	تویوغ	فرد	مجموع
غرایب الصغر	شکل	۶۵۰	۱	۳	۱		۱		۱			۵۰	۱۳۳					۸۴۰
	بیت	۴۹۷۵	۷	۵۷½	۲۷		۱۰۰		۱۴۸			۱۳۸	۲۶۶					۵۷۱۸½
نوادر الشباب	شکل	۶۵۰	۱	۳	۱		۱	۱				۵۰		۵۲				۷۵۹
	بیت	۴۹۹۸	۷	۵۲½	۲۷		۱۰۳	۵۶				۱۲۶		۵۴				۵۴۲۳½
بدایع الوسط	شکل	۶۵۰	۱	۲	۲		۱			۱		۶۰			۱۰	۱۳		۷۴۰
	بیت	۵۰۰۱	۷	۳۰	۴۲		۵۶			۹۱		۱۲۷			۴۰	۲۶		۵۴۲۰
فواید الکبر	شکل	۶۵۰	۱	۲	۱	۱	۱				۱	۵۰					۸۶	۷۹۳
	بیت	۵۰۲۹	۷	۳۷½	۲۱	۲۸	۱۱۰				۴۵۸	۱۱۲					۸۶	۵۸۸۸½
مجموع شکلها		۲۶۰۰	۴	۱۰	۵	۱	۴	۱	۱	۱	۱	۲۱۰	۱۳۳	۵۲	۱۰	۱۳	۸۶	۳۱۳۲
مجموع ابیات		۲۰۰۰۳	۲۸	۱۷۷½	۱۱۷	۲۸	۳۶۹	۵۶	۱۴۸	۹۱	۴۵۸	۵۰۳	۲۶۶	۵۴	۴۰	۲۶	۸۶	۲۲۴۵۰½

از جدول مرتبهٔ آقای دکتر حمید سلیمان که در مجموعهٔ گزارش بیست و پنجمین کنگرهٔ شرق شناسی منعقدهٔ مسکو چاپ شده بود، اقتباساً ترتیب گردید. (واحدی)

ناگفته نباید گذشت که این چهار دیوان، نتیجهٔ ترتیبی است که در بین سالهای ۸۹۷ و ۹۰٤ هجری باساس دوره‌های زندگی، صورت گرفته، ونوائی نام آنها را بصورت مجموعی «خزاین المعانی» گذاشته است. زیرا شاعرما، بار اول، دیوانش را در بین سالهای ۸۷۳ و ۸۸۷ هجری بتقاضای سلطان حسین میرزا بایقرا تدوین کرد ومقدمه‌یی مفصل برآن نوشت و بنام آن پادشاه مصدر ساخت و «بدایع البدایه» عنوان کرد واشعاری را که پس ازآن سرود «نوادر النهایه» نام گذاشت.

برای تفصیل بیشتر، به جدول مقابل همین صفحه نگاه کنید.

۵- حیرة الابرار : مثنوی نخستین خمسهٔ نوائی است که در سال ۸۸۸ هجری بمقابلهٔ مخزن الاسرار نظامی گنجوی و مطلع الانوار امیر خسرو تحفة الاحرار جامی، برشتهٔ نظم کشیده. آغاز:

بسم الله الرحمن الرحیم　　رشته غه چیکتی نیچه در یتیم

دربارهٔ نام وتاریخ مثنوی گوید:

حیرت ابرار کوروب ذاتینی　　حیرة الابرار دیدیم آتینی
نکتهٔ تاریخی که احسن ایدی　　سیکیز وسیکیزیوز وسیکسان ایدی ☼

نوائی در این اثرش پس از حمد و ثنا ونعت مفصل در وصف اشعار نظامی و امیر خسرو ومولانا جامی، می پردازد ونظامی را افسر خیل فصاحت و در ثمین بحر بلاغت و امیر خسرو را خسرو اقلیم سخن ومولانا جامی را قطب طریقت و کاشف اسرار حقیقت خطاب میکند. آنگاه که در تعریف سخن لب می کشاید، ابیاتی هم بصورت فخریه راجع بخودش بقلم می‌سپارد:

☼ ذات او تعالی را باعث حیرت ابرار دیده، نامش را «حیرة الابرار» گذاشتم نکتهٔ تاریخ احسن یافته شد، که آن، سال ۸۸۸ است.

ا یلا حریفی که چو بزم ایلا سام
ایچکالی بو باده نی عزم ایلا سام
نظم بییک مسندیدا اولتوروب
آلیمانظم‌اهلی تومان‌مینگک توروب
بزم دا شاهانه یا ساب ساز و برگک
باشیم اوزه ایگری قویوب‌نیم‌ترکک
سوز میی دین آلیما در یای ژرف
ایلکیما زورق کیبی جام شگرف
هر نفس ایلاب تولا اول جام نی
سیپقاریب اول بادهٔ گلفام نی (۱)

موضوع حیرة الابرار نوائی ، بیان مطالب عرفانی وحکایتهای اخلاقیست . وآن باراول بسال ۱۸۸۰م درخیوه‌و کرت‌دوم به ۱۹۰۱م در تاشکند باچهار مثنوی دیگر خمسه‌وکرت سوم بسال۱۹٤۱بالفبای روسی در شهر تاشکند طبع ومنتشرشده است.

۶ - لیلی و مجنون : بسال۸۸۹ منظوم شده . آغاز :

ای یخشی آتینگک‌بیلا سرآغاز انجامی‌غاکیم ییتار هرآغاز (۲)

نوائی این مثنویش‌رابمقابلهٔلیلی‌ومجنون‌نظامی‌ومجنون ولیلای امیرخسرو منظوم کرده که حاوی ۳۶۲۹ بیت میباشد .

شاعر ما پس از حمد و نعت ، درباب نظامی گوید :

---

(۱) آنگاه که بزم سخن بیارایم و قصد سخن‌سرایی کنم ، برمسند رفیع نظم بنشینم ، هرچند که اهل نظم دربرابر من ، هزاران کس هم باشند ، ساز و برگ بزم راشاهانه آماده کنم و کلاهم را برسرم کج بگذارم . از بادهٔ سخن درنزدم دریای ژرفی هست وبدستم جام شگرف زورق‌مانندی قرار دارد . هرلحظه جام را ازبادهٔ گلگون سخن پرکرده سر میکشم .

(۲) ای آنکه ، آغاز سخن بنام مبارك توست .

بوتیل بیلا کیمسه‌تاپمادی کام   جز گنج فشان گنجه آرام

ایوان شرف نهفته گنجی   میزان لطف‌خزانه سنجی

معنی درمی غه سکه پرداز   عزلت حرمی دا محرم راز

سر رشتهٔ دقتی گره‌هنا کک   هربیر گرهی‌دا یوز در پاك

نظم‌اهلی‌نینگ افصح‌الکلامی   سوزدری‌غه‌منتظم‌نظامی(۱)

در بارهٔ مولانا جامی و مؤلفاتش گوید :

سوز گلشنی نینگ‌شگفته‌وردی   علم آیتی‌نینگ ورق نوردی

قدریغه اول اوج اوزره پایه   کیم مهر توتوب تگیدا سایه

چون سلسله ایلا دینگ هویدا   یوز عقل نی قیلدینگ آندا شیدا

چون‌تحفه‌نی ایل بلاسی‌ایتینگ   جان تحفه لارین فدا سی‌ایتینگ

چون‌سبحه‌نی کلکینگ‌ایتی‌توضیح   سالدینگ‌ملك‌ایچرا ذکر‌تسبیح

چون‌قیلدینگ‌احسن‌القصص فن   اول قصه اولوس قه‌بولدی‌احسن

دیوان نی که ایلادینگ مهیا   ساچتی با شیغه گهر ثریا

نظمینگ‌صفتی‌بیان‌دین آرتوق   نثرینگ‌نی که‌دیرمین‌آندین‌آرتوق(۲

نوائی را موضوع داستان لیلی ومجنون وا داشته تا آنرا بزبان ترکی‌منظوم کند :

---

(۱) درزبان دری جز گنج‌فشان گنجه، کامیاب نشد. نظامی گنج نهفتهٔ ایوان‌شرف، خزانه سنج‌میزان لطف، سکه‌پرداز درم‌معنی ومحرم‌رازحرم عزلت و گوشه نشینی است. سر رشته دقتش پرگرهست ودرهر گره‌آن، صد درپاك وجود دارد . افصح‌الکلام اهل‌نظم و انتظام دهندهٔ گوهرسخن‌است .

(۲) جامی شگفته ورد گلشن سخن وورق نورد آیات علم و دانش است . آن وقت که سلسلة‌الذهب را تالیف کرد، عقلها رابه آن شیدا ساخت وچون تحفة‌الاحرار را برشتهٔ نظم کشید ، خلق تحفهٔ جانها را به آن فدا کردند آنگاه که سبحة‌الابرار را منظوم کرد، دربین فرشتگان، ذکرتسبیح انداخت. چون یوسف وزلیخا نوشت، آن قصه بمردم ، احسن گشت. وقتی که دیوان ترتیب نمود ، ثریا برآن گهر نثار کرد. وصف نظم او بالاتر ازبیان است ودربارهٔ نثرش سخن گوید ازان هم بالاتر است

یا زماق قه بو عشق جاودانه   مقصودوم ایماس ایدی فسانه
لیکین‌چورقم‌غه کیلدی‌مضمون   افسانـه انـگا لبـا س مو زون
مین تر کچه باشلابان روایت   قیلدیم بو فسانه نی حکایت *

مثنوی لیلی و مجنون نوائـی را علاوه بر اینـکه با چهار مثنوی دیـگرش د ر خیوه و تا شکنـد به ا لفبای عربـی طبـع کرده بودند ، بصورت جدا گانه نیز در سالهای ۱۹۴۱ و۱۹۵۸ با حذف پاره‌یـی از ابیا ت ، با لفبای روسی درشهر تا شکند منتشر کرده انـد . این اثـر بوسیلهٔ Simion Lipkin بزبان روسی ترجمه وبسال ۱۹۴۳ در تاشکند بچاپ رسیده است .

۷ـ فرهاد و شیرین : امیر علی‌شیر ، این مثـنوی را که۵٦۵۵بیت دارد،درسال ۸۸۹ به مقابلهٔ خسرووشیرین نظامی و شیرین وخسرو امیر خسرو، سروده است . آغاز :

بحمدك فتح ابواب‌المعانی   نصیب‌ایت کونگلوم‌افتح‌اولماغ آنی

استاد برتلس میگوید : جواب این سوال که آیا از مؤلفات‌نوائـی کدام یک بهتر خواهد بود ، مشکل است . بنظر من ، مثـنوی های خمسهٔ او همه خوب است . ولی معتقدم که مثـنوی فرهاد وشیرین وی،خواننده‌را بیشتر محظوظ میگرداند .

نوائـی در خاتمهٔ این مثنو یش در مقام فخریه ، گویـد :

منگا چو ن فـکـرت خـو ر شید سا یـه
بـو عـالـم طـارم او ز را بـیر د ی پـا یـه
که گردون قلعه سی غه رخش سورد وم
قویاشنی گرد مرکب دین یـا شو رد وم

---

* در منظوم کردن این داستان ، مقصودم افسانه نوشتن نبود ، لیکن مضمون آن سبب‌شد ، تا درلباس نظم پیچیده‌شود ، من بزبان ترکی این‌حکایت‌را منظوم کردم .



شیرین بسواری اسب ، بدیدار عاشقش ، فرهاد ، بکوه بیستون آمده، فرهاد از دیدن او بزمین افتاده است.
(فرهاد و شیرین نوایی ، نقاشی هرات ۹۳۳ ه)

کمیتیم پویه چون گردون غه سالدی
عطارد کلکی صندوقی اوشالدی
فلک دین ییرگا ساچتیم آنچه انجم
که آفاق اولدی‌اول انجم اراگم (۱)

در باب تاریخ نظم فرهاد وشیرین گوید :

بحمدالله که بوغم داستانی
فراق اهلی غه ماتم داستانی
توکاتمای نامهٔ عمروم نی ایام
وصال ایامی ینگلیغ تاپتی اتمام
چوتاریخی بیلین ایلای دیدیم توز
سیکیز یوز سیکسان ایردی‌داغی توقوز (۲)

مثنوی فرهاد وشیرین نوائی نیز جز اینکه با چهار مثنوی دیگر خمسه‌اش دوبار بچاپ رسیده ، بسالهای ۱۹۴۱و۱۹۴۸ بالفبای لاتین وروسی در تاشکند باهتمام دانشمند فقید غفور غلام منتشر گردیده است . این مثنوی تا آنجاکه من اطلاع دارم در سال ۱۹۴۳ بزبان روسی ودر۱۹۴۷ بزبان اوکراینی ترجمه ونشر گردیده است .

۸ـ سبعهٔ سیاره: مثنوی چهارم خمسهٔ نوائی است. چون موضوع داستان عشق بهرام با گل‌اندام است ، از این جهت دربعض نسخ خطی وچاپی ، اشتباهاً آن را بنامهای « بهرام وگل اندام» ، «هفت

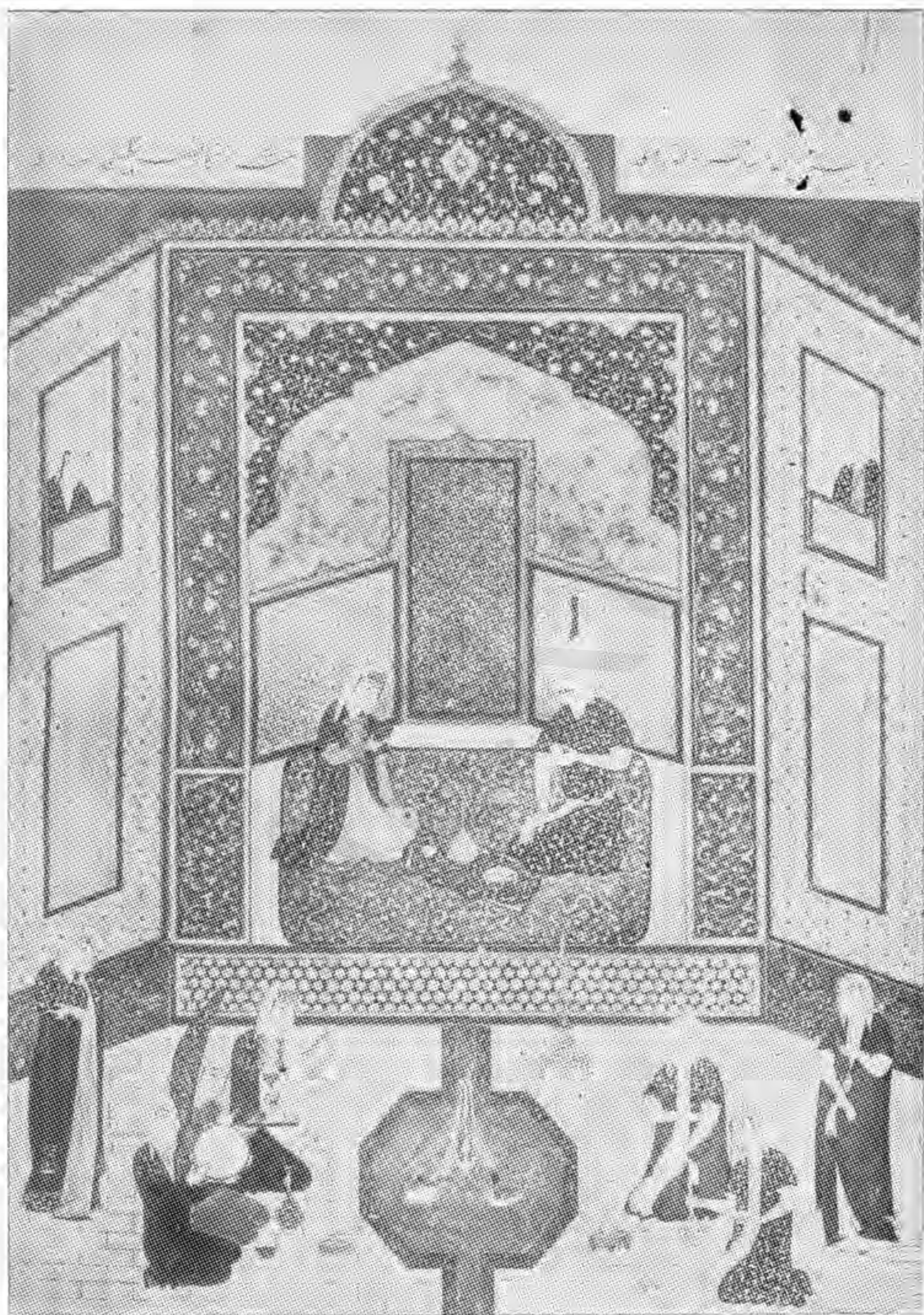
---

(۱) چون فکرت خورشید سایهٔ من ، پایه و قدر مرا به طارم اعلای جهان رسانید، به‌قلعهٔ گردون ، رخش خودرا تاختم و ازگرد تاخت وتاز خود آفتاب را پنهان کردم . کمیتم به‌گردون تاخته، صندوق کلک عطارد راشکست . آنقدر ستاره را از آسمان سخن بر زمین ریختم که آفاق جهان از آن انجم پر شد .

(۲) بحمدالله والمنه که این داستان غم وماتم اهل فراق، قبل ازآنکه ایام عمر بپایان رسد ، بسال ۸۸۹ هجری اتمام پذیرفت .

منظر بهرام » و « هفت کشور » نوشته اند . درحالیکه‌خود شاعر ، آن را « سبعهٔ سیار » می‌نویسد . در خاتمهٔ این مثنوی ، نوائی سبعهٔ سیار را در حدود پنج هزار بیت تخمین میکند ، تاریخ اتمام آن را ماه جمادی الثانی ۸۸۹ میدهد ومیگوید : با وجود مشاغل اداری من این کتاب را در چهار ماه منظوم کردم ، اگر شغل اداری نداشتم ، میتوانستم آنرا در چهار هفته بپایان رسانم :

بولدی چون بو رقم ایشی طیار
قویدوم آتینی سبعهٔ سیار
تارتقاندا بو طرفه صوت مدین
بیتی بیش‌مینگ گا تارتی عددین
منگا ایامی گرچه یاد ایرماس
لیک تورت آی دین زیاد ایرماس
بولسام اوزگا امور دین ایمین
بارایدی تورت هفته هم ممکن
چون نهایت سیز ایردی اشغالیم
کثرت شغل دین یامان حالیم
اوتوب اوقات ایل گزافی بیلا
چین و یالغان سوز اختلافی بیلا
دیگانیم نی اولوس قه مرغوب ایت
یازغانیم نی کونگول گا محبوب ایت
گرچه تاریخی ایردی سیکیز یوز
میکسان اوتمیش ایدی یانا توقوز
آبی آنینگ جمادی الثانی
پنج شنبه یازیلدی عنوانی



صفحه‌یی ازنقاشی مثنوی سبعه‌سیاره «نقاشی هرات ۹۳۳ هـ»



یك صحنهٔ شکار ، از مثنوی سبعهٔ سیارهٔ نوایی «نقاشی هرات ۹۳۳ ه»

ورق وسطرین ایلابان تعیین
بیتی نی بیش مینگ ایلادیم تخمین(۱)

این مثنوی هم علاوه براینکه باچهار مثنوی دیگر خمسه، دو کرت چاپ‌شده ، درشهر تاشکند باالفبای روسی نیز منتشر گردیده است .

۹ - سد اسکندری : مثنوی پنجم خمسه است ، بمقابلهٔ سکندر نامهٔ نظامی. نوائی آنرا در بین سالهای ۸۸۹ و ۸۹۰ منظوم کرده، موضوع آن داستان پادشاهی اسکندر پادشاه یونان است ، آغاز :

خدایا مسلم خدالیق سنگا
بیراو شه که دأبی گدالیق سنگا (۲)

در خاتمهٔ مثنوی گوید :

سکندر گاتیل تارتیب آذرکیبی
دیدیم آنی سد سکندر کیبی
تناسب بیلا عقل نام آوری
دیدی آتینی سد اسکندری (۳)

---

(۱) آنگاه که این اثر بپایان یافت ، آنرا به « سبعهٔ سیار» مسمی کردم، عدد ابیات آن به پنجهزار میرسد. اگرچه وقتی را که به نظم کردن آن صرف کرده ام درست بیاد ندارم، لیکن از چهار ماه زیاد نیست. اگر از امور دیگر فراغت میداشتم، امکان داشت که در چهار هفته منظوم شود . چون احوالم از کثرت مشاغل، خراب بود و یك قسمت عمرم به بیهوده گویی بامردم میگذشت. ازاینرو آنچه گفته ام ، امید است که محبوب ومرغوب دلها گردد تاریخ اتمام این کتاب : روز پنجشنبه شهر جمادی الثانی ۸۸۹ هجری بود . عدد ابیات آن تخمیناً پنجهزار است .

(۲) خداوندا، خدایی جهان ترا مسلم است ، دأب هر پادشاهی، در نزد تو گدایی است .

(۳) آنگاه که این اثر منظوم شد، چون بپایان بردن آن ، مانند بستن سد سکندر بود، ازاینجهت عقل نام آور، آنرا « سد اسکندری » نام کرد .

نوائی درباب اینکه نظم خمسه اش مدت زیاد بکار داشت و او در دوسال آنرا تمام کرده ، مینویسد :

نظامی که نظم اهلی استادی دور
انینگ طبعی‌سوزجنسی نقادی دور
که بو گنج لار دور متاعی انینگ
متاعی نی کیم اختراعی انینگ
همانا که ایل دین کناری توتوب
یاریم قرن زحمت‌چیکیب‌قان یوتوب
تاپا آلدی بیش گنج مفتاحینی
یانا آنچه وقت ایتی اصلاحینی
چوبیر قرن چرخ ایتی دورمدیر
چیقاردی بو اعجوبهٔ دلپذیر
نیچه تاجوردین تاپیب پرورش
ایشی‌بو اوتوز ییل‌دا ایردی بو ایش
نی ایل محنتی دین ملالی انگا
نی بو ایش دین اوزگا خیالی انگا
یانا خسرو اول ترك هندی لقب
که سوز بیرله آلدی عجم تا عرب
گشاد ایلا گونچه بومحکم حصار
بسی ایلاب افسانه دا اختصار
نیچه‌وقت انینگ‌هم ایشی بو ایدی
که فکرت قه زانو بزانو ایدی
سنگا کیم‌یوق ایمکاك دا غایت پدید
اولوس محنتی دین نهایت پدید



صحنهٔ جنگ اسکندر مقدونی بـا داریوش پادشاه فارس
«سد اسکندری ، نقاشی هرات۹۳۳ه»

قیلیب تانگدین آقشام غه‌چه قیل وقال
یوزونگا ییتیب هر زمان یوز ملال

اوزونگ تینمایین خلق غوغا سیدین
قولاغینگ خلایق علالا سیدین

بومحنت‌لار ایچرا چیکیب سوزگا تیل
زماندین کم وبیش اوتوب ایکی ییل

چیکیب خامه بو نامه اتمامی غه
ییتورگای سین آغازین انجامی غه

که عقل محاسب شتاب ایلاسه
دییلگان زمانین حساب ایلاسه

ییغیشتورسه بولماس‌باری آلتی‌آی
که‌بولدونگ‌بو رعنا غه‌صورت نمای ✿

عدد ابیات خمسه راجمعاً بیش‌از سی‌ودوهزاردانسته‌اند. خمسهٔ نوائی طوریکه گفتیم بار اول بسال ۱۸۸۰ م در خوقند و کرت دوم

✿ نظامی که استاد اهل‌نظم بود وطبع وی، نقاد جنس سخن‌است ، «خمسه» اختراع اوست . او از مردم منفرد گشت و نیم‌قرن (پانزده‌سال) زحمت کشید وخون‌دل خورد ، تا مفتاح آن گنج‌را دریافت. وهمانقدر وقت دیگردر اصلاح آن صرف کرد ودر یك‌قرن (سی‌سال) خمسه بی بوجود آورد . علاوه برآن از طرف سلاطین وخواقین روز گارش پرورشها می‌یافت ؛ از مردم ومراجعین نیز ملالی متوجه خاطرش نبود وسی سال کامل کارو بارش، نظم‌خمسه بود. همچنین امیر خسرو دهلوی که با سپاه سخن ، عرب وعجم‌رامسخر نمود ، او نیز عمری‌را در نظم خمسه صرف کرد . من که از صبح تاشام ، درخدمت‌مردم بسر میبردم وآرام و قرار نداشتم و از غوغای مراجعین ملول بودم ؛ باآنهم در دو سال بپایان رساندم .

مدتی که درنظم خمسهٔ من بکار رفته ، اگر حساب شود ، جمعاً ازشش‌ماه متجاوز نخواهد گشت .

بسال ۱۹۰۱ م در شهر تاشکند حلیهٔ طبع پوشیده‌است . درجمهوریت اوزبکستان شوروی به‌الفبای روسی نیز منتشر کرده اند .

۱۰ - لسان الطیر : ترجمهٔ ترکی منطق الطیر شیخ فرید الدین محمد عطارنیشاپوری متوفی ۶۲۷هجری است.طوریکه تذکر دادم امیر علیشیر نوائی، درسنین کودکی بخواندن آن‌علاقهٔ مفرط‌داشت وحتی‌بسیاری ازابیات آن‌راحفظ کرده‌بود.هرآن میخواست‌آن‌مثنوی را بشعر منظوم ترکی ترجمه‌کند. تا اینکه در اواخر سنین عمرش (۶۰ سالگی) موفق‌شد و آنقدر دراین کار مشعوف بود، که هر شب چهل- پنجاه بیت‌نمیسرود بخواب‌نمی‌رفت ؛چنانچه‌گوید :

آلتمیش قه عمر قویغاندا قدم
قوش تیلی شرح ایتکالی یوندوم قلم

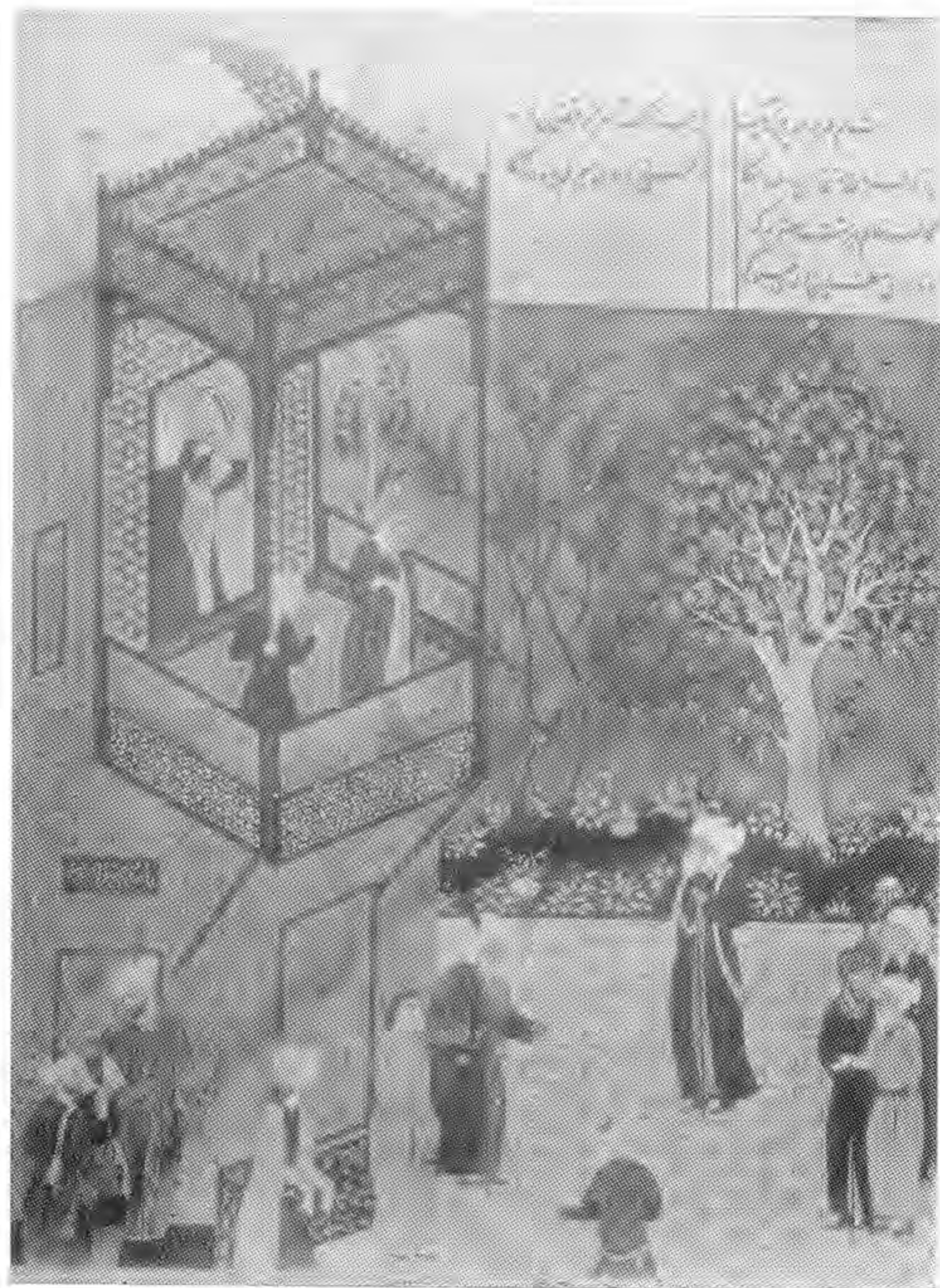
خامه رفتارین نیچه سور سام نیچه
قرق ایلیک بیت هر یاریم کیچه

صفحه‌غه یازمای قراریم یوق ایدی
بو رقم دا اختیاریم یوق ایدی ٭

امیرعلیشیر درهمه آثار ترکی خویش، تخلص(نوایی)را اختیار کرده ودرآثار دری «فانی» تخلص کرده است . درمثنوی لسان‌الطیر میگوید که دراینجا فانی شدن مناسب است، وهم‌در آثار فارسی (فانی) تخلص دارم . ازاینرو تخلص (فانی) را دراین اثر ترکی نیز مرجح دانستم :

مین که ترک الفاظی غه ایلاب شروع
نظم تاپتی طبع و کلکیم دین وقوع

٭ آنگاه که شصت ساله بودم ، به نظم مثنوی لسان‌الطیر آغاز کردم هر شب تا نصف شب ، بقدر چهل پنجاه بیت ، منظوم نمیکردم ، نمیتوانستم بخواب‌روم -



شیخ صنعان ، جمال دل انگیز دختر ترسا را دیده ، عاشق وی میگردد .
(قصهٔ شیخ صنعان نوایی ، نقاشی هرات ۹۳۳ ه)



شیخ صنعان بدختر ترسا خوکبانی میکند تا پس از آن بوصل او برسد .
(لسان الطیر نوایی ، نقاشی بخارا ـ ۹۶۰ هـ)



پادشاه و درباریانش . متعلق بـه لسان الطیر علی شیر نوایی
(نقاشی بخارا ــ ۹٦۰ ﻫ)

جدول اشکال شعر در دیوان فارسی نوائی

خطی موزهٔ آثار تورک و اسلامی	دیباچه	۶ قصیده	۴۶۸ غزل	۱ مسدس	۱ ترکیب بند	۳۶ قطعه	۶۷ رباعی	۱۷ مادهٔ تاریخ	۶ لغز	۳۴۱ معما
خطی کتابخانهٔ نور عثمانیه	دیباچه	۶ قصیده	۴۶۹ غزل	۱ 〃	۱ 〃	۳۴ 〃	۵۳ 〃	۱۶ 〃	۳ 〃	۱۴۴ 〃
چاپی تهران	ندارد	۱ 〃	۴۱۵ 〃	۱ 〃	۱ 〃	۳۲ 〃	۵۹ 〃	۱۱ 〃	ندارد	۱۶ معما *

* در نسخ خطی تهران بیش از پنجصد معما بوده، که از طرف ناشر حذف شده است.

چون سحاب طبعیم اولدی درفشان
نظمیما ایردی نوابی دین نشان
فارسی نظم ایچره چون سوردوم قلم
نظم نینگ هر صنفی نی قیلدیم رقم
فیض ییتکاج اول معانیدین منگا
تاپتی بیلگو نظم فانی دین منگا
چون لسان الطیر آغاز ایلادیم
طرفه قوش لار بیرله پرواز ایلادیم
موندا انسب ایردی کیم توز گاج نوا
بولسه نظمیمغه نوا یی دین ادا
ترکی اسلوب ا یردی هـم بو د ا ستا ن
تا یقو دیک ایردی نوایی دین نشان
بو رقم دا فـا نـی ایلار گـا لقب
مستـمـع بـولغانغا ایتور مین سبب
کیم بـو د فتر نظمی د ین کلی مراد
چـونکه مرجـع میلی ایردی و معاد
موندا فانی بولمای اولماس ایش تمام
فا نی آ نـد ین تا پتـی نظمیم اختتام
هم بـو د فتر ا یچره شیخ مـعنو ی
کیم دیمیش قوش لار تیلی دین مثنوی
سیر اول قوش لارغه کیم فن ایلامیش
ییتـی وا دی چون معین ایـلا میش
چیکتوروب قوش لارغه کوپ رنج وعنا
سونگغی منـزل بولد ی و ا د ی فنا

گرچه بو ایکی تنا سب یار ایدی

نظمیما هم بو تخلص بار ایدی

گر تخلص موندا فانی ایلادیم

بو تناسب لار دین آنی ایلادیم *

بطوریکه از خاتمهٔ لسان الطیر برمی‌آید ، نوایی آنرا بسال۹۰٤ هجری در مدت دو ماه منظوم کرده ، به ترتیبی که هرشب یکی دو ساعت به‌آن مشغول میشده است :

مین که خلوت ایچره یوندوم خامه نی

نقش ایلارگا بو دلکش نامه نی

انبیا سر خیلی بطحا ساری دین

ایلاگان یثرب قه میل اظهاری دین

ییل توقوزیوزاوتمیش ایردی داغی تورت

کیم اولوس نینگ کونگلی گاسالدیم بواوت

کیم بو تاریخ ایچره کیم قیلدیم شروع

اختتامی غه داغی بولدی وقوع

بیر ایکی آی ایله کیم دیدیم درست

یوقاری راق شرحینی قیلدیم نخست

---

* من که بشعر زبان ترکی آغاز نمودم و اشعاری هم باین زبان بوجود آوردم ، به آن اشعار «نوایی» تخلص کردم . هنگامی که بنظم اشعار فارسی پرداختم وهرصنف نظم‌را باین‌زبان رقم نمودم، تخلص «فانی» اختیارکردم . ولی آن‌وقت که کتاب لسان الطیر را آغاز نمودم وباپرندگان مختلف‌پرواز کردم ؛ چون مرادکلی درنظم کتاب میل مبدء ومعاد بود، واز جهتی هم که باشعارفارسی تخلص«فانی»داشتم ، با آنکه‌این کتاب‌ترکی بود، تخلص «فانی» رامناسبتر ومرجحتر دانستم . همچنین در این اثر، شیخ‌فریدالدین عطار سخن پرندگان را بیان وسیر مرغان را برهفت وادی معین کرده‌است و وادی‌هفتم وادی فناست ؛ از اینجهت هم ، تخلص «فانی» مناسب بنظر رسید .

کیچه کیم هرشغل دین معزول ایدیم
بیر ایکی ساعت مونگا مشغول ایدیم
چون بو ینگلیغ اهتمام ایتیم تمام
ابتداسی غه یېتیشتی اختتام (۱)

لسان الطیر را درین اواخر در شهر تاشکند منتشر کرده اند.

سراج المسلمین: مثنوی کوچکی است در باب مسایل فقه حنفی در حدود دو صد بیت دارد. نوایی آنرا بسال ۹۰۵ هجری جهت استفادهء یکی از امیرزادگان منظوم کرده بود:

توقوز یوز بیش دا بیر فرخنده فرزند
ادب بیرله تواضع دین برومند
که مجلس ایچره حاضر ایردی بیر کون
مسائل بحثی ایردی تیلگا مقرون
چو اندا قابلیت ظاهر ایردی
کونگول بو نظم غه ترتیب بیردی
چو روشن ایلار اسلام اهلی ذاتین
سراج المسلمین قویمیش مین آتین (۲)

در باب طبع ونشر این اثر اطلاعی ندارم.

---

(۱) هنگامی که برای نظم کردن این نامهٔ دلکش (لسان الطیر) قلم تراشیدم و آغاز کردم ۹۰٤ سال از هجرت پیغمبر اسلام (ص) گذشته بود. بطوریکه قبلاً متذکر شدم، نظم این کتاب در یکی دو ماه باتمام رسیده است.

(۲) بسال ۹۰۵ هجری فرخنده فرزندی که بتواضع وادب برومند و بمجلس حاضر بود وسخن از مسایل دینی میرفت. این منظومه بجهت مطالعهٔ وی مرتب گردید. چون روشن کنندهٔ مسایل اسلامی است، از اینجهت به «سراج المسلمین» مسمی کرده شد.

۱۲ـحدیث الاربعین (چهل حدیث) : ترجمهٔ منظوم چهل حدیث حضرت پیغمبر اسلام (ص) است . آنرا مولانا جامی، برای نخستین بار بسال ۸۸۶ هجری بزبان دری منظوم کرد ومقدمه یی منثورهم برآن نوشت . نوائی جهت استفادهٔ ترکی زبانان آنرا نظماً ترجمه کرد. اربعین نوائی در تاشکند واستانبول مکرر بطبع رسیده است . نگارندهٔ این سطور نیز آن را در سال گذشته از روی سه نسخهٔ خطی ویک نسخهٔ چاپی تصحیح و بااربعین مولانا جامی بشمارهٔ ۱و۲ سال بیست وچهارم مجلهٔ آریانا منتشر کرد .

۱۳ ـ نظم الجواهر: ترجمهٔ منظوم نثراللآلی منسوب به امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه است که بنام سلطان حسین میرزا مصدرگشته . در باب نظم کتاب گوید : « چون « نثرا للاآلی» نظم سلکی گا تارتیلدی ، آتین «نظم الجواهر» قویولدی» .
تاریخ ترجمهٔ آنرا ۸۹۰ هجری دانسته اند .

۱۴ ـ پندنامه : رسالهٔ منظوم کوچکی است که دربین بعض نسخ خطی دیوانهای ترکی امیر علیشیر جا دارد . (رك : فهرست نسخ خطی تاشکند، جلد۲صفحه ۲۱۳) استاد برتلس نیز آنرا از نوائی دانسته است .

ب ـ آثار منثور ترکی :

۱۵ ـ نسائم المحبه من شمائم الفتوه: نوائی نفحات الانس مولانا جامی را در سال ۹۰۱ بترکی ترجمه کرد و احوال خلفا و مشایخ ترکستان را نیز بر آن افزود و « نسائم المحبه» نام کرد. از طبع ونشر این اثر نیز اطلاع ندارم

۱۶- مجالس النفایس: تذکرهٔ شعرای قرن نهم هجری است.
مشتمل برهشت مجلس ، بدین تفصیل:

مجلس اول: در ذکرمخادیمی که نوایی در اخیر عمر آنان زندگی داشته ، ولی بملازمت شان نرسیده است .

مجلس دوم : درذکرآنانی که نوائی اواخر عمرشان را دریافته وقبل ازتألیف کتاب (۸۹۶هجری) وفات کرده اند .

مجلس سوم: در ذکر مخادیمی که مؤلف بملازمت شان رسیده وصحبت شان را نیز دریافته است .

مجلس چهارم :درذکرفضلای عصر که بشعر مشهور ومباهی نبوده اما سخنان لطیف میپرداخته اند .

مجلس پنجم: در ذکر لطایف امیر زادگان وسایرین که ایشان را طبع سلیم وذهن مستقیم بوده، گاهی هم شعر میگفته اند .

مجلس ششم:درذکرفضلا وظرفا وشعرایی که درخراسان نمیزیسته ودرآن زمان درقیدحیات بوده اند .

مجلس هفتم: درذکرسلاطین وامرای تیموری که بعضی شان شعر میگفته اند وبعضی هم ذوق ادب داشته اند .

مجلس هشتم: درذکرسلطان حسین میرزا واشعارترکی او .

متن ترکی مجالس النفایس بسال۱۹۰۸م بحاشیهٔ تذکرهٔ باغ ارم ودر ۱۹٤۸م تحت نام Ali Shir Nawai: Tanlangan Asarlar, 3 Tom, 1948 وبسال۱۹٦۱م بتصحیح ومقابلهٔ سویمه غنیوا در تاشکند منتشر گشت. این اثر سه ترجمه بزبان دری دارد که دوتای آن بتصحیح استادعلی اصغرحکمت بامقدمهٔ مفصل بسال۱۳۲۳ش درتهران بچاپ رسید .مرحوم پروفیسور احمدآتش درسال گذشته ترجمهٔ ترکی استانبولی آن را آغاز کرده بود. ازاتمام ونشر آن اطلاع حاصل نشد .

(برای تفصیل بیشتر به مجالس النفایس، طبع تهران رجوع شود)

۱۷ـ محاکمة اللغتین: درسال ۹۰۵ هجری یعنی یکسال قبل از وفاتش تألیف کرده، موضوع آن: کیفیت زبان ترکی و اثبات تفوق ترکی بر زبان دری است. نوائی در این اثرش یک صد کلمهٔ ترکی را بدست میدهد که معادل آن در زبان دری موجود نیست و باستعمال کلمه‌های عربی افاده میشوند. درضمن بیان این مطالب، مقام خویش را در زبان دری نیز نشان داده است. درباب تاریخ تألیف کتاب گوید:

بو نامه که یازدی قلمیم تارتیب تیل
تاریخین آنینگ جمادی الاول بیل
کون نینگ رقیمینی چارشنبه قیلغیل
توقوز یوز ییل دین اوتوب ایردی بیش ییل (۱)

محاکمة اللغتین نخستین باردرسال ۱۸۴۱م باهتمام کاترمر Quatrmere فرانسوی با تاریخ ملوك عجم در پاریس وبسال ۱۹۱۷ درخوقند وبسال ۱۹۲۵م به‌لهجه ترکمنی (۲) درعشق آباد ودرسال ۱۳۱۵ ق دراستانبول باترجمه ترکی عثمانی، وبسال ۱۹۴۰م درتاشکند وبه ۱۹۴۱م بمناسبت پنجصدمین سال ولادت نوائی باترجمهٔ مجددبترکی استانبولی درانقره وبسال ۱۹٤۸ باز در تاشکند (۳) بچاپ رسیده است. این اثر را آقای تورخان گنجه‌یی بزبان دری ترجمه ودرسال ۱۳۲۷ ش درتهران منتشر کرد. بزبان روسی نیز ترجمه کرده اند.

۱۸ ـ خمسة المتحیرین: امیر علیشیر نوایی، بعد از فوت مولانا جامی، درباب حیات جامی ومناسبات خویش باوی کتابی نوشت وآن رابجهت اینکه مشتمل بریک مقدمه وسه فصل ویک خاتمه است «خمسة المتحیرین» نام کرد:

---

(۱) این نامه (محاکمة اللغتین) بروز چهارشنبه شهر جمادی الاولی سال ۹۰۵ بسرشتهٔ تحریر کشیده شد.

(۲) موحاکیمه تولوغاته ین، آشغابات ۱۹۲۵

(۳) Ali Shir Nawai: Tanlangan Asarlar, 3 Tom, 1948

مقدمه ـ دربیان اصل ومولد وحیات جامی وآشنایی مولف بااو.

فصل اول ـ در ذکر حوادث و مکالماتی که بین شان واقع شده است.

فصل دوم ـ مراسلات ومکاتباتی که بین مولف و جامی صورت گرفته است.

فصل سوم ـ مشتمل بر ذکر کتبی که مولانا جامی برحسب خواهش نوائی تألیف کرده بود.

خاتمه ـ در ذکر کتب و رسالاتی که مولف برحسب هدایت جامی مطالعه کرده بود. دراین خاتمه شرح وفات مولانا جامی نیز داده شده است.

خمسة المتحیرین را آقای محمدنخجوانی تبریزی درتهران بزبان دری ترجمه کرده، ظاهراً این ترجمه منتشر نیز گشته است.

۱۹ ـ محبوب القلوب : اثر اخلاقی و اجتماعی امیر است که بمقابلهء انیس القلوب امیر خسرو، راجع باصناف مختلف مردم مانند: امیر، وزیر، قاضی، مدرس، شاعر، طبیب، موسیقی دان و امثال اینان بحث میکند. در اخیر کتاب مطالب سودمند و وجیزه های دلپسند بقلم می سپارد. عبارت آن مصنع ومتکلف، سجع بیشتر بکار رفته است. این کتاب که در سال ۹۰۶ هجری تألیف گردیده میتوان آنرا آخرین اثر نوایی محسوب کرد. در باب تاریخ تألیف گوید: تاریخی چو «خوش» لفظی دین اولدی حاصل...

محبوب القلوب را نیز مکرر در تاشکند، بخارا و استانبول منتشر کرده اند. ☆

☆ طبع مطبعهٔ عامره، استانبول ۱۲۸۹ ق / قازان ۱۳۱۰ق / بخارا در سال ۱۳۲۵ق / تاشکند با لفبای لاتین ۱۹۳۹ م

آقای Kononov از مقابلهٔ نسخه های خطی آن یک متن قیاسی تهیه کرده ، که بسال ۱۹٤۸ درلینن گراد و مسکو منتشر شده است.

۳۰- میزان الاوزان : نخستین کتاب عروض ترکی است، نوایی آن را برای سلطان حسین میرزا تألیف کرده بود . در مورد وزن اشعار ، آثار امیر خسرو را که تقریباً بهمهٔ اوزان و بحور ، شعر سروده است ، راهنمای خویش قرار داد واوزان تویوغ ،قوشوق، چنگه ، محبت نامه ، مستزاد و عرض واری را که خاصهٔ اشعار ترکی است بآن افزود .

میزان الاوزان را آقای سلطانوف بسال ۱۹٤۹ م در تاشکند بطبع رسانیده است. نگارندهٔ این سطور، فوتو کوپی نسخهٔ خطی R. 808 موزهٔ توپقاپو سرایی استانبول را دارد .

۳۱- وقفیه : رساله ایست که درآن موقوفات مدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات که میرعلیشیر نوایی بانی آن است مسجل گردیده . در باب تاریخ نگارش آن که ۸۸٦ هجری است ، گوید :

یوز شکر که بقعه لار مکمل بولدی
وقفی بو حد ودکیم مفصل بولدی
سیکیز یوز ایدی وسیکسان آلتی تاریخی
وقفیه سی اول کون که مسجل بولدی ✲

محتویات وقفیه را ، آقای حکمت در مقدمهٔ مجالس النفایس درج کرده اند . متن ترکی این رساله بسال ۱۹۲٦ در شهر باکو بچاپ رسیده است .

۳۲ - منشآت : محتوی مکاتیب ترکی امیرعلیشیر است که بسلاطین وامرا وبزرگان عصرخویش نوشته بود. نوائی آنرا به پیروی

✲ صدشکر که بقعه ها مکمل شد و تفصیل وقف آنها بیان گردید، آنروز که وقفیهٔ آنها مسجل شد ، تاریخ ۸۸٦ هجری بود.

ازمولانا جا می گرد آورد . منشآت را نیز بسال ۱۹۲۶ م در باکو منتشر کرده اند .

۲۳- تاریخ انبیا و حکما : در تاریخ پیغمبران پیشین است . نسخ خطی آن در کتابخانه های آسیاواروپا موجود است . تاریخ تالیف‌آنرا بین سالهای ۸۹۰ و ۹۰٤ هجری تخمین کرده اند.

۲۴ - تاریخ ملوک عجم : نوائی آنرا ازروی‌تاریخ‌بیضاوی ترجمه کرده، مشتمل برچهارطبقهء ملوک عجم (فارس) می باشد. درخاتمه اش‌مثنوی پنجاه بیتی درمدح سلطان‌حسین میرزا دارد . این اثر ازطرف Quatrmere بسال۱۸٤۱ درپاریس بامحاکمة اللغتین دریک مجلد بچاپ رسید . استاد زکی ولیدی طوغان از یک چاپ دیگرنیز نام می برد که در سال ۱۷۸۲ بنام تاریخ فنائی در ویانا منتشر گردیده است .

۲۵ - حالات سید حسن اردشیر : امیر سید حسن اردشیر کسی است که نوائی ویرابمثابهء پدرخویش میخواند . شرح حال اورا در کتاب مجالس النفایس آورده . در گازرگاه میان دو جوی در قبرستان آبائیش مدفون است . نوائی این رساله اش را بسال ۸۹۶ نوشته بود .

۲٦ - حالات پهلوان محمد ابوسعید : پهلوان ابوسعید شمس‌الدین محمد کشتی گیر ، بخدمت امیرعلیشیر بسر می برد. گاهگاهی شعرهم میسرود . در مجالس‌النفایس نیز ذکر او آمده . تالیف این رساله بعد از ۹۰۰ هجری صورت گرفته است .

۲۷ - مناجات نامه : این‌اثررا بجهت کوچک بودن آن نمیتوان درجملهء رسالات حساب کرد . و آن یک پارچه نثر سه‌صفحه یی بقطع بزرگ است که مقدمهء کلیات آثار ترکی شاعر را تشکیل‌میدهد . آغاز :

بسم الله الرحمن الرحیم زهی اسمینگگ عظیم رحمن لیق ورحیم لیغینگگ واجب التعظیم ...

۳۸ - خطبهٔ دواوین : مقدمه ایست که نوائی بر دیوان بدایع البدایهء خویش نوشته بود. این خطبه درآغاز دیوان امیرعلیشیر چاپ عکسی مسکو به طبع رسیده است.

۳۹ - زبدة التواریخ : نوائی از کتاب زبدة التواریخ خود در محاکمة اللغتین ذکرمیکند. از کتابخانه های معروف جهان که فهرست آنها در دست است، این اثر بدست نیامده، استاد زکی ولیدی طوغان آن را اثر مستقل در تاریخ ایلخانیان وتیموریان میداند. عده یی هم معتقد اند که «زبدة التواریخ» نام دیگر «تاریخ انبیاو حکما و تاریخ ملوك عجم» امیرعلیشیر است.

ج - آثار دری:

۳۰ - دیوان : این دیوان راکه دارای دیباچهء مفصل وحاوی بیش ازشش هزار بیت است، دردوقسمت ذیل مطالعه میکنیم:

الف - قصاید: نوائی در کتاب محاکمة اللغتین از یازده قصیده اش که هر کدام نامهای جداگانه دارد یاد میکند:

۱ - قصیدهء تحفة الافکار، باقتفای قصیدهء «دریای ابرار» امیرخسرو وقصیدهء «لجة الاسرار» مولانا جامی. قصیدهء تحفة الافکار نوایی باین مطلع آغاز میشود:

آتشین لعلی که تاج خسرو انرا زیور است
اخگری بهر خیال خام پختن در سر است

۲ - قصیدهء «نسائم الهدا» باقتفای قصیدهء مشهور خاقانی شروانی و قصیدهء «مرآة الصفای» امیرخسرو وقصیدهء «جلاء الروح» مولانا جامی. مطلع این قصیدهء نوائی:

معلم عشق و پیرعقل دان طفل سبق خوانش
پی تأدیب طفل اینک فلک شد چرخ گردانش

۳ـ قصیدهء روح القد س، بمطلع :

زهی بخامهء قدرت مصور اشیا

هزار نقش عجب، هر زمان ازو پیدا

٤ ـ قصیدهء عین الحیات، بمطلع :

حاجبان شب چوشاد روان سودا افکنند

جلوه درخیل بتان ماه‌سیما افکنند

۵ ـ قصیدهء منهاج النجا ت، بمطلع :

زهی از چشم ورویت، چشم مردم گشته نـورانی

جهـان را مردم چشم آمدی از عین انسا نی

٦ـ قصیدهء قوت القلوب ، بمطلع :

جها ن که مرحلهء تنگث شا هرا ه فنا ست

درو مساز اقامت که راه شاه ّوگذ است

این شش قصیده کـه بنا م « ستهء ضـرو ریـه » مسمی گـر د یـده در نسخ خطی استانبو ل هست .

۷ تـا ۱۰ ـ چهار قصیده در کیفیت برودت و حرارت و رطوبت و یبوست کـه جمعاً بـنـام « فـصـول اربـعه » مسمی گشتـه ،درنسخ خطی استا نبول ونسخهء چاپی تهران نیست .

۱۱ ـ قصیده یی بصنعت ترصیع که آ نرا با قتفای قصیدهء خواجه کمال الد ین سلمان (؟) پرداختـه ، بمطلع :

چنان وزید به‌بستان نسیم‌خلد بهار

کزآن رسید بیاران شمیم وصل نگار

درنسخ خطی‌ترکیه وچا پی تهران ،این قصیده نیزبنظر نمیرسد .

ب ـ اقسام د یگر شعر: تـا آنجا کـه نسخ خطی وچـاپی دیـوان میر علیشیر « فـانی » « نوائـی » مورد تحقیق قـرار گرفت ، دیوان فا رسی امیر، علاوه بر قصاید ، محتوی ٤۸۵ غزل، یک مسد س،

یک ترکیب بند، ۳۶ قطعه ، ۶۷ رباعی ، ۱۶ ماده‌ء تاریخ ، ۶ لغز و بیش از پنجصد معما می باشد . برای تفصیل بیشتر به جدول مقابل همین صفحه نگاه کنید .

۳۱ - مفردات معما: این رساله که بزبان دری است ، نوائی آنرا جهت استفاده‌ء شاگردان خورد سال نوشته بود. تألیف آن قبل از سال ۸۹۸ یعنی آن وقت که مولانا جامی درقید حیات بود ، صورت گرفته است .چون ازین رساله، نسخه‌ء مطبوع در دسترس نیست، از اینرو باغتنام فرصت ، مقدمه‌ء آن را که از یک نسخه‌ء خطی استانبول یاد داشت شده بود، بمطالعه‌ء خوانندگان میرسانیم :

بسم الله الرحمن الرحیم نامه‌ء فتحست ز حی قدیم

تعمیه در اسم مسما ست این الله الله چه معما ست این

و بعد چنین معروض میدارد که این زمان لطیف و دوران شریف که علم معما شایع گشته بود و لطافت ودقت آن از حد گذشته وخواطر اطفال خوردسال و اتراک هوسناک بدان مایل واز غایت نازکی دریافت آن مشکل. بخاطر فاتر چنان رسید که مختصر مختصری ترتیب داده شود. و در هرقاعده از قواعد معمایی چند مقصور بر توضیح آن آورده آید خالی از تکلف وزیبایی و عاری از زیب معنی شعری ومعمایی.ودر آن کوشید که در توضیح هر قاعده‌ء معمایی که آورده شود غیر آن قاعده را در آن معما دخلی نباشد، مگر آنکه مذکور شده باشد و بر حقیقت آن اطلاع افتاده . بهر یک دو قاعده که از ایراد آن ناظم را گزیر نیست و در اجتناب از آن تدبیر نی . و فی الواقع طبع مبتدی را از ادراک آن کلفتی و ذهنش را مشقتی نمیرسد .
و اگر چه این مختصر را قابلیت آن نیست که در سلک رسایل

دراید و این محقر را صلاحیت آن نی که به چشم اهل بینش نماید .
و لیکن بجهت تسهیل اعمال خواندن اطفال را شاید .

اگر چه هست دیبا تیز بازار ولی کرباس هم دارد خریدار
دراربا شدسزای گوش شاهی برد نقاش شاهی گوش ماهی

و چون این محقر درین فن بمثابهء الف و بی بود ، مسمی بمفردات نمود . وهو العزیز الودود .

معما کلامیست موزون که حروف اسمی ازوی حاصل شود، بهمان ترکیب که در اسم است ،چنانکه طبع سلیم حصولش را قبول نماید وذهن مستقیم بصحتش حکم فرمایدو اعمال معمایی برسه قسمست ...

۳- منشآت دری : من این اثر نوائی را ندیده ام و اطلاع ندارم که او مکاتیب دری خویش را تدوین کرده بود یا نه . بهمه حال مکاتیب فارسی امیر از اینجا و آنجا بدست می آید .

د ـ آثاری که انتساب آنها به نوائی ثابت نیست و انتساب بعضی از آنها را میتوان بدلایلی رد کرد :

۱- مخزن الاسرار : موسیو بلن در مقالهء مفصلی که راجع با میر علیشیر نوائی نوشته این اثر را بنام او قید کرده است . در کتابخانه های مشهور دنیا، اثری باین نام که تألیف امیر باشد موجود نیست .شاید علت این انتساب غلط ، آن باشد که نوائی مثنوی حیرة الابرارش را بمقابلهء مخزن الاسرار نظامی نوشته و بر سرورق بعض نسخ، بجای حیرة الابرار، مخزن الاسرار نوشته شده .

ناگفته نباید گذشت که در زبان ترکی شرقی، یک مثنوی مخزن۔ الاسرار بنام اسکندر پسر عمر شیخ(متوفی ۸۱۸ هجری)نوشته شده و آن از حیدر خوارزمی شاعر اوایل قرن نهم هجری است .

۲- یوسف و زلیخا : موسیوبلوشه‌فرانسوی در کتلاگ نسخ‌خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، یک مثنوی یوسف وزلیخا را بقرینهٔ بیت :

جامع قرآن ایدی کان یقین ایردی علی شیرحق وشاه‌دین

از نوائی میدانند .در حالیکه‌درمصراع‌دوم‌بیت فوق ،مرادشاعر «علی» کرم الله وجهه است . این مثنوی یوسف و زلیخا از حامدی بلخی است که بدربارسلطان حسین میرزا بایقرامیزیسته و بسال ۸۷٤ آنرا منظوم کرده بود .

در نسخه های خطی تاشکند ، شاعر این مثنوی «دربیگ بلخی» نوشته شده و تاریخ تألیف آنرا (۸۱۲هجری) نشان میدهند .

۳ - نظم عقاید : این منظومه که درباب عقایداسلامی است، بسال ۱۳۲۵ ق بنام علیشیرنوایی درشهر بخارا به‌چاپ رسیده ولی‌بطوریکه از ابیات خاتمهٔ آن بر می آید : ناظم این رسالهٔ منظوم شاعریست متخلص به‌مشهور. ابیات اینست :

مخزن الاسرار دیدی گنجوی
مطلع الانوار دیدی دهلوی
تحفة الاحرار دیدی قطب جام
حیرة الابرار امیر کرام
نظم عقاید دیدی مشهور مست
کیم انگا تقدیر ایدی‌روز الست ✡

✡ نظامی گنجوی مخزن الاسرار و امیر خسرو دهلوی مطلع الانوار و مولانا جامی « تحفة الابرار » وامیرعلی شیرحیرة الابرار را برشتهٔ نظم کشیدند. مشهور مست هم«نظم عقاید » را منظوم کرد؛ زیرا که از روز الست، خداوند قسمت او کرده بود .

۴- سیر الملوك : طاهربروسه یی که‌از مؤلفان‌دوره‌ءعثمانی است دراثر کوچکش «آثار سیاسی اسلامیه » طبع استانبول ۱۳۳۰ ق یک اثر فارسی را بنام «سیر الملوك» به علی شیر نسبت میدهد . در باب این اثر بیشتر از این ، چیزی نمیدانم .

۵- سبعة البحر: فرهنگ عربی به‌عربی است، درحدودچهارصد ورق دارد. درمقدمهء آن که‌بقلم احمدبن علی المنینی- شارح تاریخ عتبی - متوفی ۱۱۷۲ هجری نوشته شده، حاکی‌است: آن فرهنگ‌از میر علیشیر نوائی و بصورت مسوده در نزد عثمان پاشا والی دمشق بوده، منینی برای‌آن والی ترتیب و تبییض کرده‌است. چون مأخذ این‌فرهنگ ، کتب‌هفتگانهء صحاح‌جوهری، تکملة‌الصغانی، کشاف زمخشری ،غرایب‌الحدیث ، المفصل، شرح مقدمهء ابن حاجب و شرح مقامات حریری بوده ، ازینجهة آنرا بنام «سبعة ابحر » مسمی کرده است. المرادی مؤلف کتاب سلك الدرر، در باب این اثر مطالب‌ذیل‌را بقلم می‌سپارد:وجمع للوزیر الفاضل‌عثمان‌پاشا الشهیر بأبی طوق والی دمشق و امیر الحج کتاب السبعة ابحر فی اللغة للامام الجلیل میر علیشیر نوائی ونقله من السواد الی البیاض من مسودة المؤلف وحسنه وجعل له‌خطبة من انشائه .

آگاه سری‌لوند - رئیس انجمن زبان تورك - ادعا دارد که‌این کتاب را باراول اوبمیدان کشیده است. درحالیکه سی‌سال پیش‌از او (۱۹۲۷ م) مرحوم حسین کاظم قدری ، یکی از نسخ خطی آنرا دیده مطالبی‌را ازان کتاب‌درصفحه ۹ مقدمهء جلداول‌اثر بزرگش «تورك لغتی » درج کرده بود. حسین کاظم وسری لوند هر دو ادعا کرده اند که‌این‌اثر ازامیرعلیشیر نوائی‌است. ولی پروفیسوراحمد آتش بنابر دلایلی انتساب آنرا به‌نوائی مشکوك شمرد. از این کتاب شش نسخهء خطی در کتابخانه های استانبول قید می باشد که یک

نسخه بسال ۱۱۳۵ و دیگر بسال۱۱٤۹ هجری کتابت شده،چهاردیگر تاریخ ندارد. جهت‌مزید اطلاع خوانندگان، عکس چند صفحهٔ یکی از نسخ‌را به طبع میرسانیم .

٦- رسالهٔ تیراندازی: این رساله را استاد برتاس در جملهٔ آثار منثور امیرعلیشیر ذکر می کند.درباب آن بیش ازاین‌چیزی نمیدانم (رك : نوایی، بزبان روسی، لینن‌گراد۱۹٤۸ م)

۷- قصهٔ شیخ‌صنعان : این‌اثرمنظوم که پانصد ودوازده‌بیت دارد آنرا موسیوبلن ومعقبین وی باستناد تحفهٔ سامی اثر مستقـل میدانند مگر موسیو بلوشه فهرست نویس فرانسوی ، آنرا قسمتی ازمثنوی لسان‌الطیر حساب کرده است. که قول اخیر درست‌است .

(رك: فهرست نسخ خطی ترکی کتابخانهٔ ملی پاریس ،ج۲ شماره ۹۷۸)

منابع و مراجع :

۱- خمسهٔ امیر علی شیر نوایی ، چاپ سنگی ، تاشکند ۱۹۰۱ م .

۲- مجالس النفایس ، بالفبای روسی ، تاشکند ۱۹٤۸ و با هتمام سویمه غنیوا ، بالفبای عربی ، تاشکند ۱۹٦۱ م .

۳- مجالس النفایس ، ترجمه های فارسی ؛ بامقدمه و تصحیح علی اصغر حکمت ، تهران ۱۳۲۳ ش .

٤- محاکمة اللغتین ، طبع احمد جودت، استانبول ۱۳۱۵ ق وطبع انجمن زبان تورك ، انقره ۱۹٤۱ و با لفبای‌روسی،تاشکند ۱۹٤۸م.

۵- محاکمة اللغتین ، ترجمهٔ تورخان گنجه یی بزبان دری ، تهران ۱۳۲۷ ش .

٦- دیوان امیر علیشیر نوایی ، باهتمام ملا زفر بن بیگگ محمد ، تاشکند ۱۳۲٤ ق و بخط میرزا احمد بخاری ،بخارا، ۱۳۲٦ ق وبخط احمد مخدوم ، لاهور ۱۳۵۲ ق و طبع عکسی باهتمام دمیتریبوا ، مسکو ۱۹٦٤ م .

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

حمداً لمن انزل كتابه الفائق على محكم لسان العرب • وارسل رسوله الصادق لبيان مختار صحاح الافعال ومجمل الاقوال
والقرب • ووفق رتق الالسنة عن حقائق معانيها في اللغة العربية • ووفق مداره المهرة للغوص في قاموسها المحيط
واستخراج صحاح زواهرها الجوهرية • ورفع قدرها على سائر اللغات بان جعلها القرآن افصح لفهم اسرار كتابه
ولاجيال ارضه بهدي الى اساس بلاغته ويفتح من مجازه مقفل بابه • وجعل عليها مدار احكام ملته الحنيفية
واليها مرجع النهاية في الفوز بالسعادة الابدية • نحمده ان قلد اجيادنا بعقود علائق نعمه • والهمنا التمسك
في حكم مصنوعاته ومحكم كلمه • نفقهنا ان مضمار هذه اللغة الشريفة لمصاقع البلغاء افسح مجلة • واريتهنا
ان الكتاب العزيز على شرفها اوضح دليل وحجة • ونشكره اذ ازلف الينا من عقائل افضاله ابكار دعوفاته [?]
ونجز لنا من ذاماء خزاين نوالها نهارا وعيونا • ونصلي ونسلم على رسوله ابلغ ناطق بالعربية • وافضل من اوتي
الحكم البالغة • المرسل رحمة للعالمين • والمبعوث الى الخلق كافة بلسان عربي مبين • سيدنا محمد الذي نظم
عقد الدين بعد انتثاره • وجدع بحد صارم هديه انف الضلال • ومحى دجى الشرك بعد انتشاره • افصح من نطق من خلص
العرب العرباء بالضاد وفاه • المنزل عليه ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر
ما نفدت كلمات الله • وعلى آله الذين هم ليوث الحماسة وغيوث السماحة • واصحابه الذين لا يشق لهم غبار في مضمار
الفصاحة • صلاة وسلاما يعطران جيوب الضحى والاصايل • ويضحكان اردان الصبا والشمايل • ما تبلبلت
باللغات السن لدات البشر والفصحاء وما تسابقت فرسان البلاغة في ميادين المنثور والمنظوم • اما بعد فيقول
فقير رحمة ربه • واسير وصمة ذنبه • احمد بن علي الدمشقي المنيني • ان الكتاب المسمى بسبعة ابحر في علم متن اللغة
العربية للعلامة المحقق • والجهبذ اللغوي المدقق • مير علي شير نوائي تغمده الله بغفرانه • واحله بحبوحة
الرضوان من جنانه • كتاب بطريق ناهج على منواله • ولم تسمح قريحة بمثاله • سلك فيه مؤلفه مسلكا عجيبا •
ونزع فيه منزعا لطيفا واسلوبا غريبا • فضم كل فريدة لمثلها • ورد كل كلمة لاصلها • واذى الامانات
فيه الى اهلها • واجرى في ابحره السبعة فلك المعاني مواخره • ليقول من يقرع اسماعه كم ترك الاول للآخر • لكن
الظاهر انه عاجلته المنية • قبل ان يبلغ من تبييضه الامنية • فبقي في مسودته الخافية • واسماله البالية
بين محو واثبات • واهمال واعنات • واشتباه مخرج ومكرر • والتباس معتبر بمحتقر • فكم من كلمة فيه بين رد
وقبول تذبذب • والحرى من غيرها من جزم تضرب [illegible] وتخرج من غير علامة تصحيح بكتبه • ولبث في زوايا الخمول
احقابا • لا يذوق من رحيق التحقيق بردا ولا شرابا • الى ان بلغ من الكبر عتيا • واخفت [illegible] راسات

الاهال

سبعة ابحر ،نسخه شماره٤٨٦٢كتابخانه اياصوفيه ،ورق ١ ب

همان نسخه ازهمان کتاب ،ورق ۲ آ

همان نسخه ازهمان کتاب ،ورق ۲ ب

همان نسخه ازهمان کتاب، ورق۳۹۷ب

۷ـ دیوان فارسی امیر علی شیر نوایی «فانی» با مقدمهٔ مفصل رکن الدین همایونفرخ، تهران ۱۳۴۲ ونسخه های خطی استانبول (موزهٔ آثار تورك واسلام شماره ۱۹۵۲ ونور عثمانیه شماره ۳۸۵۰ وحکیم اوغلو شماره ٦۳۲ در کتابخانهٔ سایمانیه).

۸ـ لیلی ومجنون نوایی، بالفبای روسی، باهتمام ت جلالوف تاشکند ۱۹۵۸ م.

۹ـ فرهاد وشیرین نوایی، باهتمام غفور رغلام. تاشکند ۱۹٤۰ وتاشکند ۱۹٤۸ وترجمهٔ اوکراینی، کییف ۱۹٤۷ م.

10. Ali Shir Navai: Tanlangan Asarlar, Tom 1,2,3, Tashkent, 1948

۱۱ـ خمسهٔ نوایی، خلاصه کردهٔ صدر الدین عینی، بالفبای روسی تاشکند ۱۹٤۷ م.

۱۲ـ مثنوی لسان الطیر نوایی، خطی داخل کلیات شماره ۸۰۸ R موزهٔ توپقاپوسرایی استانبول.

۱۳ـ سراج المسلمین نوایی، خطی کلیات شمارهٔ ۸۰۸ R موزهٔ فوق الذکر.

۱٤ـ کلیات آثار امیر علی شیر نوایی، نسخهٔ شماره ۸۰۸ R موزهٔ توپقاپوسرایی که درآن (۲۷) اثر ترکی او موجود است.

۱۵ـ حدیث الاربعین نوایی، نسخ خطی استانبول و طبع نجیب عاصم، استانبول ۱۳۳۱ وچاپ تاشکند ۱۳۱۱ ق و باهتمام نگارنده در مجلهٔ آریانا، شمارهٔ ۱و۲ سال بیست و چهارم.

۱٦ـ میزان الاوزان، امیر علی شیر نوایی، فوتوکوپی نسخهٔ خطی شمارهٔ ۸۰۸ R موزهٔ توپقاپوسرایی استانبول که متعلق به کتابخانهٔ نگارنده است.

۱۷ـ نظم الجواهر نوایی، خطی شمارهٔ ۱۹۸۸ برخ کتب ترکی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول که بخط سلطان علی مشهدی استنساخ گردیده است.

۱۸- وقفیهٔ مدرسهٔ اخلاصیه ،خطی داخل کلیات شمارهٔ ۸۰۸ R موزهٔ توپقاپو سرایی .

۱۹- سبعة ابحر ، فرهنگ منسوب به امیرعلی شیر نوایی ، هر شش نسخهٔ خطی آن که در کتابخانه های استانبول قید است .

۲۰- تاریخ ملوك عجم ، طبع کاترمر ، پاریس ۱۸٤۱ م و نسخهٔ کلیات شمارهٔ ۸۰۸ R توپقا پو سرایی .

۲۱- مفردات معما، از امیر علی شیر ، نسخهٔ خطی ۱۷۷۳ E.H موزهٔ توپقاپو سرایی استانبول .

۲۲-مکارم الاخلاق ، تألیف غیاث الدین خواندمیر ، ترجمهٔ اوزبکی تاشکند ۱۹٤۸ م

۲۳-رسالهٔ«نوائی» بزبان روسی ، تألیف استاد برتلس ، از نشرات فرهنگستان علوم شوروی ، لینن گراد ۱۹٤۸م .

۲٤-اسلام آنسکلو پیدیسی ، مادهٔ علی شیر نوائی ، بقلم استاد زکی ولیدی طوغان ، طبع استانبول ، جلد اول (ص۳٤۹ تا ۳۵۷).

۲۵- اسلام آنسکلو پیدیسی ، مادهٔ ادبیات چغتایی ، جلد سوم ص ۲۷۰-۳۲۳

۲٦-بابر نامه ، تألیف ظهیر الدین محمد بابر متوفی ۹۳۷ه ، طبع ایلیمنسکی ، قازان ۱۸۵۷ م و باهتمام خانم بیوریج ، لیدن ۱۹۰۵م و ترجمهٔ فارسی ، ازعبدالرحیم خان خانان ،چاپ هند ۱۳۰۸ ق وترجمه تورکی استانبول بوسیلهٔ رحمتی ارت، انقره، ۱۹٤۳-۱۹٤٦ م .

۲۷-ملی تتبعلر مجموعه‌سی ، از نشرات انجمن تدقیق آثار اسلامی ، شماره٤ ، استانبول ۱۳۳۱ق

۲۸-تورك لهجه‌لری اورنك لری(نمونهٔ لهجه‌های ترکی) تألیف سعادت چغتای ، از انتشارات فاکولتهٔ زبان و ادبیات انقره . طبع دوم ۱۹٦۳م .

۲۹- تورك ادبیاتی نمونه لری، از نشرات وزارت معارف ترکیه جلد اول ، استانبول ۱۹۲٦ م

۳۰- از سعدی تا جامی (جلد سوم تاریخ ادبیات ادوارد برون) ترجمه وحواشی بقلم علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران۱۳۳۹ ش .

۳۱- تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی ، بتصحیح محمد عباسی ، تهران ۱۳۳۷ ش .

۳۲-جامی، تألیف علی اصغرحکمت، تهران ۱۳۲۰ش .

۳۳ - تورك دیلی تاریخی ، از احمد جعفر اوغلو ، جلد دوم ، استانبول۱۹٦٤

۳٤-رساله‌ء سلطان حسین بایقرا (بترکی چغتایی بقلم او) از انتشارات فاکولته‌ء ادبیات استانبول، ۱۹٤۵

۳۵- تحفه‌ء سامی، سام میرزا صفوی، بتصحیح وحید دستگردی، تهران ۱۳۱٤ ش .

۳٦-نمونه‌ء ادبیات تاجیک، تألیف صدر الدین عینی، مسکو۱۹۲٦

۳۷- نظم عقاید (رساله‌ء منظوم در فقه حنفی که بسال ۱۳۲۵ ق بسلسله آثار نوایی بطبع رسیده بود ، ولی از شاعری دیگر است) .

۳۸-مخزن الاسرار حیدر خوارزمی ، نسخه های خطی استانبول و چاپی قازان ۱۸۵۸م .

۳۹- یوسف و زلیخای حامدی بلخی ، خطی شماره ۸۳۲ R موزه‌ء توپقاپوسرایی استانبول که بسال ۹۱۲ هجری درهرات کتابت شده است.

٤۰- تورکیات مجموعه‌سی ، جلد ۹، ترجمه‌ء ترکی مقاله‌ء برتلس تحت عنوان «لیلی ومجنون علیشیر نوایی» استانبول۱۹۵۱م

٤۱-مجله‌ء زبان وادبیات تورکی، جلد٤و۵(مقاله های نسخ خطی یوسف وزلیخای حامدی بلخی) استانبول۱۹۵۲-۱۹۵٤م .

٤۲ـ هما ن مجله ، جلد ۹ ، نمونـه های زبـان چغتایـی (اشعا ر امیرعلی‌شیرنوایی) استانبول ۱۹۵۹ م

٤۳ ـ مجلهٔ تحقیقات سالانهٔ زبان تورکی ، انقره ، سال ۱۹۵۵ (نسخ خطی آثارنوایی که درکتابخانه‌های لینن گراد محفوظ است)

٤٤ـ همان‌مجله،سال۱۹۵٦(مقالات:نوایی‌درحکایه‌های‌معاصرانش ص۱۹۷ تا۲۳۷ ، ترجمه از روسی وفرهنگ عربی نوایی . بقلم‌آگاه سری‌لوند،ص،۲۳۹ـ۲٤۵)

٤۵ـهمان مجله، سال ۱۹۵۷(مقالات: فرهادوشیرین نوایی ،بقلم برتلس،ترجمهٔترکی ودربارهٔ فرهنگ‌عربی نوایی، از احمد آتش).

٤٦ـهمان مجله، سال ۱۹۵۸ (صفحه ۱۲۸ تا ۲۰۹) نسخ خطی آثار امیرعلی‌شیر نوایی درکتابخانه های ترکیه؛ مقالهٔ آگاه سری لوند .

٤۷ ـ مجلهٔ ماهانهٔ شرق یولدوزی (مقالهٔ مقصو د شیخزاده ، دربارهٔ صنایع بدیعی اشعار نوایـی) شماره ۷سال ۳٤،تاشکند ۱۹٦٦

٤۸ ـ مجلهٔ کابل (تر جمهٔ فارسی مقالهٔ سید محمد عبد الله هندی بوسیلهٔ سرور گو یا) شما ره ها ی ۳۵ و ۳٦ یعنی سا ل سوم مجله د ر ۱۳۱۳ ش .

٤۹ ـ مجلهٔ آریانا (مقالهٔ آ قای فکری سلجوقی و ترجمهٔ فارسی دو مقاله که بزبان روسی نوشته شده وتوسط میر غلا م حا مد ترجمه شده است) سالهای‌چهارم و پنجم وششم مجله .

۵۰ ـ مجلهٔ سروش شماره ۱۸ جلد دوم،سال ۱۹۵۸م . صفحه٤ـ۷

۵۱ ـ فهرست نسخ خطی‌ترکی کتابخانه ملی پاریس، از بلوشه ، جلد ۱و ۲ ، پاریس ۱۹۳۲ م

۵۲ ـ فهرست نسخ خطی تـرکی موزهٔ بریتانیا ، تألیف ریو لندن ۱۸۸۸ م .

۵۳ - فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ اکادیمی علوم اوزبکستان شوروی ، طبع تاشکند ، در هفت جلد.

۵٤ - مجموعهٔ گزارش بیست و پنجمین کنگرهٔ خاورشناسی منعقدهٔ مسکو ، جلدسوم، سال ۱۹٦۰ م . مقالهٔ دکتور حمید سلیمان در بارهٔ خزاین المعانی (مجموعهٔ چهار دیوان اشعار ترکی امیر علیشیر نوایی (ص ۳۲۹ تا ۳۳٦ آن مجموعه) .

۵۵ - تورك آنسیکلو پیدیسی، مادهٔ زبان وادبیات چغتایی، جلد۱۱ (ص ۳۱۹ - ۳۲۷) انقره ، ۱۹٦۲ م

۵٦ - ترجمهٔ ترکی مقالهٔ موسیو بلن Belin فرانسوی دربارهٔ علی‌شیر نوایی که بوسیلهٔ مرحوم نجیب عاصم ترجمه و در مقدمهٔ محاکمة اللغتین ، چاپ استانبول ۱۳۱۵ ق طبع شده بود .

۵۷ - نظام الدین امیر علی شیر نوائی و آرامگاه‌جدید او ، مجلهٔ آریانا ، شماره ٦ سال سوم ، صفحه ۵۲-۵٤ مقالهٔ علی احمدنعیمی.

۵۸- فرمان سلطان‌حسین میرزا (به امیر علی شیر نوایی)آریانا، شمارهٔ ۱۰ سال اول‌صفحه ۱۳-۱۵ .

۵۹- امیر علی شیر نوایی و شخصیت اجتماعی او ، عبدالرسول رهین(مجلهٔ آریانا ، شمارهٔ۹صفحه۹-۱٦ وشمارهٔ۱۰صفحه ۵۰-۵٦ و شماره ۱۱ صفحه ۵۳-۵٦ و شمارهٔ۱۲ صفحه ۳۷- ٤۵ سال نوزدهم وشمارهٔاول‌صفحه۵۳-۵٦وشمارهٔ۳صفحه۲۱-۲٤و۵۳-۵٦سال‌بیستم.

٦۰- تاریخ حبیب السیر ، غیاث الدین خواند میر ،جلد٤ تهران.

٦۱- دیوان کامل جامی ،مقدمهٔ هاشم رضی،تهران ۱۳٤۱ ش.

٦۲- سبکشناسی، ملك‌الشعرا بهار،تهران،جلد ۳صفحه ۲۰۸-۲۱۰.

٦۳-دستور الوزراء ، غیاث‌الدین خواند میر ، بتصحیح‌و مقدمهٔ سعید نفیسی ، طهران ۱۳۱۷ ش صفحه ۳۹۷ ببعد .

۶۴- تذکرهٔ نتایج الافکار ، محمد قدرت الله گوپاموی ، بمبئی ۱۳۳۶ ش صفحه ۵۲۷و۵۲۸ .

۶۵- مؤلفین کتب چاپی فارسی وعربی ، خانبابامشار،جلد اول ، ستون ۶۷۷و۶۷۸ .

۶۶- خیابان ، تألیف فکری سلجوقی ، از نشرات انجمن جامی کابل ۱۳۴۳ ش صفحات ۱۱- ۱۷و۵۹-۶۳ .

۶۷-بدایع الوقایع ،تألیف زین الدین محمود واصفی ،بامقدمه و تصحیح بالدیرف ،جلد ۱و۲ ، مسکو ۱۹۶۱م .

۶۸ - اوزبکستان شوروی امروزه شمارهٔ ۲ سال ۱۹۶۶ تاشکند صفحات ۲۰-۲۳

۶۹-آریانا دائرة المعارف.مادهٔ امیرعلی‌شیر، بقلم محمدعثمان صدقی ، طبع ۱۳۳۵ ش ،صفحه۸۹۸و۸۹۹و مادهٔ افغانستان‌درهمین جلد ، صفحه ۴۹۵

۷۰- یک مرور سطحی بر فهرست مخطوطات افغانستان ،مقالهٔ نگارنده،شمارهٔ۹-۱۰سال‌بیست‌وچهارم(۱۳۴۵ش)صفحه ۵۲۰-۵۲۵ .

۷۱-تاریخ امپراطوری مغول ، تألیف لوسین‌بووا(بزبان فرانسوی) پاریس ۱۹۲۷ صفحه ۲۰۵- ۲۰۷ .

۷۲-آثار هرات، تألیف استادخلیل‌الله‌خلیلی،طبع هرات ۱۳۰۹ ش جلد ۳ صفحه ۴۵۴- ۴۵۹ .

۷۳- آثار الوزراء سیف‌الدین عقیلی ، تهران ۱۳۳۷ ش آقای میرجلال الدین محدث ، از کتاب بحیره ، نقلاً در اخیر آثارالوزراء طبع کرده است . صفحه ۳۶۱ - ۳۶۳

۷۴ - منشآت خواجه عبدالله مروارید ، نسخه خطی شماره ۳۶۸ کتابخانهٔ انجمن تاریخ افغانستان (این کتاب بسال ۱۹۵۲ م در وسبادن آلمان منتشر شده است .

۷۵ - فصلی از خلاصة الاخبار، خواند میر هروی، طبع سرور گویا اعتمادی ۱۳۲٤ ش، صفحه ۹- ۱۱ و ۱۹ - ۲۰

۷۶ - بهارستان جامی. مطبع مجتبایی دهلی ۱۳۱۸ ق، صفحه ۹۵ - ۹۷

۷۷ - لیلی و مجنون هاتفی، بتصحیح اسد الله یف، دوشنبه ۱۹٦۲م، صفحه ۱۷ و ۱۸

۷۸- تاریخ ادبیات افغانستان، از نشرات دارالتألیف وزارت معارف، قسمت سوم، بقلم علی احمد نعیمی، کابل ۱۳۳۰ ش صفحه ۲۱۸- ۲۲۰ .

۷۹- آبدات نفیسهء هرات، سرور گویا اعتمادی، از نشرات انجمن تاریخ افغانستان، طبع کابل ۱۳۲٦ ش (بروی جلد: ۱۳۱٦ که نادرست است) صفحه ۲۰- ۲٤ و ۲۷ و ۲۸ .

۸۰- تاریخ روضة الصفا، تصنیف محمد بن خاوند شاه در سدهء نهم هجری، ج ۷ طبع تهران (ظاهراً این جلد روضة الصفا را خواندمیر نوشته و کتاب را تکمیل کرده است).

۸۱- تذکرهء میخانه، تألیف عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، باهتمام گلچین معانی، تهران ۱۳٤۰ ش، صفحه ۱۰۳ ببعد

82. Musulman Painting, E. Blochet, English Translation, London, 1929

83. Turk klasik edebiyatindaki nazim shekilleri, Tuyug, Turk Dili ve Edebiyati Hakkinda Arashtirmalar, Istanbul, 1934

۸٤- میناتورهای عصر نوائی، مقالهء سمینوف، ترجمهء میر غلام حامد آریانا، شماره ۳ سال چهارم، صفحه ۲۷- ۳٤ .

۸۵- میرعلی‌شیرو بزم شعراو ، ترجمهٔ‌قاری عبدالله ملک الشعرا از اورینتل کالج میگزین،مجلهٔ کابل، جلد۶،صفحه ۱۱۴۳-۱۱۶۱ .

۸۶- چهل حدیث‌در ادب‌اسلامی، تالیف دکترعبدالقادر قره‌خان از انتشارات فاکولتهٔ ادبیات استانبول ۱۹۵٤ م ، صفحه ۱٤۹ - ۱۵۳

۸۷- شعرایی که درادب ترکی، داستان لیلی ومجنون ، منظوم کرده اند ، بقلم آگاه سری‌لوند (مجلهٔ تحقیقات سالانهٔ انجمن زبان ترکی ۱۹۵۷ م صفحه ۱۰۵ -۱۱۳) .

۸۸- یک اثر منسوب به‌نوائی (معمیات اسماءالحسنی) آگاه‌سری لوند، همان‌مجله ۱۹۵۷ ، صفحه ۱۷۹- ۱۸۲ .

۸۹- علیشیر نوائی، مؤسس زبان ادبی اوزبکی (بقلم بروفکوف ترجمهٔ ترکی) همان مجله ۱۹۵٤،صفحه ۵۷- ۹۶ .

۹۰- آثار نوائی، آگاه سری لوند ، همان مجله ۱۹۵۷ - صفحه ۱۸۹- ۱۹۳ .

۹۱- مؤلف حقیقی اسماء الحسنای منسوب‌به‌نوائی، آگاه سری- لوند، همان مجله ۱۹۵۸ صفحه ۲۱۱- ۲۱٤ .

۹۲- معرفی ترجمهٔ فارسی‌محاکمة‌اللغتین، بقلم ابراهیم قوتلوق مجلهٔ زبان و ادبیات تورکی، جلد ۳ سال ۱۹٤۹ م ، صفحه ۵۷۵ - ۵۷۷ .

۹۳- اربعین جامی وترجمه های ترکی آن ، عبدالقادر قره خان همان‌مجله، جلد ٤ ، صفحه ۳٤۶ - ۳۶۵

۹٤- حکایهٔ فرهاد وشیرین وخسرو وشیرین درادب ترکی،بقلم فاروق تیمور تاش، همان مجله ،جلد ۹ سال۱۹۵۹، صفحه ۷۲ .

۹۵-میرعلی‌شیرنوایی،ترجمهٔ کتاب‌بارتولد بنام Mir Ali Shir i Poli-tichiskaya jiznn Leningrad, 1928 (زندگانی سیاسی میر علی شیر)

بزبان دری توسط پوهاند میر حسین شاه که از طرف انجمن تاریخ تحت طبع است .

۹۶- نوایی، رومان، بقلم موسی تاشمحمد اوغلی آیبیک، طبع پنجم، تاشکند ۱۹۶۳ .

۹۷- مجموعهٔ مقالات دربارهٔ علیشیر نوایی، تحت نظر بروفکوف از نشرات فرهنگستان علوم اتحاد شوروی که در آن مقالات یاکوبوفسکی، کرچکوفسکی، برتلس، برو فکوف، بلینچکی و وولین چاپ شده است. مسکو- لینن گراد ۱۹۴۶م .

۹۸- خزاین المعانی، غرایب الصغر، بکوشش حمید سلیمان، تاشکند ۱۹۵۹ .

۹۹- امیرعلیشیر نوائی، فکری سلجوقی، آریانا، ج۴ صفحات ۷۴۹- ۷۵۲ و ۷۹۷- ۸۰۶ و ۸۴۳ .

۱۰۰- امیر علی شیر نوائی شاعر بزرگ کلاسیک، بقلم پترو سکوسیروف، ترجمهٔ میر غلام حامد، آریانا، ج ۵ شماره ۲ صفحه ۳۵-۳۶ و شمارهٔ ۳ ص۴- ۱۱ و شمارهٔ ۴ صفحه ۲۳ - ۲۶

۱۰۱- امیر علی شیر نوائی، ترجمهٔ میر غلام حامد، آریانا ج۶ شمارهٔ ۹ صفحه ۱۸ - ۲۴

102. Chrestomathie en Turk Oriental, Paris, 1841

۱۰۳- دربارهٔ فرهاد و شیرین علی شیر نوائی (مقدمهٔ برتلس در ترجمهٔ روسی فرهاد وشیرین)

Ali Shir Navai, Farhadi Shirin Poema. perevel Lev Penkovsky. Tashkent, 1943

مجلهٔ تحقیقات سالانهٔ انجمن زبان تورکی ۱۹۵۷ م صفحه ۱۱۵ - ۱۳۰ .

۱۰۴ ـ اوصاف حیات کلتوری و اجتماعی عصر علی شیر نوائی (بزبان روسی) یاکوبوفسکی . مجموعهء مقالات ۱۹٤٦ م صفحه ۵ ـ ۳۱

105. Samoylovich: Istorii literaturnogo Sredne—Aziatskogo turetskogo yazika.
مجموعهء مقالات . مسکو ـ لینن گراد ۱۹٤٦ م

106. Tow unknown works by Ali Sher Navoi, Mikhail Salye
دربارهء حالات شمس الدین محمد کشتی گیر و حالات سید حسن ارد شیر (بزبان انگلیسی)

۱۰۷ ـ علی شیر نوایی درمجلهء Sovetskoe Vostokovedeniy 1, 1940 ازانتشارات فرهنگستان علوم اتحاد شوروی ، مسکو .لینن گراد صفحه ۱۰۷ ـ ۱۱۱

(این مقاله را دوست گرامی ، محمد صدیق طرزی بفارسی ترجمه کرده اند) .

۱۰۸ ـ تورکیات مجموعه سی . جلد ۲ ، مقالهء « تو یوغ » بقلم کوپریلی زاده محمد فؤاد ، استانبول ۱۹۲۷ صفحه ۲۱۹ ـ ۲٤۲

109. Manuscrits d'Afghanistan, par S. de Laugier de Beaurecueil, l'Institut Francais d'Archeologie Orientale, Le Caire, 1964.

۱۱۰ـ شعر فارسی در عهد شاهرخ ، تألیف دکتر احسان یار شاطر ، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش .

۱۱۱ ـ تاریخ نظم ونثردر ایران ودر زبان فارسی، سعید نفیسی، جلد اول ،تهران . صفحه ۲۸۹ ـ۲۹۱

محمد یعقوب واحدی جوزجانی

بخش دوم

منتخبات نظم و نثر نوایی

اشعار دری:

قصیدهٔ تحفة الافکار

آتشین لعلی که تاج خسروان را زیور است
اخگری بهر خیال خام پختن در سر است

شه که یاد مرگ نارد زوست ویرانی ملک
خسرو بی عاقبت خسر بلاد و کشور است

قید زینت مسقط فر و شکوه خسرویست
شیر زنجیری زشیر بیشه کم صولت تر است

لازم شاهی نباشد خالی از دردسری
کوس شه خالی وبانگ وغلغلش دردسر است

بادهان خشک و چشم تر قناعت کن از انک
هر که قانع شد بخشک و تر، شه بحروبر است

خواجه دل دروجه وسر افگنده پیش از فکر خود
صد راز بهر طمع بنشسته چشمی بر در است

تا بود شیخ ریایی نکته گو، ز وراست رنج
تا شتا را یخ بود، عریان ز سرما مضطر است

عقل خندد، آنچه گوید اهل زرق از واقعه
خنده آرد هر که خواب اندر فسانه گستر است

واعظ وطامع گدای نان بود فرقش هم است
کین بزیر منبر آمد ، آن فراز منبر است

تخم رسوایی دهد بر ، دانهٔ تسبیح زرق
آری آری، دانه جنس خویش‌را بارآور است

فقه را چون دام مکر و حیله میسازد فقیه
نی‌فقیه است او که حرف‌علت فقه‌اندر است

قاضی پر حیله آید باسجلی پر گواه
محض کذب‌است‌آن‌برای‌جرگه‌گویی‌محضر است

جانب صدرار بگیرد اهل، بی‌شک جاهلست
جاهل اریابد زجاه وعلمش آخر مظهر است

رهروان بارکش را سهل دان آشام فقر
در دهان ناقه خار خشک ، خرمای تر است

لاف بی وجه حکیم آمد بنزد اهل دل
آفت بی حد برافلاطون اگر چه افسر است

نکتهٔ نادان برای ریش خند او نکوست
مهرهٔ خر در خور تزیین افسار خر است

هرشب اختر بین چو برقی، چشم بر شر دوخته
تاچه کذب آرد برون‌گرخود همه بومعشر است

چرخ معلولیست کز وی واجب آید احتراز
کش براعضا هر طرف خال سفید اختر است

گنبد خضرا که خونریزیست فعلش، دور نیست
برگ حنا اخضر آمد لیک رنگش احمر است

دشمن‌است از داغ آزار آنکه‌هست اولقمه خوار
خنجراست از نقطهٔ آن را که گویی خنجر است

سفله گر میرد پی اکسون واطلس، دور نیست
هست ازبهر کفن کرمی که ابریشمگر است
راه دور از فاقه و نعمت کند منع سلوك
اسب ره آنست : کونه فربه ونه لاغر است
چین بروی نفگند شدت کهشخصی راست علم
موج از آبی ناورد صرصر که نامش مرمر است
پیش تر دامن بود هر موی مرد گرم رو
جان بط را هرپری ازبال شاهین خنجر است
مرد پرمعنی چهگر بینی حقیرش پیشواست
پیش او کمبل دومروارید را یك مضمر است
مرد ره بین را ز دل مخفی نماند آن جام جم
خضر را آب حیات آیینهٔ اسکندر است
گر شرف ، تر اشك و سوز دلبود برهمسران
شوشهٔ یخ شمع کافوریست بل صافی تراست
توأمان بد بود مانند خون نحس نجس
زادهٔ نیکو مشابه چون عبیر و عنبر است
ملك دل پیر و جوان راهست آبادان زعشق
بانی مرو کهن سنجر ز نوهم سنجر است
رنگ زرد عاشقی فانی بود از تیر عشق
همچوصفری کشالفمسندبهپهلواصفر است
نیست سر گردان بحر عشق را حاجتبقید
کشتی گرداب را گرداب نیکو لنگر است
دل ز بی عشقی سیه باشد ز عشق آتشفشان
هست از سردی زلال آنکو زگرمی اخگر است

مسند اقبال عاشق گلخن دیوانگیست
فرش سنجاب سمندر توده‌ء خاکستر است
ناظر قصر بتان عشاق را از هر طرف
چون اسیران عرب گرد حصار خیبر است
عقل و گنج نیکنامی ، عشق و هر دم عالمی
خانه داری کار زن ، لشکر نصیب شوهر است
مرد را حرز نجات امواج خوناب دل است
رند را حرز قدم ارقام دور ساغر است
خاره‌ء خارا ، اسیران را ببالین متکاست
جامه‌ء خونین ، شهیدان را به پهلو بستر است
مرد را یک منزل از ملک فنا دان تا بقا
مهر را یک روزه راه از باختر تا خاور است
سفله را هر نقد کاندر دست دارد باقی است
خفته را هر عیش کاندر خواب بیند باور است
داه‌ء پرحیله کش هر سوست شوخی جلوه گر
لعبتک بازیست اینک خیمه‌ء او چادر است
دیو رهزن دان نه زن ، آنکو بچشمت چون پریست
دور کتف او دو بال افگنده عطف معجر است
بر سر اموال مدفون ظالم نقشین قبا
بر فراز گنج با جلد منقش اژدر است
تاج زر بگذار ای موذی و نزدیکی گزین
قرب می ماند چو شد عینی که عقرب را سر است
زربت مرد آمد اینک آنکه از زر خواهیش
نی زر ابراهیم را تاج و بآزر آذر است

برمکش تیغ زبان هردم کزین رو شمع را
سر برند ارچه بسراز شعله زرین مغفر است
بیگنه را ساختن آزرده از زخم زبان
نا توان کردن رگک بی رنج را از نشتر است
حاکم نا راستی را عاقبت سر گشتگی است
دور گردان بی الف آنرا که گویی داور است
خاکیان در پایه بالاتر ز جباران که مور
به خرامد بر منابر گر چه از شیر احقر است
ظالم و عادل نه یکسانند در تعمیر ملک
خوك دیگر در شیارو خوك دهقان دیگر است
ای بسا نقصان که در ضمنش بود یکنوع سود
چون دف لولی درید از بهر میمون چنبر است
ره سوی حق بیحد اما هست اقرب راه فقر
بهر آن کالفقر فخری گفتهء پیغمبر است
اندرین ره آنکه دارد گام بر گام رسول
عرش پروازی است، کوهم راهرو هم رهبر است
حامی دین نبی ، جامی که جام فقر را
داشته بر کف لبالب از شراب کوثر است
روضهء رای منیرش گلشنی دان ، کش ز لطف
قطرهء رخسارهء هر برگک مهر انور است
عاجز از تعداد اوصاف کمال اوست عقل
انجم گردون شمردن کی طریق اعور است
دین پنا ها اهل دو زخ را چو امید بهشت
جان خاکی را هوای وصل آن خاك در است

ژاله سان کاندر درون غنچه افتد مدتی است
کار زوی درد فقرم در دل غم پرور است
ملک را از موکب دو شه بود باد فتور
چون زقصر قیصر آمدنکته‌حاصل صرصر است
دل که نبود جمع در مد حیاتش کوتهی است
از پریشانی قصیرش خوانی آنکو قیصر است
مردکاسب را ز رنج دست بر کف آبله
شد دلیل گوهر مقصود کش دست اندر است
شد صراط مستقیم سجده سازان راستین
شاهراه رهرو خامه خطوط مسطر است
از بدایت هرچه آوردی بمردن همرهست
درطفولیت چه آموزی به پیری از بر است
مرد از زن کم نه در گوهر چه گر باشد حقیر
در ز بیضه کم نه‌در قیمت اگرچه‌اصغر است
محنت افلاس مفرط در گرانی قاف دان
قاف شدچون فاقه‌بیحدگشت‌واین‌مستکبر است
اهل همت را ز ناهمواری گردون چه باك
سیرانجم‌راچه‌غم، کاندرزمین‌جوی‌وجر است
نیست برخوردن زقول‌حیله گرچون‌قول‌راست
طرفه فالیز بازی گر نه چون برزیگر است
ذلت آمد حاصل خاین که موشان چون کنند
بیضه‌دزدی، این‌یکی زنبر کش‌آن‌یک‌زنبر است
چشم بر مال فقیرانند اعمال ار بود
شاه راهرمال بی‌ماند که قوت لشکر است

زالتفات خـاطرت این نکتهٔ شیرین مـراست
هم چنان کز پرتـو خورشیدنـی را شکـر است
یکنظر افگن کـه مستغنی‌شـوم ز ابنـای جنس
سگ که‌شدمنظور، نجم‌الدین‌سگان‌راسرور است
تحفة الافکار اگـر سـازم لقب او را سزاست
تحفه چون نزدت زبحر فکرتم این گوهر است
گشت یوم عـاشـر شهر رجب تـأریخ آن
طرفه ترکاین روز وماه اتمام‌آن رامظهر است
طالبان ربـع مسکون را ز ظل عالیت
فیض‌بادا، تا مقام‌مهرچهارم‌منظر است



غزلیات

گر پرده اندازد مهم، آن روی آتشناك را
سوزم بآه آتشین، نه پرده افلاك را
خواهی‌چو قتل‌ای کج کله، حاجت‌به‌تیغت نیست‌وه
این بس کـه بشکستی بته، چاك‌کلاه چـاك را
افتد بمردم صد خطر، گوید ملا یك الحذر
هر سو که سازی جلوه‌گر، آن قامت چالاك را
باهرکس ای‌سیمین بدن، منمای روی‌خویشتن
باید چو چشم پاك من، زانسان جمال پاك را
ساقی ز بیداد جهان، صدغم بدل دارم نهان
جامی بدار و وارهان، زانها من غمناك را
باید که مستی فن کنی، دیر مغان مسکن کنی
گر بایدت روشن کنی آیینهٔ ادراك را
فانی در این دیرا لم، چون مهلکت شد زهرغم
چون مرشدجان‌بخش دم، زونوش کن تریاك را

وله

زهی گل ها زده چاك از غم رویت گریبانها
که آن چاك گریبانها رسیده تا بدامانها
به ملك باغ بازار چمن بین کز گل و نسرین
پی سیر تو آیین بسته دست صنع دکانها
نباشد چون دهانت با در دندان و لعل لب
زگلبرگ ارچه غنچه، لب نمود از ژاله دندانها
چمن از مقدمت جان یافته برباد نوروزی
تحرك درشجرها، جلوه درگلها و ریحانها
زمانی اینچنین خرم بده پیمانه ، ای ساقی
که خواهم چون زمانه ، بشکنم آیین پیمانها
لب لعل و دهن ، آن مغبچه ، کز باده آلوده
اسیرش غنچهء دل ها، فدایش جوهر جانها
من از دیر مغان میجستم از صد گونه رسوایی
درآنجا رفتم و، آمد به پیشم یک بیک آنها
زبهر وصل مطلوبی که باشد در حریم دل
نباشد غیر سرگردانیت قطع بیابانها
اگرفانی ، دوای وصل داری، کی عجب باشد
چو ابرش آه آتشبار و آب چشم و افغانها

تتبع شیخ (سعدی)

ای ز رویت ، ماه را صد گونه تاب
مه مگو ، باشد سخن در آفتاب
غیر در کویت ، عذابم میکند
هیچکس نشنیده در جنت عذاب

تا ندیدم خواب در چشمم ، ز اشک
چشم را اکنون نمی بینم بخواب
در تن خاکی است از لعل تو جوش
خاک را در جوش ، می آرد شراب
چون خیال دیدن رویت کنم
در دل افتد ضعف ، از بس اضطراب
پیر دیر و مغبچه ، مستم کنند
چون دلم ، در میکده از شیخ و شاب
فانیا در قطع وادیهای عشق
از جگر باید غذا ، وزدیده آب

تتبع خواجه (حافظ)

ز بسکه مستی عشقم ز شرح بیرونست
می است اشک جگرگون ، مگر که اوچون است
شراب را بود آنگونه زان گل رخسار
نه گونهء رخ او از شراب گلگون است
کمال عشق من و حسن بی نهایت او
از آنچه خلق تصور کنند ، بیرون است
صبا ، سلاسل آن طره را ، مزن بر هم
که آن مقام دل صد هزار مجنون است
بوعظ شیخ ، نخواهم زعشق و باده گذشت
چرا که ، آن گهی افسانه وگه افسون است
بیار باده ، که این پنج روزه مهلت عمر
چو بنگری ، یکی از مکرهای گردون است

درون میکده، آشوب می غنیمت دان
که در برون، همه آشوب عالم دون است

بچار صفهٔ میخانه شد، گدا ساکن
فزون بکوکبه، ازشاه ربع مسکون است

خلاف امر بلاف فنا کنند فانی
طریق بندگی، ای دون، مگر که ایدون است

و لـه

دم نقد است مرا کوی مغان باغ بهشت
می کوثر بکف مغبچهٔ حور سرشت

لوح رخسار تو آمد، سبقم روز ازل
کلک قدرت چوسواد خط سبز تو نوشت

باده ده، زانکه زهرخانه، سوی حق راهست
اگر ازگوشهٔ مسجد، وگر از کنج کنشت

گر فلک، خاک مرا خشت کند، نیز خوشست
شایداز دور کند، جا بسرخم، آن خشت

کارچون کشته درودن، بود آنشد دهقان
که در این مزرعه جز دانهٔ انصاف نکشت

زال گردون، چکندجلوه گری، زاطلس چرخ
خوب از حله واکسون نشود زاهد زشت

فانیا! از دم رندان، شودت دل روشن
که زکمال از اثر آتش تیزت انگشت

تتبع خواجه (حافظ)

هر که در کوی مغان رفت، گرفتار بماند
پای در لای میش، بر درخمار بماند
دل بشد، تا خبر از جانب دلدار آرد
بیخبر گفت، که زود آیم و بسیار بماند
آمدند اهل تماشا، ز سوی مغبچگان
دل ما بود که در دیر مغان زار بماند
زخم عشاق، همه روی برآورد ز وصل
دل مهجور من شیفته، افگار بماند
از خمار ار سر و تن برهنه ام، عیب مکن
زانکه درمیکده، نی خرقه نه دستار بماند
بت من، رفت، ولی در دل من نقش ببین
که درین بتکده، چون صورت دیوار بماند
شاید ار دفع تحیر کنندش، دور قدح
هر که در حیرت این گنبد دوار بماند
راقم هیئت نه دایره مینایی
چه طلسمات، که درگردش پرکار بماند
خواست فانی، که بوصل تو نویسد ورقی
روی بنمودی ودست ودلش از کار بماند

تتبع خواجه (حافظ)

باد با طرهٔ دلدار، بهر تار چه کرد
زیر هر تار، بدلهای گرفتار چه کرد
صورتش کرد، چو آراسته مشاطهٔ صنع
وه که درگونهٔ آن عارض ورخسار چه کرد

با همه سنگدلی رحم کنی ، گر دانی
که شب هجر تو، با روز من زار چه کرد
روح بخش است لبت، خاز نحکمت یارب
درج در جوهر آن لعل شکر بار چه کرد
عکس از لمعهء لعل لب شیرین چو بکوه
پرتو افگند به فرهاد جگر خوار چه کرد
منعز ان زلف مکن شیخ، که در گردن جان
پیر دیرم بجز آن حلقهء ز نار چه کرد
عقل در وضع فلک، پی نبرد بین که حکیم
حل این نکته با ندیشهء بسیار چه کرد
همه ذوقست و صفا ، تعبیه معمار قضا
وه که در چار حد کلبهء خمار چه کرد
فانی آمد بسوی میکده چون اهل صلاح
گر نشد رهن بمی خرقه و دستار چه کرد

تتبع خواجه (حافظ)

خوش آنکسی که بدیر مغان گذر دارد
نهان به مغبچهء ماهوش نظر دارد
دل حزین مرا نا صحا ، مکن محرم
به عیب عشق که او خود همین هنر دارد
مسا ز نسبت کوثر . بیا دهء لب یار
که این حلاوت و کیفیت دگر ندارد
بکوی او ، جگر آلوده اشک من هردم
که صد بلاست رود زانکه او جگر دارد

سپهر و انجم از آه منست کاتش عشق
بسی از این سان هم دود وهم شرر دارد

توان بپای فنا راه عشق شد کاین دشت
بجای خار ، همه رشته نیشتر دارد

سرم فتاده بدیر فنا که مغبچه یی
مگر بیک قدح اورا ، ز خاک بر دارد

دلم که سوخت چنین ، زان لب می آلودست
مرا که بادهٔ عشق این چنین اثر دارد

بهوش وصل مجوفانیا ، چرا گر دوست
خبر نباشدش آنکو ز خود خبر دارد

تتبع خواجه (حافظ)

آن بیوفا چه شد ، که نظر سوی ما کند
وعده کند وفا و به وعده وفا کند
آنکو ، ز جور مغبچگان در شکایت است
باید به پیر دیر مغان ، التجا کند
شوخی که ، التفات بسوی شهان نکرد
با من که مست و رند وگدایم کجا کند
ساقی که بعد عمری اگر داردم شراب
من نا گرفته جام ، وی از کف رها کند
هرچ آیدت به پیش ، چوبی اختیار توست
درویش با که شکوه زچون و چرا کند
عشاق را ، ز بهر دل خویش رحم کرد
شاید بدین غریب ز بهر خدا کند

می ده ، که جرم ما، بدو صد زاری و نیاز
زان زهد به ، که شیخ بعجب وریا کند
روحم بکوی دوست شد و نیستش علاج
مرغی که سوی گلشن اصلی هوا کند
فانی که خواست ملك بقا فتح گرددش
نبود عجب که میل بدشت فنا کند

تتبع خواجه (حافظ)

در دست پیرمیکده گلرنگ باده بود
یا عکس روی مغبچه ، در می فتاده بود
رفتم بدیر و شوکت رندان بساحتش
از هرچه درخیال درآید زیاده بود
پیر مغان نشسته ، بصد حشمت و جلال
گردون بقد خم بدرش سر نهاده بود
رندان مست هریکی ازرتبهء رفیع
با اهل عرش ، چشم حقارت گشاده بود
هرسو، زحسن مغبچه‌یی شوخ وساده رو
نقش دوصد خیال ، به دلهای ساده بود
پیر مغان ، اشارت جام میم نمود
از حاصل حیات خود اینم اراده بود
فانی صفت ، به مغبچه ، جان ساختم فدا
پنداشتم که : ما در دهرم نزاده بود

تتبع خواجه (حافظ)

ای گلشن جمال توام، نو بهار عمر
وزباده‌لاله رنگ‌رخت، لاله‌زارعمر
عمرم بشام‌تیره‌ٔهجران گذشت، وای
کز فرقت توگشت سیه، روزگارعمر
در گلستان عمرم اگر میهمان شوی
جز جان بزیرپای تو نبود نثار عمر
خواهم ز آب می خوشی عمرخویش، لیک
از آب خضر قبول ندارم مدار عمر
ما اختیارخویش، بدان عمرداده‌ایم
لیکن، بدست کس نبود، اختیارعمر
گرعمرنوح یابی، ازان یک نفس چوماند
وقت‌شدن، بیک نفس افتد شمارعمر
فانی بکام گلشن گیتی مبند دل
چون‌مرغ‌روح‌می‌پرد، ازشاخسارعمر

تتبع مخدوم (جامی)

یارب چه‌بلاییست که آنشوخ قدح نوش
هرباده که باغیر خورد، من روم ازهوش
از بسکه سبوی در میخانه کشیدم
شد چون کف دست شتر مست مرا دوش
آن چشم سیه را، نبود حاجت سرمه
در سوک قتیلان غمش گشته سیه پوش
بودرچه مرا وعدهٔ وصل تو ببازی
هرگز نکنم لذت آن وعده فراموش

پنها ن سخنم هست، با نشوخ ، و لیکن
کو زهره ء آ نم که برم‌لب سوی آ ن گو ش
فـا نـی ا گر ت د عو ی آ یین فناهست
از رفته تأسف‌مخور، ازنامده مخروش

تتبع مخدوم (جامی)

زچشم رو شنـم نـایـد خیـا ل آ ن صنـم بیرو ن
که عکس از آینه هر گز نیا رد زد قد م بیر ون
ز زلف پرخم و پیچت گر آهی بر کشم از دل
رود مانند زلفت . دود دل ، پرپیچ وخم بیرون
درون پردرد و، غم بیرون، سراسرمحنتم‌یعنی :
سپاه خیل عشقت، هم درون بگرفت‌وهم‌بیرون
تنم شدخشک‌آن نوع، کزغم‌عشقت که ازهرسو
تمـاشـا را سرآوردنـد، پیکـانهـای غـم بیرون
بوصلم مغبچه بنواخت ، بیرون کی روم از دیر
هرآنکو محـرم دل گشت ، ناید از حرم بیرون
نهـا ن دا رم غم عشـق ترا اندر دل و د یـده
ا گر ند هند رازم . ا شک و آه د مبد م بیرون
چـوفانـی را زفکـر آن دهن پـرسنـد، گو ایدل
که از ملک بقا شد جانب د شت عـد م بیرون

تتبع میر (؟)

اگر فرهاد و شیرین هر در در دوران من بودی
یکی شرمنده ازمن . آن‌یـک ازجانان من بودی
ا گر مجنون بدشت عشق ،همـراهم‌شدی‌یـکره
بجـان ، ز اشفتگی های دل ویـران من بـودی

مگو کز اشک در کوی وفا روید نهال وصل
که گر بودی چنین ، از دیدهٔ گریان من بودی

چو گل ، چاك گریبانم نگشتی هر سحر ظاهر
چو در اشک اگر آ نشوخ در دامان من بودی

هزاران شب به بیداری بروزم نامدی در هجر
شبی گر آ نمه نامهـربان ، مهـمان من بودی

زنازوغمزه گاهی چشم، اگروا کردیآنمهوش
زحیرانی که دارم در رخش ، حیرانمنبودی

وفارا دردل خوبان ، اثر گربودی ، ایفانی
نبودی یار ازان بیوفا یان ، زان منبودی

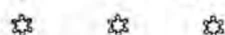
مقطعات

جوا نمر د ا ز کرم مفلس نگر د د
سخی ر ا ا ز عطا چین نیست د ر چهر
بپا شید ن چـه نقص آ ید بدریا
با فشا ند ن چه کم گر د د زر مهر



ز حو ض ما هیا ن د ز د ند ماهی
که ا ز خلق او فتا د ه بر کر ا نـه
کسی کو حفظ سا زد ما هیا نر ا
مقر ر سا ز م ا و ر ا ما هیا نه

هر که ر ا گفتی انیس و سا ختی مأ نو س طبع
ا ز غمش صد دا غ برجان جفا کش بوده‌است
انس باهر کس گرفتم سوخت جا نم را زجور
سهو کردم آ نکه گفتم انس آ تش بو ده است



ا ی فـلا ن ! سـو ختی خـلا یـق ر ا
مـلـک ر ا شـد ت تـو و یـر ا ن کـر د

آتشی را که چون تو سوزنده است
جز بکشتن، علاج نتوان کرد
فانیا گر شادیت باید، طمع بگسل ز خلق
زانکه از رنج طمع دل را رسد هردم غمی
گر بود در خاطرت رازی، فروخور، دم مزن
چون ز ابنای زمان ممکن نباشد محرمی
بایدت ازعالم آزادی، بروآزاده باش
زانکه باشد عالم آزادگی، خوش عالمی



چو عزت بایدت ترك طمع کن
گدایان را از این معنی است خواری
مه ازخورشید روشن چون ضیا خواست
سیه رو گشت از آن بی اعتباری
در افشان گشت چون بر فرق مردم
بشاهان چتر شد ابر بهاری



معنی شیرین و رنگینم به ترکی بیحد است
فارسی هم لعل و درهای ثمین گر بنگری
گوییا در راست بازار سخن بگشوده ام
یکطرف دکان قنادی و یکسو زرگری
زین دکانها هرگدا کالا کجا داند خرید
زانکه باشند اغنیا این نقدها را مشتری



صحت ارخواهی، مکن میل طعام
تا نباشد اشتهای غالبت

ایک باید دست از و وقتی کشی
کش بخوردن نفس باشد طا لبت



هر که او راست گشت و روشندل
در سیه روز دهر بد روز است
شمع کو راست است و بزم افروز
تا دم مردنش همه سوز است

رباعیات

شب تا به سحر همی کنم زاریها در شدت تنهایی و بیماریها
از هجر فکندیم بد شواریها ای یار کجا شد آن همه یاریها



جانم بدو لعل جانفزای تو فدا روحم به نسیم عطرسای تو فدا
آشفته دلم بعشوه های تو فدا فرسوده تنم بخاک پای تو فدا



رفتی و بچشمم از تو تابست هنوز چشمم ز خیال تو پر آبست هنوز
تن ز آتش عشق تو کباب هنوز باز آ که دل از غمت خرابست هنوز



آیین طلب، زخود پسندان مطلب
وین شیوه، جز از نیازمندان مطلب
بی نقش زاهل زهد چندان مطلب
وین نقش ز غیر نقشبندان مطلب



چشمت که طریق سحر ازو یافت رواج
از بابل و کشمیر همی گیرد باج
عیار صفت ربوده، گاه تاراج
از تن‌ها سر، چنانک از سرها تاج

اشعار ترکی :

غزل (بدایع الوسط دین)

کیچه کیلگوم دور دیبان اول سرو گلرو کیلما دی
کوز لار یمگا کیچه تانگ آتقونچه اویقو کیلمادی
لحظه لحظه چیقتیم و چیکتیم یو لیدا انتظار
کیلدی جان آغزیمغه و اول شوخ بد خو کیلما دی
عارضی دیک آیدین ایرکا ندا گر ایتی احتیاط
روزگاریم دیک هم اولغا ندا قرانغو کیلما دی
اول پریوش هجر یدین کیم ییغلادیم دیو انه وار
کیمسه بار مو کیم آنگا کور گاندا کولگو کیلمادی
کوز لارینگ دین نیچه سو کیلگای دیب اولتور مانگ مینی
کیم باری قان ایردی کیلگان بو کیچه سو کیلما دی
طالب صادق تا پیلما س یوقسه کیم قویدی قدم
یولغه کیم اول قدم معشوقی اوتر و کیلما دی
ای نوایی باده بیرله خرم ایت کونگلونگ اویین
نی او چون کیم باده کیلگان اویگا قایغو کیلما دی

غزل (بد ایع الوسط دین)

آه کیم نا مهر با نیم عزم بیدا د ایلادی
بیریولی مهر و وفا رسمینی بر باد ایلادی
قورقارام اهل وفا آهی آنگاقیلغای جفا
بو جفا لار کیم وفا اهلی غه بنیاد ایلادی
بولمادی ناشاد آخر دم گنه بولغای دیبان
بی گنه احباب نی موندا ق که ناشاد ایلادی
بیردم ایچرا تند سیل قهر ایله قیلدی خراب
هر وفا قصری که ییل لار آنی آباد ایلادی

ترجمهٔ غزل (از بدایع الوسط)

آن سرو گلرو وعده نمود که شب بیاید ، نیامد . بچشمانم تاصبح خواب راه نداشت هرلحظه برآمدم ودرراهش منتظر نشستم جانم به‌لب آمد ، ولی از آن شوخ بدخو نشانی ندیدم . اگر در روز که مانند ماه رخسارش روشن بود احتیاط کرد و نیامد ، در شب هم که مانند روزگارعاشق تاریک بود ، نیامد .

ازهجر آن‌پریرو دیوانه وار گریستم ، آنوقت اگر کسی‌هم‌بامن مقابل میشد ، نمی توانستم ازگریه خود داری کنم و آن را بخنده مبدل سازم . مرا بجرم آنکه ازچشمانم اشک فروان جاری میشود مکش. چراکه‌امشب هرچه ازچشمانم جاری شده،اشک‌نبود ، بلکه خون بوده است . طالب صادق یافته نمیشود ، زیرا کدام عاشق باخلاص در راه طلب قدم ننهاد ، که در قدم نخستین ، معشوقش مقابل نگشت ؟

ای نوائی ! خانهء دل را با باده خرم دار ! زیرا : درخانه‌یی که باده راه یافت اندوه وغم از آن جا رخت می‌بندد .

ترجمهٔ غزل (از بدایع الوسط)

آه ! که یار نامهربانم قصد بیداد و ظلم کرد وآیین و رسم وفا را یکباره برباد نمود .

میترسم بسببی که او باهل وفا بنیاد جفا کاری نهاد ، از آه اهل وفا به او جفا خواهد رسید . یار که احباب را بی گناهی ناشاد ساخته‌بود، دردم واپسین ازبیم آنکه‌مبادا مرتکب‌گناه شود، عاشقش را ناشاد نساخت . قصر وفا را که درسالیان متمادی آباد شده بود ، در یک لحظه با تند سیل قهر خراب کرد . غمزه اش را شحنه ومژگانش را جلاد ساخت وعشاق را مجال دم زدن هم نداد .

دم او رارغه تا یمادی حد کیمسه تاعشاق او چو ن
شحنه ایلاب غمزه سین کیر پیک نی جلاد ایلا دی
تیندی ابنای زمان نینگ اختلاف طبعی دین
کیم که اوز طبعی نی بیکس لیک گا معتاد ایلادی
کو نگلی ملکین ایستا ر آباد و بو زار خیل فراق
تا نوا یی عزم ملک استرا باد ایلا دی

مقطعات

نی طالع دور که هر کیم نی دیسام یار
منگا اول عاقبت بولور بد اندیش
بیر او کیم دور آنی دیسام کوزوم سین
چیکار مژگان کیبی قصد یمغه یوز نیش

✿ ✿ ✿

فلان بای کیم قویی بیش مینگ دین اوتمیش
ینه هم مینگ دین آرتوق ساغلیق اوچکو
قوزی لیق قوی دیدی و تاندی آخر
که آندین یخشی راق او غلاقلیق او چکو

✿ ✿ ✿

شه نینگ افعالی ایتار خیل وسپاهی غه اثر
چون نبی دیدی که الناس علی دین ملوك
حکما هم دید یلار شه نی تینگیز خیلین اریغ
اول اچیغ دور بو اچیغ اول چوچوك اولسه بو چوچوك

✿ ✿ ✿

بیر او نی خوفی کوپراك شه قاشینده
که شه نینگ بار انگا تعظیمی کوپراك
ایرور شه مجلسی اوت کیم که اوت غه
یاقین راق بولسه کویماك بیمی کوپراك

شخصی که طبع خویش رابه بیکسی و تجرد معتاد ساخت، از اختلاف طبع ابنای زمان آسوده گشت. نوائی ازوقتی که عزم کشور استرآباد نمود، ملک دلش را آباد میخواهد، ولی خیل فراق و جدایی آنرا ویران میکند.



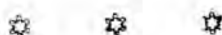
چه طالع است مرا؟ که هر که را یارخود بخوانم، عاقبت بداندیشم میگردد وهر کسی را که بگویم: چشم منی، بقصد من صدنیش میز ند.



فلان بای که عدد گوسپندانش از پنجهزار متجاوز شد و از هزار بیشتر بز های شیری یافت. ازحرص زیاد، تاوقتیکه مرد، گوسپند بره دار وبز بزغاله دار آرزو میکرد.



افعال پادشاه، برخیل وسپاه وی اثر می افگند. زیرا که پیغمبر (ص) فرمود: الناس علی دین ملوکهم. حکماهم شاه رابحر و رعیت اورا جوی ونهر گفته اند، که اگرآب بحرتلخ است، آب جوی را هم تلخ میسازد، واگرآب بحرشیرین بود، آب جوی هم شیرین و گوارا خواهد بود.



بر شخصیکه تعظیم و حرمت پادشاه زیاده تر است، اورا درحضور شاه خوف بیشتر است. مجلس شاه، شبیه آتشی است که هر که به آن آتش نزدیکتر است، بیم سوختنش بیشتر است.

فلان کاتب ارخط نی‌موندان یازار
بومنصب دین‌آنی قوپارماق کیراك
یوزین نامه سی دیك قرا ایلا بان
قلم دیك باشین داغی یارماق کیراك
قرادین قراغه بیریبان اولاغ قلمرو دین‌آنی چیقارماق کیراك

رباعیات

هر زلف خمی‌غه قیلمه وابسته مینی
هر کوز هوسی دین ایتمه خسته مینی
هر قاش طمعی غه سالمه پیوسته مینی
یارب باریسی دین ایله وارسته مینی

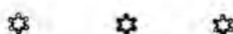
☼ ☼ ☼

غربت دا غریب شادمان بولماس ایمیش
ایل انگا شفیق ومهربان بولماس ایمیش
آلتون قفس ایچره گر قیزیل گل بوتسه
بلبل غه‌تیکان‌دیك آشیان بولماس‌ایمیش

☼ ☼ ☼

یارب بو جواهر نی که‌مرقوم ایتیم
چیکتیم انگا هر نکته که معلوم ایتیم
هر نکته گه بیر ترانه منظوم ایتیم
کوب گو هر انینگ ضمنیدا مکتوم‌ایتیم

فلان کاتب که خطرا خراب مینویسد، لازم است که ازاین وظیفه دور کرده شود. رویش را مانند خطش سیاه باید کرد، وسرش را مانند قلم باید برید. بدست او الاغی باید داد و از قلمرو کشور خارج باید کرد.



الهی! بخم هر زلف وابسته ام مکن، ازهوس هرچشم خسته ام مساز پیوسته مرا به طمع هر ابرومینداز الهی! از همهٔ اینها وارسته ام کن.



مسافر در غربت و مسافرت، شادمان نمیگردد، مردم بر او شفیق ومهربان نمی باشند. اگر در بین قفس طلایی، گل سرخی بشگفد آن گل درچشم بلبل مانند خاری خواهد بود.



کتاب نظم الجواهر را که نوشتم، در آن نکته های فراوان مندرج ساختم. درضمن هرنکته، ترانه یی منظوم کردم وگوهرهای بیشمار در آن مکتوم نمودم.

نثر ترکی :

محبوب القلوب دین :

نظم گلستانی نینگ خوش نغمه قوش لاری ذکری دا و اول نیچه طبقه دور .

اولغی جماعت نقود کنوز معرفت الهی دین غنی و خلق تعریفی دین مستغنی دورلارایش‌لاری معانی خزاینی دین جوهر تیرماك وایل فیضی اوچون وزن سلکی گا نظم بیرماك . نظم‌اداسی بغایت‌ارجمند وبی نهایت شریف ودلپسند . اونونگ اوچون آیات کلام الله دا نازل بار وحدیث معجزنظامدا تیلاگان تاپار . چون‌مع‌القصدایماس اهل (ادب) حرمت جهتیدین انی شعر دیماس (لار) . اما بو عزیز قوم نینگ پیشوا و مقتداسی و بوشریف خیل نینگ سردفتری وسرخیلی ولایت بحری نینگ گوهری‌وکرامت اوجی‌نینگ‌اختری امیر المؤمنین علی رضی‌الله عنه و کرم‌الله وجهه دورکیم‌نظم دیوانلاری موجود دور واندا اسرار ونکت نامعدود . بو مظهرالعجایبغه گروهی کیم تابع دورلار بعضینی عرض قیلالی ، کیم‌لار واقع دورلار .فارسی عبارت دا اول جمله دین ناظم جواهر اسرار شیخ فریدالدین عطار دور . یانا قائل مثنوی معنوی ، غواص بحر یقین مولانا جلال الدین یعنی مولوی رومی دور که آلار مقصود لاری نظم دین اسرار الهی اداسی ومعرفت نامتناهی املاسی دین اوزگا یوق دور . یاناهم اولیا آگاه ومشایخ واهل‌الله بارکه بولارغه تتبع قیلیب دورلار ، و بولار کلام اداسین و حقایق معناسین مستحسن بیلیب دورلار و بوخیل دور ، حقیقت طریقی نینگ سخنوری بلکه کیمیاگری و کبریت احمری . یانابیر جماعت دورلار که حقیقت اسراریغه مجاز طریقین مخلوط قیلیب دورلار و کلام‌لارین

از محبوب القلوب:

در ذکر مرغان خوش الحان گلستان نظم و آن چند طبقه است:

جماعت نخستین که از نقود کنوز معرفت الهی غنی و از تعریف خلق ، مستغنی اند و کار شان از خزاین معانی ، جوهرچینی و بمقصود استفاضهء خلق ، نظم دادن در سلک وزن است .

چون ادای نظم ، بغایت ارجمند و بی نهایت شریف و دلپسند است از اینرو در آیات کلام اللهی و در احادیث معجز نظام مصطفوی مطالبی منظوم یافته میشود . چون آن مطالب مع القصد ایراد نشده ، از اینرو اهل ادب ، از جهت حرمت آنرا «شعر» نمیخوانند .

ولی پیشوا و مقتدای این قوم عزیز و سردفتر و سرخیل این خیل شریف وگوهر بحر ولایت و اختر اوج کرامت، امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه اند . که دیوان نظم ایشان موجود و درآن اسرار و نکته ها نامعدود است . گروهی که باین مظهر العجائب تابع اند، بعضی شان را معروض میداریم که چه کسانی اند ؟

از آن جمله: ناظم جواهر اسرار بعبارات فارسی ،شیخ فریدالدین عطار است .

و دیگر گویندهء مثنوی معنوی غواص بحر یقین مولانا جلال الدین یعنی مولوی رومی است . که مقصود آنان از نظم اشعار ،جز ادای اسرار الهی و املای معرفت نامتناهی ،چیزی دیگر نیست .

همچنین اولیای آگاه و مشایخ و اهل الله دیگر هم هستند که از آنان تتبع کرده اند ،و اینان ادای کلام و معنای حقایق را مستحسن

بو اسلوب دا مربوط ایتیب دورلار، انداق کهمعانی اهلی نینگ نکته پردازی ، یعنی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی ، وعشق گروهی نینگ پاکبازی وپاك رویی امیر خسرو دهلوی ،وتصوف وحقیقت مشکلاتی نینگ گره گشایی شیخ ظهیر الدین ثنایی (؟) وفرید اهل یقین شیخ اوحدالدین ، ومعانی اداسی غه لافظ خواجه شمس الدین محمد الحافظ . یانا جمعی هم باردور لار که مجاز طریقی اداسی آلار نظمی غه غالب ، و آلار بوشیوه غه کو پراك راغب دور لا ر انداق که کمال اصفهانی وخا قانی شیروانی و خو اجو ی کرما نی ومولانا جلال وخواجه کمال و انوری وظهیر و عبد الواسع و اثیر وسلمان ساوجی وناصر بخاری و کاتبی نیشابوری وشاهی سبزوا ری و یانا حقیقت ومجاز طریقی داکامل وعلمی ایکالا سی طریقی دا وافی و شامل ، نظم اهلی نینگ مقتد اسی واما می حضر ت شیخ الاسلام مولانانور الملة والدین عبدالرحمن جامی نور الله مرقده وقدس سره دور کیم اولغی طبقه (نینگ) روش و کلا می د ا هم شر یف مقال و سونگغی طبقه نینگ ادا سی لطایفی داهم صاحب کمال دور کیم عالم داذوق وحال اهلی بولار لطایفی بیله مسروردور لاروبولار معارف بیرله حضور قیلور لار . یانا ادنی طبقه سی ،جماعتی دورلار کیم نظم بیله خوشنود وخرسند وراضی وبهره منددورلار، یوز مشقت بیله بیتی بیت گه باغلا شتور غای لار ودعوی آوازه سین بیتی فلك دین آشور غای لار . سوز لاری دا نی حقایق ومعار ف نوشی د ین حلاوت ونظم لاری دانی شوق وعشق اوتی دین حرارت، نی شاعرانه ترکیب لاری احسن ونی عاشقانه سوز ودرد لاری شعله فگن، بعضی دین اگر گاهی بیر ار یخشی بیت واقع بولور، امانیچه یامان دعو ی هم ظاهر بولور که اول هم ضایع بو لور . گربیری بیر نا ز ك معنی دا

دانسته‌اند . این جماعت ، سخنور طریق حقیقت بلکه کیمیاگر و کبریت‌احمر آن است و جماعتی دیگر اند که طریق مجاز را با اسرار حقیقت مخلوط کرده، کلام خویش را باین اسلوب مربوط ساخته اند ، مانند نکته پرداز اهل معانی ، یعنی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی وپاکباز وپاك روی اهل عشق امیر خسرو دهلوی وگره کشای مشکلات تصوف وحقیقت ، شیخ ظهیرالدین ثنایی(؟) وفرید اهل یقین ، شیخ اوحدالدین ، و لافظ ادای معانی خواجه شمس الدین محمد حافظ .

همچنین جمعی دیگر نیز هستند که ادای طریق مجاز برنظم آنان غالب است و ایشان باین شیوه راغب اند ، مانند : کمال اصفهانی وخاقانی شروانی و خواجوی کرمانی ومولاناجلال‌وخواجه کمال وانوری وظهیر و عبدالواسع واثیر وسلمان ساوجی و ناصر بخاری و کاتبی نیشابوری وشاهی‌سبزواری .

ودیگر : کامل طریق حقیقت ومجاز و کافی وشامل‌هردوطریق مقتدا و امام اهل نظم حضرت شیخ‌الاسلام مولانا نورالملة والدین عبدالرحمن جامی نورالله مرقده وقدس سره است که‌در روش کلام طبقهٔ اول ، شیرین مقال ودرادای‌لطایف طبقهٔ ثانی، صاحب‌کمال است ، ودرعالم ، اهل ذوق وحال ، به لطایف ایشان مسرور اند وبامعارف اینان‌حضور می‌نمایند .

ودیگر طبقه ادنی : جماعتی اند که با نظم اشعار ، خوشنود وخرسندوراضی‌وبهره‌منداندوباصدمشقت‌بیتی‌رابربیتی‌می‌بندند،آوازهٔ دعوی را ازهفت آسمان‌میگذرانند . درکلام‌ایشان‌نه ازنوش‌حقایق ومعارف ، حلاوت‌ونه‌درنظم‌هایشان ، از آتش‌عشق‌وشوق،حرارت موجود است. نه‌ترکیبهای شاعرانهٔ شان‌احسن ونه‌سخنان‌ودردهای

رباعی

پسندیده پیچ قیلور ، اما اون آنچه ناپسند دعوی بیله آنی هیچ قیلور.
گویا اوزلاری گا عقیده دا موافق دور لار وسوز لاری گا اعتقاد
دا متفق.طرفه راق بو کیم هر بیری نینگ سوزی دامعنی آزراق اوزی
دا دعوی کوپراك . نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا .

اعلی لاری دور نیدین که دیرسین اعلی
ادنی لاری هم بارچه دنی دین ادنی
اوسط لاری کیم هیچ نیمه گا یاراماس
بیل کیم نفس اور ماق اولاردین اولی



مدرس لار ذکریدا

مدرس نینگ کیراك که غرضی منصب بولماسه وبیلماس علمنی
ایتورغه مرتکب بولماسه . خود نمالیغ اوچون درس حوزه سین
توزماسه وخود ستالیق اوچون تکلم وغوغا کور گوزماسه . جهلدین
دستاری اولوغ و علاقه سی اوزون بولماسه . مباهت اوچون مدرسه
ایوانی باشی ، انگا اورون بولماسه . دینی علوم بیلسه ویقینی مسایل
ایلگا تعلیم قیلسه . بی باك لیك لاردین هراسان وناپاك لیك لاردین
گریزان بولسه ، یوق کـه اوزین عالم و حلال بیلگای و نیچه
مجهول غه انواع ، فسق نی مباح بلکه حلال قیلغای .

قیلماس ایشلارنی قیلماق ، اندین معلوم بولغای و قیلور ایش
لار ترکی اندین قاعده ورسوم بولغای . بو مدرس ایماس ، که مبتدع
دور ومونداق کیشی صحبتی اسلام اهلیدین ممتنع. عالم کیراك که
متقی بولسه وآگاه . وایتوری قال الله وقال الرسول الله .

عاشقانه‌شان شعله افگن است . اگر ازبعضی آنان، گاهی یگان بیت خوب واقع شود ، چند دعوی ناپسند نیز ظاهر میگردد که آنرا هم ضایع میسازد . اگر یکی از ایشان درمعنیی ، یک نکتهٔ پسندیده ادا کند ، آنرا با چند دعوی ناپسندیده عبث میگرداند . گویا خود معتقد خویش و خود متفق اعتقاد بشعر خویش اند . طرفه‌تر اینکه در کلام هر یک از ایشان ، معنی کمتر ، و در خود ایشان دعوی بیشتر است . نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا .

رباعی :

بلند مرتبه هایشان از هر چه که تصور میکنی ، بلند مرتبه تراند . ادنی هایشان نیز ازهمه ادنیها دنی تراند ، اوسط هایشان هم‌به‌چیزی نمی ارزند . بدان که نفس‌زدن ازمردن اولی تراست .



در ذکر مدرسین

غرض مدرس باید منصب ومقام نباشد ودرموضوعی که علم نداشته‌باشد، بتدریس‌آن قیام نکند. حوزهٔ درس‌را ازبرای خودنمایی نیاراید؛ وبرای خودستایی متکلم نشود وغوغا بر پانکند. دستارش‌را از راه جهل بزرگ وعلاقه‌اش‌رادراز نسازد. ازبرای‌مباهت‌وافتخار سراو به ایوان مدرسه نرسد.

علوم دینی بداند ومسایل یقینی را برخلق تعلیم کند. ازبی باکیها هراسان وازناپاکیهاگریزان باشد. نه اینکه خودراعالم و حلال و در مجهولات انواع بداند، وفسق‌را مباح وبلکه‌حلال شمارد و اجرای امورناشایست ازاوسرزند وترک امورحسنه‌ازاوقاعده‌ورسوم‌گردد. این شخص مدرس نیست، بلکه مبتدع است وصحبت اهل اسلام بااین‌طور اشخاص، منع کرده شده است. عالم باید که متقی وآگاه

قطعه

هر نه که ایتور اولسه خدا و رسولدین
اندین سونگ اولسه مجتهد واولیا سوزی
اندین کیشی نه کیم ایشیتوریاکه اورگانور
بولغای خداسوزی یوق ایسه مصطفی سوزی

* * *

متفرقه فرائد و امثال صورتی

تنبیه :
مظلوم غه بخشایش کورگوز که ظالم دین آسایش کورگای سین ، زیر دست لارغه نفع بیتکور ، اگر تیلا سانگ که زبر دست لاردین ضرر کورماگای سین . خردمند مخالفت تین قاچار وموافقت غه ملایمت ایشیکین آچار . زنبورغوغاسیدین نیش متصور دوروعسل سوداسیدین نوش میسر دور . سعادتمند بیگیت دور که شهوت میلی قیلماس، کیم بی سعادت قاری نینگ خودایلگیدین هیچ ایش کیلماس .

تنبیه : درد اهلی نینگ نفسی بیراوت دور که قاتیغ کونگولنی یومشاتور، وقوروغ کوزنی ییغلاتور. سوزاهلی نینگ دمی بیر ییل دور کیم انانیت خاشاکین ساوورور، وغضب توفراغین سوپورور عاشق ایشی عجزونیاز دور، وعشق دلیلی سوز وگداز دور. پروانه غه کویماك واورتانماك آیین، بلبل غه ناله زار و فریاد بی اختیار دین قایدا تسکین . کیچه ایشنار قورت زبانه آتشین قیلماس و کوپلاك پروانه ایشین بیلماس .

بیت

کیشی اوزینی یاساغان بیرله بولورمو عاشق
صبح کاذب یاروماس ایله که صبح صادق

وگفتارش باید قال‌الله وقال رسول الله باشد . قطعه :

مدرس باید اوامرخداوند و پیغمبر اورا بگوید، وبد رجهء دوم گفتارش سخنان اولیا و مجتهدین باشد . کسی که از او چیزی می شنود و یا می آموزد ، بتحقیق آن سخنها کلام خداوند است ، یا از پیغمبر اوست .



فراید وامثال متفرقه

تنبیه :

به مظلوم بخشایش بنما، تاازظلم ظالم آسایش یابی. اگرخواهی که از زبردستان ضرری متوجه تو نباشد ، به زیر دستان نیکی کن . خردمند ازمخالفت گریزان استودر ملایمت را برای موافقت می‌گشاید. از غوغای زنبورنیش متصوراست وازسودای‌عسل‌نوش میسر. جوانی که بشهوت میل نکند ، سعادتمند است،ازدست‌پیر بی سعادت‌چیزی‌هم پوره نیست

تنبیه : نفس‌اهل‌درد ، آتشی‌است که‌دلهای‌سنگین‌رانرم میسازد وچشم‌خشك را بگریه می‌آرد . نفس‌اهل سوز،بادی‌است که‌خس وخاشاك خود خواهی و انانیت را می‌پراگند و خاك غضب را بباد میدهد. کارعاشق،عجز ونیاز، ودلیل عشق‌سوز وگداز است. برای پروانه،سوختن آیین است وبرای بلبل ازنالهء زار و فریاد بی اختیار کجاتسکین؟ کرم‌شب تاب،نمی تواند آتش‌تولید کند وازمگس کار پروانه ساخته نیست . بیت :

آیاکسی که‌درعشق تظاهر کند ، عاشق‌شمرده می‌شود ؟ صبح کاذب جهان‌را مانند صبح صادق روشن نمی‌سازد .

تنبیه :
هر کیم که بیراو بیله یاردور، یاکه یار لیغ دعواسی دا بار دور، کیراك که اوزیگاروا توتماغاننی، یاریغه روا توتماسه. کوپ نیمه اوزیگا هم روا توتسه، انگاتوتماسه. بس مشقت که اندین روح غه الم ییتار، کیشی آنی اوز جسم و جانیغه تجویز ایتار؛ اما آنی اوز یاریغه تخیل قیلاآلماس، اگرتخیل قیلاآلسه، وحشتی دین حیاتی قالماس.

قطعه

یار اول دور که هر نه کیم اوز یگا
ایستاماس، یاریغه هم ایستماگای
اوزی ایستار که یار اوچون اولگای
آنی موندا شریك ایلاماگای

تنبیه: کیشی مالیدین نی کیم بهره آلدی آنینگ دور، وهر نه کیم اسرادی اوزگانینگ زحمت بیله تاپقانینگ نی اوزونگ دین ایاما ومحنت بیله ییغقانینگ نی دوست لار بیله بی، دشمن اوچون اسراما. بیت :

مال اول دور کیم ایل اندین آلسه بهر
دشمن اندین تاپسه‌تینگ دور نوش‌وزهر

تنبیه : هر کیم که سوزی یالغان، یالغانی ظاهر بولغاج اویالغان. یالغاننی چین دیك ایتقوچی‌سخنور کومیش نی آلتون بیله روکش قیلغوچی زرگر. یالغان افسانه لاردا اویقو کیلتور گوچی یالغانچی اویقو دا تکلم سورگوچی. یالغان ایتقوچی غفلت دا اوق دور، سوز نینگ اصنافی بغایت چوق دور، ویالغان دین یامان راق صنفی‌یوق دور. اول که یالغان بیله صرف اوقات ایتگای، انگا بو یامان

تنبیه : کسیکه باشخصی یار است، یادعوی‌یاری دارد ، چیزی راکه برخودنمی‌پسندد بایدبردوست‌خویش‌نیز نپسندد. بسامشقتهاست که از آن، روح متألم می‌شود وانسان تحمل می‌کند . ولی آن‌را برای دوستش نمیتواند تخیل کند، اگرتخیل کند ازوحشت آن تباه می شود. قطعه :

دوست‌آنست که‌چیزی‌را برخودنپسندد، آن‌رابرای‌دوست‌خویش نیزنمی پسندد . اگربخواهددرراه دوستی جان‌خودراهم بدهد ، دوستش رابه‌آن مرگ شریک‌نمی گرداند .

تنبیه : ازمال کسی آنکه بهره‌گرفت، ازوست.آنچه‌راکه جمع کردو نهاد ازدیگران است . پولی راکه بزحمت یافته‌یی ، از خود دریغ مدار، آنرا بادوستانت صرف کن‌و به‌دشمن‌نگاه‌مدار . بیت :

مال آنست که‌صاحبش از آن بهره‌مند گردد ، اگر دشمن از ان بهره‌مندشود، درآن‌صورت برای صاحب مال نوش وزهر یک حکم دارد .

تنبیه : شخصیکه دروغگوی است، همینکه دروغش‌ظاهرشد، خجل می گردد . سخنوری که دروغ را مانند راست جلوه میدهد مانندزرگری است که‌برروی نقره‌روکش زر میدهد. دروغگویی که‌بافسانه‌های دروغ، متکلم‌رابه‌خواب می آرد، مانند کسی است که درخواب حرف میزند. دروغگوی‌به غفلت اندر است، واصناف سخن زیاد است. در جملهٔ آنها از دروغ بدتر نیست. آنکه با دروغ اوقاتش‌را صرف‌می کند، ازدروغ بدش نمی‌آید، بلکه به‌آن مفاخرت می کند، مخصوصاً اگرمستمع را غافل گیر کند ودروغش‌را بر کرسی نشاند ومقصودش رابدست‌آرد. شخص‌بدکردار نه‌از خدا

کیلماگای . بنه مباهت ایتگای، اگر مستمعین نی غافل تاپقای، یالغانین چین گا اوتکارسه مقصودین حاصل تاپقای . زهی تینگریغه ، یامان بنده نی تینگری دین ، نی خلقی دین شرمنده . موتداق نجس نینگ چون ایرور یوزی یامان لیق ساری ، بونحوست شعار نی قوتلوق اویدین تاشقاری. بیت :

اول کیشینی قوتلوغ اویدین تاشقاری سورماك کیراك
قوتلوغ اوی دنیا دورور ، یعنی که اولتور ماك کیراك

بیر او که یالغان سوزنی بیر اوگا باغلاغای، اوز قارابولغان یوزین یاغلاغای. کبیره گناه دور، آزسوز که هم اوترولد دور، زهرمهلک دور ، اگرچه مقداری او کسوك دور . بیت:

زهرنی آزایرسه مقداری داغی مهلك دور ا یگنه نینگ نو کی ضعیف ایرسه داغی کور قیلور .

تنبیه : آدم نینگ یخشی راغی اول دور کیم پارسا و پاك بولغای وحق سوزنی ایتوردا بی وهم وباك . اوزی پاك و کوزی پا کنی انسان دیسه بولور، تیلی اریغ و کونگلی اریغ نی مسلمان دیسه بولور مسلمان اول دور که مسلمان لارنینگ تیلی و ایلگدین ایمین بولغای لار ،و کوز و کونگلیدین مطمئن. یخشیدین یامان لارهم یاما نلیغ بیم توتماس و یخشی یامان لارغه هم یخشیلیغ نی اونوتماس . یخشیلیغ قیلا آلماسانگ یامانلیغ هم باری قیلمه یخشیلیغ دین یامانلیغ نی یامان راق بیلما سانگ، یخشیراق هم بیلمه. یخشیلیغ نی بیلما سانگ یخشیلا رغه قوشول، یخشلیغ تیگراسیگا اویر و لا آلماسانگ ، یخشی لار تیگراسیگا اویرول.

تنبیه : مال لیق نادان نینگ دیما کی آلتون ، چیبین نینگ ییماکی معلوم. فاسق دین حیا تیلاما ، ظالم دین وفا تیلاما کولار یوز بیله عطا ، سخا اوستیگا سخا .

شرم دارد ونه‌ازبنده‌ء او. این‌طورنجس‌راکه ببدیهامیل دارد، ازاین خانه‌ء مبارك که‌دنیاست بیرون‌کن، یعنی‌اورا بکش.

شخصیکه سخن دروغ وبهتان رابر کسی‌می‌بندد، برروی‌سیاه‌خود روغن می‌مالد. اگرسخن‌دروغ کم‌وجزئی‌هم باشد، گناه‌کبیره‌است بطوریکه زهر مقدارش کم‌هم باشدمهلك است . بیت :

مقدار زهر اگر کم‌هم باشد کشنده ونوك سوزن هرچه کند باشد کور کننده ا ست .

بهترین اشخاص کسی ا ست که پارسا وپرهیزگار ودرحق گفتن بی‌وهم‌وباك باشد . شخص نیك‌کردار وپاك‌را میشود انسان گفت .

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست وزبان وی ایمن و ا ز دل واندیشه‌ء‌او مطمئن باشند. ازشخص نیکو کار، حتی ا شخاص بد نیز نمیترسند و نیکوکاران حتی بر بد کردا ران نیز نیکویی را فراموش نمیکنند . اگر نمیتوانی که نیکو کار باشی ، بد کر دا رهم مباش. اگر نیکوکاری‌را بربدکرداری ترجیح نمی نهی، بدکرداری راهم‌ازنیکوکاری‌بهترمدان.اگرنیکوکاری رانمی‌دانی با نیکوکاران بپیوندواگربگردنیکوکاری نمیتوانی بگردی بگردنیکوکاران بگرد .

تشبیه : ثرو تند نادا ن همیشه دم از زر میز ند ، خوراك مگس هم معلوم است که نجا ست است . ازفاسق توقع حیا و آزرم مکن واز ظالم وفا مخواه. باکشاده‌رو یی عطا وبخشش،عین سخاوت و جوانمرد ی است . کا ر ناپاك صفا ندا رد ، ر یسما ن سگ عصا

اریغ سیز ایشی صفا بولماس، ایت غینجیسی عصا بولماس. انینگک کەشه لارغه خدمتی خوبراك قورقونجی کوپراك. عشق سیز کیساك درد سیز ایشاك. قانع تیلانماس فرزانه، قناعت توکا نما س خزانه. ایلگا قوشولغان آرایش تاپتی، ایل دین او ز ولگان آسایش تا پتی. هریو گورگان یاووشماس، هرایریلگان قاووشماس. جهود اوز دینی دین مهجور، حسود اوز فعلیدین رنـجو ر.

خصم نیچه حقیر بولسه، گونگول قوز غاتور، خس نیچه او شا ق بولسه، کـوز بولغـاتـور. دشمن سوزی تـوز یمی ایلـدین، سو خیز لا ری بیلدین. اوشاق لار ایشی نیمه بولماس، پسته قابوزاغی کیمه بولماس. دشمن مقالاتی بنگک خیالاتی. هیز وفا سیز تاز حیا سیز.

تنبیـه: نادان دوست نی دوست سانیغه کیوورمه، وخردشمعین انینگک هرزهٔ افسانه سی بیلی دین اوچورمه. بساطفل که عین محبت دین آتا سقالین تو کین تارتیب دور، سجاده سی محرا بیدا بـی ادب لیغ لار کور کوزوب دور، بسامست کەنیاز یوز یدین ایاغ او پکا لی ایگیلیب دور وبـی اختیار قی دین پاك دامن لار ایتا کین ملوث قیلیب تور. دانا دشمن دین نفع امکانی بار ونادان دوست دین ضرر امکانی کوپراك بار، ، مونگا کوره آلار بیله مختلط بولماق کیر اك.

تنبیه: عمرنی غنیمت بیل، صحت و امنیت غه شکر قیل، غنا طریقین توز، فقر غه مباهت کورگوز. مذ هبینگک نی اخفالیق بیله ایلدین یخشی اسره، ویر ماغینگک نی یخشی ویماندین مخفی ساقلا. افتاده لیغ بیله خوی توت، شکسته لیک بیله کونگولنی آووت. بـی فایده سوز نی کو پ آیتمه، فایده لیغ سوزنی کوپ ایشیتور دین قایتمه. آزیگان آز یا نگیلور، آزییگان آزییقیلور؛ آچ لیغ حکمت سرمایه سید ور

نمیشود آنکه را بر پادشاهان خدمتش خوبتر بیمش بیشتر . شخص بی عشق مانند کلوخ و شخص بی درد مانند خر است .

شخص قانع وبی طمع فرزانه وقناعت گنجینه بی پایانست . کسی که باجمعیت زیست، زندگیش آرایش‌یافت وشخصی که‌ازجمعیت بیرون شد در زندگی آسایش یافت . هرتلاش کننده نمی پیوندد وهر جدا شده نیز نخواهد پیوست . یهود ازدین خویش مهجور و حسود ازفعل خویش رنجور است . دشمن هرقدر حقیر باشد طبع را مکدر میسازد وخس هرچه خرد تر باشد چشم را بیشتر زحمت میدهد . ساختن وپردازدادن‌سخنان‌دشمن‌ازطرف‌مردم،وناهمواری سطح آب از باد است. کار خردان اثر کمتر دارد ، پوست پسته کشتی نمیشود . مقالات دشمن ، خیالات بنگ . هیز وفا ندارد روسپی حیا .

تنبیه : دوست نادان‌را درجملهء دوستان‌حساب مکن‌وشمع خرد را بوسیلهء بادافسانهء بیهودهء وی‌خاموش‌مکن . بسا طفل که از عین محبت ، ریش پدررا کنده ، ودرمحراب سجادهء اوبی‌ادبیهانشان داده است . بسامست که ازراه عجز ونیازببوسیدن پای‌طرف‌مقابل خم شده و بی اختیار دامن اشخاص پاك دامان را ازقی ملوث کرده است . از دشمن دانا امکان نفع هست و از دوست نادان امکان ضرر بیشتر است .

تنبیه : عمر راغنیمت شمار وبصحت وامنیت‌شکر گزار،طریق غنا پیش گیر وبفقر مفاخرت کن، مذهب وطریق خویش‌راازمردم درست حفظ کن ؛ پول خودرا از اشخاص نیك وبد مخفی دار ، به تواضع و فروتنی خوی گیر ، با شکستکی ، دلها را تسلی کن

وتو قلوق غفلت پیرایه سی.توق لوق حرصین کونگولدین یوق قیل اوزونگک آچ بولوب بیر آچنی توق قیل. اوزونگنی زیبالباس خیالیدین اوتکار ، لباس زیبا لیغین تیلا سانگک ، بیر یالانگنی بوتکار .لبا س هر نیچه زیبا دور، کیگا نینگک دین کیدور گانینگک اولی دور.بیت:

نیچه کیم تون نی رعایت بیرله کیسانگک ایسکیرور
چونکه کیدوردونگک یالانگغه اوپر اماس تون اول ایرور

تنبیه : چین سوزنی یالغان غه چولغامه ، چین آیتا اولور تیلنی یالغان غه بولغامه . یالغانچی کیشی ایماس ، ویالغان ایتماق ا یران لار ایشی ایماس. یالغانسوزدیگوچی نی بسی اعتبارقیلور، نی اوچون کیم اول گوهرنی خذف دیک خوار قیلور .اول که چین سو ز نی یالغانغه قاتار ، در ثمین نی نجاست غه آتار. بیت:

گوهری کیم شاهلارغه زیب تاج و تخت ایرور
تا شلاغان آنی نجاست غه عجب بدبخت ایرور



سخن بیفایده مگوی، از شنیدن سخنان مفید خود داری مکن، شخص کم سخن کم اشتباه میکند و شخص کم خوراك کم زحمت می بیند. گرسنگی سرمایهٔ حکمت و پرخوری پیرایهٔ غفلت است. حرص سیری و پر خوری را ازدل دور کن، خودت را گرسنه نگاه دار وگرسنه یی را سیر کن. اگر خواهان لباس زیبا باشی، خودت را از خیال لباس زیبا وارسته کن وبرهنه یی را بپوشان. لباس هر چند که زیبا ست ولی پوشا نیدنت ازپوشیدنت اولیتر است.

بیت: جامه را هرچند باحتیاط بپوشی، کهنه وفرسوده می شود اما برهنه یی را بدادن جامه یی بپوشانی، آن لباس اصلا فرسودنی نیست.

تنبیه: سخن راست را بادروغ مپوش، زبانی را که براست گفتن عادت داده ای بادروغ ملوث مکن. دروغگوی شخصیت ندارد ودروغگویی کارمردان نیست. دروغ، گویندهٔ آنرا بی اعتبار میسازد، زیراکه دروغ گوهر انسانی را مانند خذف خوار و حقیر میسازد. آنکه سخن راست را بادروغ می آمیزد، در ثمین را به نجاست می آلاید. بیت: گوهر که اسباب زینت تاج وتخت پادشاهان است، شخصی که آنرا درنجاست می اندازد، بدبخت است.

تذکر: ترجمهٔ دری بعض قسمتها، بسبب اشکال طباعتی، مقابل متن ترکی نیامده و دو سه سطر فرق کرده است.

ضمایم

(۱) تاریخهای متعلق به علی شیر نوایی و زمان او

ولادت نوایی : ۱۷ رمضان ۸٤٤ هـ = ۹ فروری ۱٤٤۱م در هرات .

سفر نوایی با پدرش از هرات بسوی عراق (شهر های مرکزی ایران امروزه) : ۸۵۰ هـ = ۱٤٤۷ م .

وفات کیچکینه بهادر (پدر نوایی): ۸٦۱ هـ = ۱٤۵۷ م

نوایی از ۸۵۲ هـ = ۱٤٤۹ م تا ۸٦۱ هـ = ۱٤۵۷ م تحت حمایت ابوالقاسم بابر بود .

وفات میرزا ابوالقاسم بابر: ۲۵ ربیع الثانی ۸٦۱ هـ = ۱٤۵۷ م

به قتل رسیدن سلطان ابو سعید . بامر اوزون حسن ترکمان ، در آذربایجان : ۸۷۳ هـ = ۱٤٦۹ م

مستولی شدن سلطان حسین میرزا، برهرات : جمعه دهم رمضان ۸۷۳ هـ = ۲۵ مارچ ۱٤٦۹ م

ورود نوایی به هرات بدربار سلطان حسین میرزا : اواخر رمضان ۸۷۳ هـ = اپریل ۱٤٦۹ م

دستگیر شدن یادگار میرزا توسط نوایی (واقعهء باغ زاغان) : ۸۷۵ هـ = ۱٤۷۰ م

امارت دیوان اعلی (علی شیرنوایی) : شعبان ۸۷٦ هـ ر ۱٤۷۲ م

استعفای نخستین نوایی از عهدهء وزارت که پذیرفته نشد : ۸۷۸ هـ

آغاز بنای مدرسه وخانقاه اخلاصیه، در کنارجوی انجیل: ۸۸۰ هـ

فرستاده شدن نوایی به سوی بلخ ، جهة فرو نشاندن فتنهء درویش علی : ۸۸۵ هـ

بنای گنبد مزارشیخ فریدالدین عطار : ۸۹۱ هـ

امارت نوایی به استرآباد : ۸۹۲ ه = ۱٤۸۷ م
ترمیم مسجد جامع هرات، توسط نوایی : ۹۰۳- ۹۰۵ ه
درخواست عزیمت حج از حضور سلطان : ۹۰٤ ه = ۱٤۹۸ م
وفات نوایی : ۱۲ جمادی الثانی۹۰٦ ه = ۳ جنوری ۱۵۰۱ م
ولادت سلطان حسین میرزا : محرم ۸٤۲ ه = جون۱٤۳۸ م در نزدیک پل تولکی هرات .
وفات سلطان حسین میرزا : ۱۱ ذی الحجه ۹۱۱ ه = ٤می ۱۵۰٦ م
تولد مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی : شب ۲۳ شعبان ۸۱۷ ه درخرجرد جام .
وفات مولانا جامی : سپیده دم روزجمعه ۱۸ محرم الحرام ۸۹۸ ه درهرات .
ساختمان قبرعلی شیر نوایی، ازخشتهای مصلی : ۱۳۲۵ ق
بنای گنبد مقبرهٔ نوایی، بمصرف مختار زادهٔ هروی ۱۳٦٦ ق
نصب لوحه سنگ قبرنوایی که ازطرف وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان تهیه شده : ۱۷ دلو ۱۳٤۵ ش =۲٦ شوال۱۳۸٦ق =٦فروری ۱۹٦۷ م .



(۳) استدراك

صفحه ۳ سطر۷ ، در ترجمه ، مانند متن است ؛ و لی صورت صحیح آن ۱۰ رمضان ۸۷۳ ه = ۲۵ مارچ ۱٤٦۹ م است .
صفحه ۱۱ سطر۱۹ ، در ترجمه : ۵ جمادی الا ول ، نوشته اند، در حالیکه یک صفحه پیشتر در همین مقاله : ۱۳ جمادی الثا نی ، نوشته شده است .

(واحدی)

(۳) تکملهٔ بیبلیوگرافی علی‌شیر نوایی

درآخر مقالهٔ «مؤلفات نوایی» نام یکصدویازده مأخذ را معرفی کردیم، که یا ازتألیفات امیرعلی شیر بود ویا دربارهٔ او نویسندگان و مؤرخان دیگر مطالبی نوشته بودند. اینک در اینجا از کتابها ومقالاتی که یا در دسترس استفاده نبوده ویا بعداً به آنها مراجعه شده است. بقید اسم مؤلف وصفحهٔ آنهانام میگیریم :

۱۱۲ـ نوایی (مونو گراف) بقلم سی . او . شرف الدینوف تاشکند ۱۹٤۰ م

۱۱۳ـ مجلهٔ شرق یولد وزی ، شمارهٔ ۱۰ سال ۱۹٦۵ م و شمارهٔ ۵ سال ۱۹٦٦ م ، مقالهٔ مقصود شیخزاده زیرعنوان « استاد نینگ صنعتخانه سیده » (درباب صنایع بدیعی اشعارنوایی) .

113. Herat unter Husein Biaqara, dem Timuriden, Walter Hinz, (Abhandlungen Fur die Kund des Morgenlandes, Leipzig, 1937, XXII, 8).

ترجمهٔ آلمانی کتاب « زندگانی سیاسی علی شیرنوایی » بقلم بار تولد خاور شناس معروف روس

114. Dr. A. Caferoglu Ulku. 1937, Sayi: 56-62

(ترجمهٔ ترکی کتاب بار تولد ، تحت عنوان « زندگانی سیاسی نوایی» ترجمهٔ دکتراحمد جعفراوغلواز زبان‌روسی که بشماره‌های ۵٦ـ٦۲ مجلهٔ اولکو دراستانبول طبع ونشرشده است.)

115. Mir Alishir Navoi V istorii Tyurkskikh literatur i Yazikov Sredneyi Tsentralnoy Azii, S.E. Malov, 1947.

116. Chetverostishiya tuyugi Nevai, A. Samoylovich, Musulmanskiy Mir, Petrograd, 1917.

117, Emir Nizameddin Ali Shir V gosudarstvennomi literaturnom ego znachenii, M. Nikitskiy, Petrogard, **1856.**

118. Notice biographique et litteraire sur Mir Ali Shir Nevai, M. Belin, Journal Asiatique. V. serie, pp. 175-246 et 281-357- t. XVII, Paris, 1861.

119. Notes on three Turkish Manuscripts, C.S. Mundy, Bulletin of the school of Oriental and African Studies, University of London, 1948, Vol. XII, PP. 536-37.

120. Uzbek Adabiyati Tarikhi, M. Mallaev, Tashkent, 1955.

121. Ali Shir Navoyi, Mezonul Awzon, Sultanov, Tashkent, 1949

(میزان الاوزان نوایی که بسال ۱۹٤۹ م توسط سلطانوف منتشر شده است)

122. Ali Shir Navoi, Farhadi Shirin, Tashkent, 1957.

123. Au Sujet de la biographie de Ali Shir Nevai, L'au teur etudie certains episodes obscurs de la vie de poete, E.R. Rustamov (Kratkie Soobcenija Instituta Narodov Azii, Moscou-Leningrad, 1963, Fasc. 63, PP. 80-86.

۱۲٤ ـ ترکستان ملی مفکوره سی و علی شیرنـوایـی ، بقلم طاهر شاکر چغتای، برلین ۱۹۳۹ م

125. Turetskaya Chrestomatia, Berezin, Kazan, 1867.

۱۲٦ ـ بویوک تورک شاعری میر علی شیر نوایـی : مقا له های اسمـاعیل حبیب ، بـکـر چوپـان زاده ، میرزا محسن ابـراهیمی و میرزا جلا ل یوسف زاده ، بـه مناسبت پنجصد مین سا ل ولادت او ، باکو ۱۹۲٦ م

۱۲۷ ـ زندگانی و آثـار علی شیربیگ ، بقلم استاد زکی ولیدی طوغان (ظاهراً ازطرف دانشگاه استانبول، منتشرگردیده است) .

128. Materyali K bibliograficheskomu ukazatelu pechatnikh proizvedniy Alishira Navoyi literature nem, A.A. Semenov, Tashkent, 1940.

۱۲۹ - میرعلی شیرنوایی وعصر او ، لید یا یگانیانس ، نشریهء دانشکدهء ادبیات تبریز ، جلد ۱ ، شمارهء ۵ صفحهء ۳۲-۴۶

۱۳۰ - علی شیر نوائی ، بقلم بارکوف ، ترجمهء ولی‌الله شادان، مجلهء جهان نو، ج ۳ صفحه ۲۶۳- ۲۶۵

۱۳۱- امیرنظام الدین علی شیرنوائی مجلهء مردم ، ج ۲ شمارهء ۸ صفحه ۱۰۴ - ۱۰۶

۱۳۲ - میرعلی شیر نوائی ، بقلم استاد علی اصغرحکمت ، مجلهء پیام نو، ج ۴ ، شماره ۲ و۳ صفحه ۱- ۳۲

۱۳۳ - امیرعلی شیر نوائی و آثار فنا ناپذیر وی، بقلم روماسکویچ ترجمهء حسین احمدی پور ، مجلهء معلم امروز ، ج ۴ شماره ۱ و ۲ صفحه ۴۵ - ۴۸

۱۳۴ - نسخهء دیوان فانی (امیرعلی شیر) بقلم علی اصغر حکمت پیام‌نو، ج ۴ ، شماره ۸، صفحه ۱ - ۱۱

۱۳۵- علی‌شیر کی ایک کتاب کا قلمی نسخه، یعنی «مرغوب الفواد ترجمهء محبوب القلوب» بقلم محمد عبدالله، اورینتل کالج میگزین ج ۱۱ شماره ۴ ، صفحه ۴۱- ۴۸ (بزبان اردو) .

۱۳۶- مکاتیب تاریخی (رقعهء امیرعلی‌شیرنوائی به سلطان حسین میرزا؛ مجلهء ارمغان ، ج ۱۱، صفحه ۷۵۵ - ۷۵۶

۱۳۷- مکتوب امیر علی شیرنوائی به‌خواجه فضل دیوان و خواجه عبدالله مروارید، مجلهء کابل، ج ۲ صفحه ۷۷۰- ۷۱

۱۳۸- مکتوب تاریخی [سواد کتابتی از امیرعلی‌شیرنوائی به‌برادر وفرزند خود (؟)] مجلهء ارمغان، جلد۱۵، صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲

۱۳۹- قصیدهء تحفة الافکار میرعلی‌شیرنوائی، مجلهء پیام نو، ج ۴ شماره ۹، صفحه ۳۱ - ۳۵

۱٤۰ـ امیرعلی شیر ، بقلم علی قویم ، مجلهٔ ارمغان ، ج ۲۳ صفحه ۹۲ ـ ۱۰۸

۱٤۱ـ میرعلی‌شیر کی بزم شعروسخن ، بقلم محمدعبدالله ، اورینتل کالج میگزین ، ج ۱۱ ، شماره ۲ ، صفحه ۳ـ۲٦ (بزبان اردو) .

۱٤۲ـ نظام الملک ثانی یعنی میرعلی‌شیر فانی ، بقلم سیدمحمدعبدالله اورینتل کالج میگزین ، ج ۱۰ ، شماره ۲ ، صفحه ۳ـ۳٤ (بزبان اردو).

۱٤۳ـ مضمون وصفات شعرهای فارسی [و] تاجیکی میرعلی‌شیر پیام نو ، ج ۵ ، شماره ۸ ، صفحه ۵۰ ـ ۵۷

۱٤٤ـ زندگانی وآثارامیرعلی‌شیر نوائی (بزبان ترکی) تألیف آگاه سری لوند ، که دوسال پیش ازطرف انجمن زبان تورك ، تحت طبع گرفته شده بود .

۱٤۵ـ میرعلی شیر نوائی ، ترجمهٔ انگلیسی رسالهٔ بار تولد که توسط ولادیمیر مینورسکی بزبان انگلیسی ترجمه و در لندن از طرف بریل بطبع رسیده است .

۱٤٦ ـ زندگانی و آثار امیرعلی شیر نوائی ، جریدهٔ تصویر افکار شماره‌های ۱۱ ، ۱۵ و۲۳ فروری و ٤ مارچ ۱۹٤۱ م

۱٤۷ـ علی‌شیر نوائی ، بقلم محمد فواد کوپرولو ، استانبول ۱۹٤۱م

۱٤۸ـ علی شیر نوائی ، عبدالقا در اینـان ، مجلهٔ Varlık شمارهٔ ۱۸۲ سال ۱۹٤۱ م

۱٤۹ـ دایرة المعارف ادبیات ، بزبان روسی ، مادهٔ علی‌شیر نوائی جلد ۱ ، صفحه ۹۵

۱۵۰ـ علی شیرنوایی ، بیانیهٔ استاد علی نهاد تارلان ، که بمناسبت پنجصدمین سال ولادت نوائی ایراد شده ودراستانبول بسلسلهٔ نشرات دانشگاه استانبول بطبع رسیده است .

۱۵۱ـ مجمع الفصحا ، تألیف رضاقلی هدایت ، بکوشش مظاهر مصفا ، جلد اول ، تهران ۱۳۳٦ ش صفحه ۸۲ ـ ۸٤

* ۱۵۲- آتشکدهٔ آذر، طبع حسن سادات ناصری، جلد ۱ صفحه ۸۰ - ۸۲

* ۱۵۳- فهرست مقالات فارسی، بکوشش ایرج افشار، جلد اول طهران ۱۳۴۰ ش، شماره های ۳۵۴، ۵۰۹، ۵۴۸، ۳۴۸۵ - ۳۴۸۷ ۵۳۸۲ - ۵۳۹۶

* ۱۵۴- قاموس الاعلام، شمس الدین سامی، جلد۴، مادهٔ علیشیر نوایی، استانبول ۱۳۱۱ق صفحه ۳۱۹۵-۳۱۹۶

* ۱۵۵-قصیدهٔ مولانافصیح الدین صاحب دارا، درمدح امیر علی شیر مجلهٔ ادبی هرات، شماره ۹ سال چهارم، صفحه ۳۵۳-۶۰

* ۱۵۶- اوزبکستان تاریخی (یک جلدی) از انتشارات اکادیمی علوم اوزبکستان شوروی، تاشکند ۱۹۵۸ م، صفحه ۲۰۵ - ۲۰۸

۱۵۷- اوزبک ادبیاتی نمونه لری، فطرت، جلد ۱، سمرقند ۱۹۲۸ م

* ۱۵۸- تمدن تیموریان، ترجمهٔ فارسی مقالهٔ لوسین بوآ درنشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز شمارهٔ اول ودوم سال شانزدهم (۱۳۴۳ ش) طبع شده ومترجم آن دکتر باقر امیرخانی است. متن فرانسوی آن در ژورنال آزیاتیک، اپریل - جون ۱۹۲۶ م نشر شده بود.

۱۵۹- خرابات، تألیف ضیا پاشا، طبع استانبول ۱۲۹۲ ه جلد ۲ صفحه ۴۰ ببعد وجلد ۳، صفحه ۱۵۰ - ۱۷۲

* ۱۶۰- تجلیل پنجصد وپنجا همین سال تولد نورالدین عبدالرحمن جامی، بیانیهٔ استاد غفور غلام، زیرعنوان «شاعر ومتفکر بزرگ شرق عبدالرحمن ابن احمد جامی»، که بروز دوم قوس ۱۳۴۳ در محفل سالگرد ایراد شده بود. دراین مقاله مناسبات جامی و نوایی، بتفصیل بحث شده است. طبع کابل، سرطان ۱۳۴۴ صفحه ۹۵ - ۱۰۹

* ۱۶۱- تذکرهٔ مرآة الخیال، تألیف شیر علی لودی ، بسعی و اهتمام ملک الکتاب شیرازی، مطبع مظفری بمبئی ۱۳۲٤ ق ، صفحه ۷۲

* ۱٦۲- تذکرهٔ نصر آبادی، تألیف میرزا محمدطاهر نصر آبادی اصفهانی ، درسدهٔ یازدهم هجری قمری، چاپخانهٔ ارمغان، تهران ۱۳۱۷ش ، صفحه ۵۰۰

* ۱٦۳-تاریخ ایران، سلسلهٔ تیموری یاگورگانی، تألیف ابوالقاسم شکرائی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۱۷ش، صفحه ۷۰

* ۱٦٤- کوچوک چغتای گرامری (دستور مختصر زبان چغتایی) مجلهٔ زبان و ادبیات ترکی ، از نشرات فاکولتهٔ ادبیات استانبول جلد دهم ۱۹٦۰م ، صفحه ٤۱ - ٦٤

* ۱٦۵- چغتایجه اثرلر (آثار زبان چغتایی) تز فارغ التحصیلی نمبر ۹۲ گزیده اولوچ آی، ازفاکولتهٔ ادبیات استانبول ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ م ۱۸۳ + ۲۰ صفحه

۱٦٦-چغتای ادبیاتی بیبلیوگرافیه‌سی ایچون ملزمه‌لر، کارصنفی شماره ۳۳ Y. Kalatay از فاکولتهٔ ادبیات استانبول ۱۹۳۷ -۱۹۳۸م ۲۰صفحه

۱٦۷-مجالس النفایس ، ایکی نسخه سی نینگ قارشی لشتریلمه سی و تورک شاعر لرینه عاید قسم لریننگ استنساخی ، کار صنفی شماره ۱٤ Ahmed Nevvar ۱۹۳٦- ۱۹۳۷م ، ۵۰ صفحه

۱٦۸- چارلس ریونینگ بریتش موزیم ده‌بولونن تورکچه یازمه نسخه لرکتلا گنده کی تورکی و شرق لهجه سینه عاید اثر لرنینگ ترجمه‌سی و بعضی علاوه‌لر، کار صنفی شماره ۱۵ گزیده اولوچ آی ۱۹۳٦-۱۹۳۷ م ، ۸۱ صفحه

۱٦۹-اللغات النوائیه والاستشهادات الچغتائیه، که‌بنام «لغت آبوشقه» هم یاد میشود ، در حدود سال ۹۵۸ ﻫ از آثار امیر علی شیر نوایی کلمه‌هایی استخراج شده وبترکی عثمانی شرح گردیده است .چون کلمهٔ نخستین آن «آبوشقه» است ، ازاینرو آنرا بنام «لغت آبوشقه» هم

نامیده‌اند .عده‌یی از نویسندگان اشتباهاً آنرا ازمؤلفات نوایی شمرده اند. لغت آبوشقه‌را ولیامینوف زرنوف بسال ۱۸۶۹ م در پترسبورگ نشر کرده بود .

۱۷۰ـ اللغة علی اسان نوائی ، یک نسخهٔ خطی این اثر قرار نوشتهٔ ولیا مینوف زرنوف (۱۸۶۹ م) در کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی امپراطوری روسیهٔ آنوقته و نسخهٔ دیگر آن در ویانا مرکز ادارهٔ اطریش موجود بوده است .

۱۷۱ـ بدایع اللغه :این کتاب را همایونفرخ ناشر دیوان فارسی امیر علی شیر ومرحوم سعیدنفیسی ، ازمؤلفات نوایی پنداشته‌اند. امااثر مزبور ازطالع هروی نویسندهٔ قرن دوازدهم هجری‌است که بسال ۱۱۱۷ هـ کتابش را تألیف کرده بود . این فرهنگ را که ازچغتایی بفارسی است ، درین اواخر در مسکو منتشر کرده اند .

* ۱۷۲ـ لغت سنگلاخ که از چغتایی به فارسی است‌از تألیفات میرزامحمد مهدی خان استرآبادی،منشی نادرشاه افشار. این لغت که بسال ۱۷۶۰ هـ تألیف آن اتمام پذیرفته ، در سال ۱۹۶۰ درلندن بصورت عکسی بسلسلهٔ نشرات اوقاف گیب منتشر گشته است . مؤلف‌در تألیف آن‌از ۲۱ اثر منظوم‌ومنثور نوایی‌استفاده کرده است.

* ۱۷۳ ـ لغت چغتایی و ترکی عثمانی ، شیخ سلیمان افندیٔ بخاری ، طبع استانبول ۱۲۹۸ ق

* ۱۷٤ـ روضات الجنات فی اوصاف مدینة‌هرات، تألیف معین الدین محمد زمچی اسفزاری (۸۹۷ ـ ۸۹۹هـ) بتصحیح سید محمد کاظم امام ، بخش یکم ، تهران ۱۳۳۸ صفحه ١٤٥ و ۱۷۳ و بخش دوم ۱۳۳۹ صفحه ۲۷۱

* ۱۷۵ـ اسنادومکاتبات‌تاریخی ایران،گردآوردهٔ‌دکتر عبدالحسین نوائی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳٤۱ ش ، فرمان سلطان

حسین میرزا بامیر علی شیر ، درباب سفر حج، صفحه۳۹٦- ٤۰۲
و مکتوب امیر علی شیر که به پادشاه شروان - فرخ یسار - نوشته صفحهٔ ٤۱۹ و ٤۲۰

۱۷٦- خلاصهٔ عباسی ، که محمد خویی از فرهنگ سنگلاخ مختصر کرده است .

* ۱۷۷- فیلم علی‌شیرنوایی که‌بسال۱۹٤۸ م بمناسبت پنجصدمین سال ولادتش در تاشکند تهیه شده و بروز ۸ فروری سال جاری در سفارت کبرای اتحادشوروی به‌دانشمندان افغانی نمایش‌داده شد .

* ۱۷۸ - درامهٔ علی شیر نوایی ، که در چهار صفحهٔ بزرگ ریکارد شده ونوار ثبت شدهٔ آن در نزد نگارنده موجود است .

179. Storia della letteratura turca, Alessio Bombaci, Nuova Accademia editrice, Milano, 1956

180. A Kozepazsiai torok irodalom, J. Thury, Budapest,1904.

181 Adabiyat xrestomatiyasi, Tashkent, 1955

182. Uzbekskaya literatura, M. P. Afsharova, E·D· Svidina, Moskova, 1959

183. Uzbekskaya literatura: Istoriya literatur narudov Sredney Azii i Kazaxstana, I. S. Braginskiy Moskova 1960.

184. Die Jungste ozbekische literatur, B. Hayit, Central Asiatic Journal, VII / 2, 1962, pp. 120-152

185. Velikii Uzbekskiy poet, Tashkent, 1948

186. Rodonachalnik Uzbekskoy literature, Tashkent,1940.

187. Moralistes Orientaux Carecteres, Maximes et pensees de Mir Ali Shir Nevai, par M. Balin, Journal Asiatique VI Serie, tt VII, VIII, Paris, 1866.

188. Dictionnaire Turk-Oriental,Pavet de Courteille, Paris, 1870.

۱۸۹ - علی شیرنوایی نینگ فلسفی قره ش اری ،تز دکتورای پرو فیسور واحد زاهد وف، در سال ۱۹٤٦ م

۱۹۰ -علی‌شیر نوایی - اوزبک کلاسیک ادبیاتی ترقیاتی نینگ‌عالی چوققیسی صفتیده، تزدکتورای‌پروفیسور ا.گ.سعدی، تاشکند۱۹۵۰م

۱۹۱ - نوایی ده لیریک قهرمان کرکتر یستیکه سی ، مرحوم مقصود شیخزاده ، تاشکند ۱۹٤۸

بمقابل کتبی که علامت (*) گذاشته شده ، نگارنده به آنها رجوع کرده است.

فهرست نامهای رجـال

خ :

د :

ر :

ز :

س :

ش :

ن :

و :

ه :

ی :



فهرست نامهای اماکن



فهرست نامهای کتب :

فهرست نامهای قبایل و خانواده ها

فهرست نامهای زبانها



علامات :

ح : حاشیه   رك : رجوع کنید   ، : فارق صفحات   ـ : تا

تصحیح غلطها و حروف شکسته از چاپ

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۷	-	بشماره (۱۱) و(۱۲)
۲۲	۱۹	فرستاد	فرستاده
۲۹	۲	الا	الآن
۳۰	۲٤	-	لاتعد ولاتحصی
۳٦	۱۰	هنر	هنرمند
٤۱	۱۳	فصر	قصر
٤٥	۱۹	دیرآباد	دیز آباد
٤۸	٥	تاوگانی	تبادگانی
٤۸	۱۹ پاورقی	-	(بعد مخدومی بیکسال)
٥۳	۱۷	ن	نان
٥٤	۱۲	-	باستحقاق
٥۷	۸ پاورقی	نفاظ	نفاذ
٦۱	۱٤	-	صاحبا !
٦٤	۱	آرمگاه	آرامگاه
٦۸	۱	انداری	اندازی
٦۹	۱٥	بایسنقر	بایسنقری
۷۰	۲٥	-	بابر وایی
۷۲	۱۱	-	ازمطالعة
۷۲	۱ پاورقی	-	دایرة المعارف اسلام
۸۰	۲	لیکین	لیکن
۸۸	۸	-	خامه نی
۸۹	٦	-	۱۱- سراج المسلمین
۹۹	۱۰	-	۳۲-منشآت دری
۱۰۰	۲ پاورقی	تحفة الابرار	تحفة الاحرار
۱۰۱	٥	سبعة البحر	سبعة ابحر
۱۱٥	۱٥	نحس نجس	نجس نجس
۱۱٥	۱٦	مشابه	مشامه
۱۱٦	۸	قدم	قدح
۱۲۸	۲۱	هردر	هردو
۱٥۳	بالای جدول	-	ترجمة دری
۱٥٤	۱۷	۷۷٥ ه	۸۷٥ ه



ON THE OCCASION OF CELEBRATING THE 525 TH BIRTH ANNIVERSARY OF

AMEER ALI SHER NAWA'I "FANI"

COMPRISING HIS BIOGRAPHY, LITERARY WORKS AND SAMPLES OF HIS VERSE AND PROSE AND A DESCRIPTION OF MONUMENTS BUILT BY HIM.

COMPILED BY

MOHAMMAD YAQUB WAHIDY JUZJANI

PUBLISHED BY

HISTORICAL SOCIETY OF AFGHANISTAN

APRIL, 1967

KABUL

دولتی مطبعه